



پیام

درجه‌ای گسوده بر جهان

خرداد ۱۳۷۱ - بها ۲۵۰ ریال

تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۷۲

نگاهی تازه به کشف امریکا

۱۴۹۲



پیام

دوره‌های
خرداد ۱۳۷۸
تاریخ انتشار

نگاهی تازه به کشف امریکا

۲۹۲۴

از خوانندگان دعوت می‌کنیم که به منظور درج در این صفحه برایمان عکس بفرستند. عکسها می‌تواند به نقاشی، مجسمه‌سازی یا معماری یا هر موضوع دیگری که به تبادل و باروری متقابل فرهنگها کمک می‌کند مربوط باشد. می‌توانید تصاویری از دو اثر در زمینه‌های مختلف فرهنگی ارسال دارید. تصاویری که رابطه یا شباهت بین آندو به نظر تان قابل تعمق می‌رسد. لطفاً به همه تصاویر توضیح کوتاهی بیفزایید.

برخورد شرق و غرب

اثر اسماعیل کاشتیپی، ۱۹۹۰، روی

بوم و چوب

با استفاده از مواد مختلف

(۲۵۰ × ۲۰۰ سانتی متر)

اسماعیل کاشتیپی نقاش

فرانسوی مراکشی تبار است.

منتقدی درباره او و اثرش نوشته

است «دیدار بین اقیانوس اطلس

و دریای مدیترانه، کوههای اطلس

و سیرانوآدا؛ قرطبه و بور دو،

پاریس، کازابلانکا و طنجه؛

معنویت یهود، مسلمان و مسیحی؛

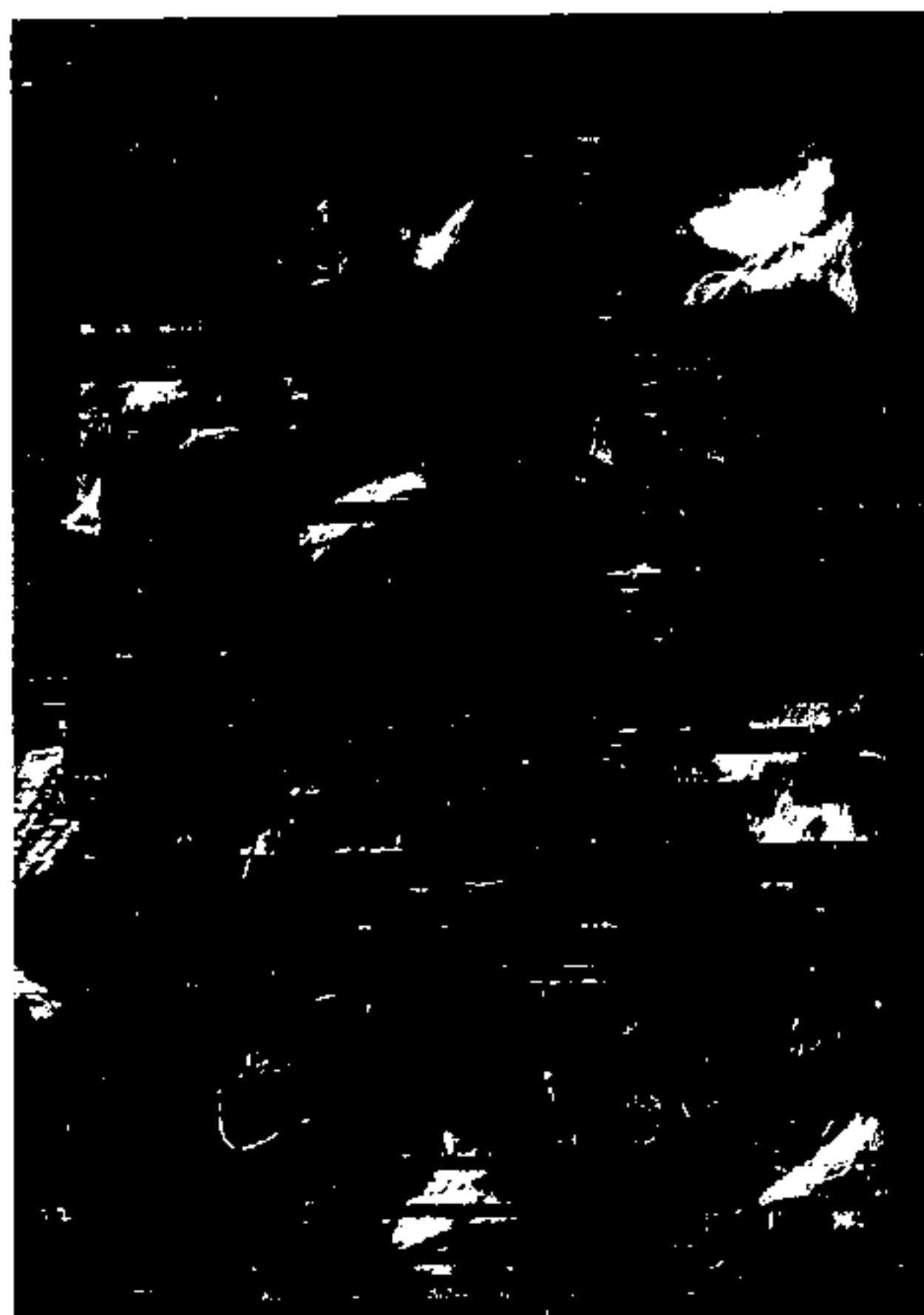
ترانه‌های بربر، عرب، اندالوسی و

فرانسوی.»



۱۴۹۲

نگاهی تازه به کشف امریکا



۴ کشف دوباره ۱۴۹۲

نوشته فدریکو مایور / ترجمه هادی غبرائی

۶ چهره یک قاره

نوشته میگل لئون - پورتیلا / ترجمه محمد تقی زاده مطلق

سرنوشت مشترک

۳۶ اعلامیه گوادالاخارا

ترجمه م. ت. م

۳۸ تولد عصر جدید

نوشته ادگار مونتیل / ترجمه م. ل.

۴۲ ابداع یک فرهنگ

نوشته لئوپولد و زنا / ترجمه ق. ر.

تکوین یک کشف

۱۱ پیشگویی و روشن بینی

نوشته فرناندو آینسا / ترجمه مهدی لنگرودی

۱۴ تصویر تازه ای از دنیا

نوشته ویلکم ۱. وائسرن / ترجمه م. ل.

۱۹ خارجیانی که به اسپانیا خدمت کردند

نوشته خوان خیل / ترجمه زهره قائینی

روی جلد:

چاموکو (۱۹۹۰) اثر ماری کارمن هرناندس بروسولت، نقاش مکزیکی، نقاشی روی پارچه و رویانهای در هم تنیده با الهام از یک سنت باستانی آزتک.

پشت جلد:

مانکو کاپاک، پسر خورشید و بنیانگذار سلسله اینکا (بخشی از تابلوی اصلی). رنگ روغن روی بوم، مکتب کوزکو، پرو، قرن هیجدهم.

۲۵ امریکای پیش از کلمب

ترجمه هادی غبرائی

۴۶ چهل و پنج سال فعالیت یونسکو

نوشته میشل کونیل لاکوست / ترجمه ه. غ

۵۰ فعالیتهای یونسکو

برخوردهای بی پایان

۲۳ در جستجوی دیگری

نوشته ژوزه اگوستو سائرا / ترجمه قاسم روبین

۲۹ نقش ارتباطی اقیانوس آرام

نوشته آلفونسو دلا سیرنا / ترجمه مصطفی اسلامی

۳۲ امریکا و روسیه: گفتگو از راه دور

نوشته ورا کوتیشیکووا / ترجمه ق. ر.

۴۴ پانصد سال دیگر

نوشته فلیکس فرناندس - شاو / ترجمه م. ل.



پیام

ماهانه به ۳۷ زبان و خط بریل منتشر می شود.

خرداد ۱۳۷۱

سال بیست و سوم - شماره ۲۶۴

مه ۱۹۹۲

تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۷۲

«حکومت های کشورهای عضو این اساسنامه به نمایندگی از جانب ملت خود اعلام می دارند. «که از آنجایی که جنگ ابتدا در ذهن نطفه می بندد دفاع از صلح نیز از همین حیطه باید آغاز گردد... «که از صلحی که بر مبنای ترتیبات سیاسی و اقتصادی حکومتها حاصل شود نمی تواند حمایت همگانی، پایدار، و صمیمانه ملتها را جلب کند، و چنانچه بخواهیم صلح فرو نباشد باید بر مبنای همبستگی فکری و اخلاقی کل بشر بنا شود. «به این دلایل کشورهای عضو... توافق می کنند و مصمم اند که وسایل ارتباط میان ملتها را ایجاد و از آنها در جهت تفاهم متقابل و شناخت بهتر و کاملتر ملتها از یکدیگر استفاده کنند...»

برگرفته از دیباچه اساسنامه سازمان یونسکو، لندن، ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵

کشف دوباره ۱۴۹۲

سال ۱۴۹۲، که اکنون سالگرد پسنجمین سده آن را جشن می‌گیریم، آغازگر یک سلسله رویدادهایی بود که طی آن مردم جهان به شناخت و ارتباط با یکدیگر دست یازیدند. ۱۴۹۲ سالی بود که با علایمی چند فرا رسیدن عصر نوین را بشارت می‌داد. تاریخ، که تا این زمان چندپاره بود، به سوی جهانی شدن گام برداشت و وضعیت بشری در مسیری قرار گرفت که در همه جا یکسان و از همه اختلافات میان فرهنگها و تمدنها فراتر باشد. از آن سال به بعد، انسان، که اکنون به تمام معنی «انسان تاریخی» بود، با «انسان ذاتی» مطلوب اندیشمندان و فلاسفه، از عهد باستان تا این زمان، یگانه می‌شد.

اسطوره‌ها، پیش‌آگاهیه‌ها و الزامات ناگزیر علمی، تماماً به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به این روز، یعنی ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲، انجامید، روزی که سرنوشت دو نیمکره از فراسوی «دریای تیره و تاری» به یکدیگر گره خورد که دریانوردان را از بیم و هراس می‌آکند، اما جغرافیدانان و شاعران دیرزمانی از رازهای نهفته‌اش به حدس و گمان سخن می‌گفتند.

دو نیمه کره زمین به یکدیگر پیوست و انسان از راه کشف «دیگری» به کشف خود رسید. این برخورد نخست برخوردهای بی‌شمار دیگری در پی داشت که کنش و واکنشهای پیاپی‌شان خلقها و ملتها را به سوی الگویی از تغییر و تحول و وابستگی متقابل روزافزون سوق داد که تا به امروز همچنان ادامه دارد.

این گونه برخوردها هر روز تازه می‌شود: برخورد میان مهاجران و کسانی که به استقبالشان می‌آیند؛ میان دارا و ندار؛ میان آنان که در راه دانش و معرفت گام برمی‌دارند و آنان که راه خود را نمی‌یابند. اکنون ما در سیاره‌ای زندگی می‌کنیم که خواه ناخواه همه ما در آینده آن دخیلیم. همه ما سرنشینان سفینه زمینیم و اگر بخواهیم این سفینه از رفتن باز نماند باید که زمام آن را به دست گیریم. امروز جهان بیش از همیشه یکپارچه شده است...

از چالشهای بزرگ جهانی - اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی - که همه انسانها، با هر رنگ و پوست و با هر زبان، ناگزیرند در آستانه قرن بیست و یکم با آنها روبرو شوند، باید صمیمانه و صادقانه سخن بگوییم.

از این رو، هیچکس نمی‌تواند به سالگرد پسنجمین سده برخورد دو جهان بی‌اعتنا بماند. مباحثاتی که در مورد ماهیت این رویداد در می‌گیرد - از جمله اینکه آیا کشف محسوب می‌شود یا مواجهه فرهنگها یا برخورد یا فرصتی از دست رفته - به اختلاف نظری دامن می‌زند که نه تنها به معنی - شناسی مربوط است بلکه باز تاب این علاقه است که هدفش

ارزیابی درست از گذشته و مهتر از همه اتخاذ رویکردی است بارور از تخیل نسبت به آینده از دیدگاه زمان حالی که تنوع شگفت انگیزش در فرهنگ امریکا - در هنر، ادبیات و در موسیقیش - جلوه گر شده است.

به خاطر آینده است که تفکر درباره گذشته امریکا باید بر جنبه‌های دلیرانه و شرافتمندانه زندگی همه کسانی تکیه کند که رویدادهای - خشونتبار یا صلح‌آمیز - این پنج سده را از سرگذرانده‌اند. با عطف به ماسبق کردن احکام، با زاری کردن بر روزگاران گذشته، یا بر کرده‌ها و ناکرده‌ها، فایده‌ای عاید کسی نمی‌شود. تاریخ را باید در تمامیت آن، با نقاط تاریک و روشن آن، پذیرفت تا زخمهایی که در هراس انگیزترین حوادث بر پیکرش وارد آمده هر چه سریع‌تر التیام یابد.

گذشته در وجود چهل میلیون مردمی که هویت قومی، فرهنگی و زبانی خود را در میراث باستانی این قاره، در نشانه‌ها و نمادهای ملی، علایم و نموده‌های هنری، معماری و طرح منسوجات، ریتمهای موسیقی، سنتها و آداب و رسوم و آشپزی آن محفوظ مانده است همواره حضور دارد. این میراث نه تنها بخشی از هویت امریکایی و احساس ملیت هر قومی است، بلکه به گونه‌ای کل میراث بشری کمک می‌کند.

عظمت امریکای سرخپوستان و آنچه از آن بازمانده نه در عقب‌نشینی و انزواجویی آن که در همزیستی برادرانه خلقهای امریکاست، همزیستی همراه با روح وحدتی که همزمان ضامن کثرت نیز هست. فرهنگ، همچون عشق، تنها هنگامی رشد می‌یابد که دیگری نیز در آن سهم باشد. امریکای دورگه، که همچون مشعلی با هزاران جلوه گوناگون می‌درخشد، بر حقیقت این فرآیند آفریدن و بازآفریدن گواهی می‌دهد.

به هم آمیختن فرهنگها را می‌توان در چشم انداز ایبریایی - امریکایی، در شهرهایی چون کوزکو، آنجا که دستاوردهای اینکاها، هنر اسپانیایی و هنر دوران جمهوری با یکدیگر تلاقی می‌کنند؛ در سبکها و تأثیرات درهم آمیخته‌ای که در «میدان سه فرهنگ» شهر مکزیکو مشاهده می‌شود؛ در مراسم مذهبی چیچیکاستنانگو در گواتمالا؛ در زیبایی معماری باروک اوروپورتو و چیکیتوس، و در نوشته‌های درخشان گارسیلاسوی اینکا، یا فلیپه گوامان دی‌آیالا مشاهده کرد.

ویژگی مختص امریکا در آمیزش همه اقوامی که به این قاره شکل بخشیدند - اعم از بومی، ایبریایی، آفریقایی، اروپایی، عرب یا آسیایی - نهفته است؛ محصول کسانی

نوشته فدریکو مایور

مدیر کل یونسکو

اوست». تنها یک زبان مشترک می‌تواند در ایجاد «یک وطن بزرگ» مؤثر باشد و در عین حال با چالشهای دنیای امروز مقابله کند.

سیمون بولیوار می‌نویسد: «آموزش سنگ بنای آزادی است». بولیوار در رؤیای یک امریکای لاتین متحد بود، اما رؤیایش بدون وجود رشته اتصال زبان و عقل یا بدون احترام به فرهنگهای بومی و حمایت از آنها به تحقق نمی‌پیوست. این رؤیایی بود که بیش از یکصد و پنجاه سال تفرقه و ناهماهنگی آن را نقش بر آب کرد و تنها اکنون از طریق عزم سیاسی برای حرکت در جهت رسیدن به وحدت قاره، دوباره جان گرفته است. ایجاد مراکز تجارت آزاد و بازارهای مشترک منطقه‌ای، و علاوه بر آن همکاری در امر آموزش و علوم، سرآغاز یک رشته تحولاتی را نوید می‌دهد که در نخستین اجلاس سران ایبرایی - امریکایی، در ۱۸ و ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱، در گوادالخارای مکزیک، جلوه سیاسی یافته است.

بدین مناسبت، سران کشورهای منطقه و اسپانیا و پرتغال وارد فرایندی از همکاریهای اقتصادی، آموزشی و علمی شدند که قرار است در عرصه فرهنگی نیز پیگیری شود، و مقرراتی وضع کردند که هدف آن تأمین گردش آزاد کالاها و خدمات است، به نحوی که در عین حال مسایل امریکای لاتین در متن مسایل جهانی قرار گیرد و در زمینه بسیاری از مشکلات جهان امروز نیز به ویژه مسایلی که به محیط زیست ارتباط دارد، اقداماتی به عمل آید که در حل مسائل ملی راه گشا باشد.

در تمام این عرصه‌ها، برای رفع نابرابریها عزم و شهادت لازم است. هر چند می‌توان از دینی اخلاقی سخن گفت که کشورهای پیشرفته در قبال امریکای لاتین بر ذمه دارند، در عین حال باید بر «دین اجتماعی داخلی» کشورهای تأکید کرد که در آنها عوامل ایجاد فاصله اجتماعی و اقتصادی بخشهای وسیعی از اهالی را به سمت فقر مفرط سوق می‌دهد. برای ایجاد «الگوهای جدیدی» که بتواند خاطرات تلخ گذشته را بزدايد و نابرابریهای حال را از میان بردارد و راه آینده‌ای درخشان‌تر را هموار سازد، شهادت و عزم استوار لازم است.

این وظیفه مشترک نه تنها بر عهده امریکای لاتین که بر عهده کل جهان است. پذیرش این رویارویی بهترین راه برگزاری یادبود ۱۴۹۲ است - این سالگرد نه تنها سالگرد مواجهه میان دو جهان، بلکه میان انسان امروز و سرنوشت همگانی او یا به عبارت دیگر، خود اوست. ■

است که در این سرزمین بودند، یا - از سر تصادف، امیدواری یا جاه طلبی - از خارج آمدند، یا به زور به آنجا رفتند، و بالاخره محصول کسانی است که در برجدید زاده شدند، یعنی فرزندان تاریخ.

بدین ترتیب، آمیزش نژادی و فرهنگی به نیروی اصلی یکپارچگی و غنا، همسو شدگی انرژیهای خلاق و نگرشهای نو نسبت به وضعیت بشر، مناسبات گوناگون میان فرهنگها مبدل گشت، مناسباتی که با درگیریها، مقاومت، جذب، آموختن و وام گرفتن همراه بود. خوزه د واسکونسلوس در کتاب نژاد کیهانی (*La Raza Cósmica*) می‌نویسد: «رسالت نژاد ایبرایی - امریکایی» پیش از هر چیز این بود که به بوته‌ای مبدل گردد که در آن «همه فرهنگها در فرهنگی واحد ادغام شوند».

امریکا بوته‌ای است که می‌توان گفت تنها آینده ممکن را به بقیه جهان نشان می‌دهد - آینده‌ای که در آن انسانهایی با زمینه‌های فرهنگی متفاوت در کنار هم در صلح و آرامش خواهند زیست و صدایشان را در همناوایی با یکدیگر می‌آمیزند تا تار و پود بافت پیچیده آینده بشر را بیافند.* وسایل ارتباطی و مخابراتی این امکان را فراهم آورده‌اند که رویدادهای گوناگون زمانه ما را در حین وقوع یا بلافاصله پس از وقوع به اطلاع جهانیان برسانند. زبان اسپانیایی و پرتغالی، زبانهای مشترک ایبرایی و اسپانیایی دارای خصوصیتی هستند که به این معجزه ارتباطات کمک شایان توجهی کرده‌اند. برخی اشخاص از قدرت «شاهانه» زبان سخن گفته‌اند، مثلاً آنتونیو نبرخا در پیشگاه ملکه ایزابلای کاستیل ادعا کرد که تسلطش بر دستور زبان اسپانیایی چنان است که به وی اجازه می‌دهد «جهانی را فتح کند». اما امریکای لاتین دیرزمانی است که از سلطه قدرتهایی که زبان خود را بر آنها تحمیل کرده بودند فارغ شده است؛ امریکای لاتین امروز جایی است که زبان در آن به عنوان وسیله‌ای ارتباطی دوباره شکل می‌گیرد و عرصه‌ای از ارتباطات بین‌المللی است که پذیرای رویدادهای بزرگ تاریخ است. امریکای لاتین، به یمن ظرف زبانهای ایبرایی، اکنون، چه در نزد خود و چه در چشم مردم جهان، مدعی و پرچمدار میراث قومی و زبانی خاص خود است. صداهایشان در همناوایی در هم تنیده فرهنگ معاصر، به ویژه در ادبیات، با دیگر صداها در هم می‌آمیزد. فرانسیسکو آیالا در *El escritor de la lengua española* می‌نویسد: «وطن نویسنده زبان

* این اظهارات نشان دهنده خوش بینی و حسن نظر افراطی نویسنده است، زیرا با واقعیتهای مشهود همخوانی ندارد. مدیر مسئول



چهرهٔ یک قاره

«برهنه همچون زمانی که به جهان پا نهادند... مردانی خوش
سیما با پیکره‌هایی متناسب و چهره‌هایی زیبا، مویی به
ضخامت موی یال اسب و کوتاه ... نه سفید نه سیاه...» این
جملات توصیفی است که کریستف کلمب در یادداشت‌های
روزانهٔ نخستین سفر خود، از مردم بومی آمریکا که در
جزیرهٔ گواناهانی (که او سان سالوادور نامید) به دیدن او
آمدند، ارائه داده است. او که فکر می‌کرد به هندوستان رسیده
است، این بومیان را به طور ساده «هندی» نامید.

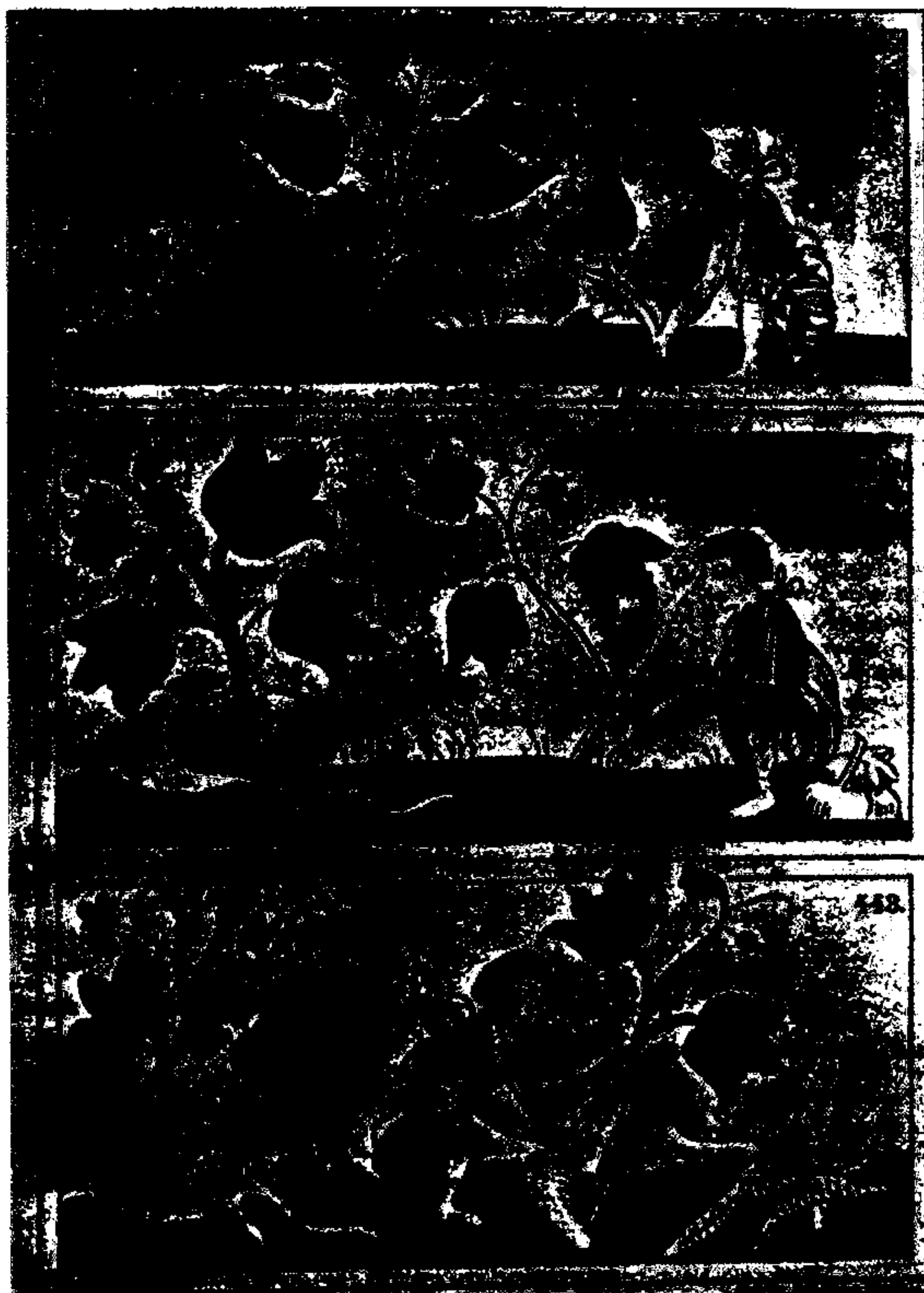
ساکنان این جزایر و جزایر بزرگتر همسایه، نظیر هائیتی،
کوبا، جامائیکا و پورتوریکو، آراواک بودند، در حالی که در
آنتیله‌های کوچکتر کاریبها زندگی می‌کردند. این «هندیها» و
همتا‌های آنها در منطقهٔ پارایا در ونزوئلا و دارین در پاناما به
شکار، گردآوری خوراک و کشاورزی مشغول بودند و در
دهکده‌های کوچکی که از کلبه‌های گلی و بامهایی از جنس
شاخه درختان تشکیل شده بود، زندگی می‌کردند.
اسپانیایی‌ها به سرعت متوجه شدند که آنها زندگی قبیله‌ای
دارند و تحت اطاعت یک یا چند رئیس قبیله هستند.

نوشتهٔ میگل لئون — پورتیلا

بود. در این شهرها مدرسی به وجود آمدند که در آنها روی پوست درخت انجیر یا پوست آهو کتاب می نوشتند. علاوه بر شهرهای بزرگ، در این منطقه وسیع که بیش از ۲ میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت، چندین دولت پدید آمدند و شکوفا شدند که هر کدام یک امپراتوری را با مراکز سیاسی، اقتصادی و مذهبی متعلق به خود، تشکیل می دادند.

در ۱۴۹۲ مکزیکها یا آزتکها وارشان تاج و تخت تولتکها از پایتخت خود بر منطقه حکمرانی می کردند. این پایتخت تئوچیتلان نام داشت که در جایی واقع شده بود که سپس مکزیکوسیتی در آن پا گرفت. این شهر حتی در آن زمان نیز یکی از بزرگترین شهرهای جهان بود. حکمران آن آهوتیزولت، سلف موته زوما، بر قلمرویی که از اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس و از حوضه پانوکو تا گواتمالا گسترده بود، حکومت می کرد. شبکه ای از راههای تجاری فلات مرتفع مکزیک مرکزی را به قلمرو مایاها متصل می ساخت و تا دورترین نواحی شمالی امپراتوری یعنی جایی که امروزه جنوب غربی ایالات متحده را تشکیل می دهد، کشیده می شد. قدرت و فرهنگ امپراتوری آزتک در بیشتر قاره گسترده بود. در داخل این امپراتوری به زبانهای متنوعی تکلم می کردند، از جمله ناهواتل، اوتومی، هواستک،

راست، یک نقاشی دیواری در موزه مکزیکوسیتی جینامپاها یا باغهایی را نشان می دهد که به وسیله آزتکها روی توده های شنوری از خاک و گل به دست آمده از لارویی مردابها و دریاچه ها ساخته شده بودند. این نوع کشاورزی متعلق به دوران پیش از تسلط اسپانیاییها، هنوز در بخشهایی از مکزیک وجود دارد. پایین: پرورش سیب زمینی و نظایر آن را در یک کتاب خطی متعلق به قرن شانزدهم، به نام کدکس فلورنتینو، نشان می دهد.



اروپاییان در مواجهه با مردم این قاره عجیب و غریب با شگفتیهای دیگری نیز روبرو می شدند. کریستف کلمب در سومین سفرش مطلع شد که تاجران مایایی با قایق طول ساحل هندوراس را می پیمایند. منظره تکان دهنده تر در انتظار ملاحانی بود که کشتیشان را توفان درهم شکست و در ۱۵۱۱ به ساحل شبه جزیره یوکاتان پا نهادند. همین منظره را خوان دوگریخالوا نیز در ۱۵۱۸ در همین ساحل مشاهده کرد. آنها «سکونتگاهی دیدند حداقل به بزرگی سویل، با خانه هایی از سنگ، برج و یک میدان بزرگ...» این نخستین برخورد اسپانیایی ها با یکی از شهرهای مایایی آمریکای میانی بود، منطقه ای که همه آمریکای مرکزی و بخشی از مکزیک را در برمی گیرد.

سیماناهواک: سرزمینی میان دو اقیانوس

آمریکای میانی یا سیماناهواک گهواره تمدنی بود که طی هزاران سال شهرهای ثروتمند و بزرگی به وجود آورد که دارای قصرها، معابد و یادمانها، نقاشیها و کتیبه های فراوان

قاره بوده و خود را با هر نوع اقلیمی تطبیق داده بودند، از سرزمینهای یخزده کانادا و آلاسکای امروزی گرفته تا بیابانهای گرم و سوزان کالیفرنیا و آریزونا و صحرای سونوران. اینوت‌ها (اسکیموها)، آتاپاسکانها، ایروکواها، آلگونکوینها، سیوکسها، ناوایوها، و پاپاگوها همگی اخلاف این مردمند که از سالهای پایان قرن پانزدهم به ستیز با تجاوزات اسپانیاییها و سپس انگلیسی‌ها، قرانسویها و هلندیها مجبور بوده‌اند.

در آمریکای جنوبی گروههای متعدد دیگری زندگی می‌کردند، از جمله قبایلی که در دهکده‌های کوچکی واقع در جنگلهای وسیع اورینوکو، آمازون و حوضه پارانا سکونت داشتند. تمدن اینکاها که رقیب تمدن آزتکها به شمار می‌رفت نیز بر سنتی هزاران ساله تکیه داشت که در دامنه‌های آند و در ساحل اقیانوس آرام شکل گرفته بود.

تاوانتینسویو: قلمرو چهار اقلیم

از ۱۴۹۳ هواینکا پاپاک بر امپراتوری اینکا حکومت می‌کرد. این امپراتوری را اینکاها تاوانتینسویو یا قلمرو چهار اقلیم می‌نامیدند و از جنوب کلمبیای فعلی تا شمال آرژانتین و شیلی گسترده بود و بخش مهمی از اکوادور، پرو و بولیوی را در برداشت. این ناحیه وسیع جابه‌جا با شهرها و دهکده‌ها، معابد و قصرها و یادمانهای بیشمار آراسته شده بود. مرکز قدرت اینکا شهر باشکوه سوزکو بود که در ارتفاع ۴۰۰۰ متری قلمرو آند بنا شده بود.

جاده‌هایی که به طور متقاطع تمامی امپراتوری را از سرزمینهای چیبچا در کلمبیای امروزی در شمال تا سرزمین آراوکانیانها در شیلی در انتها الیه جنوبی می‌پوشاندند، به وسیله اینکاها و برای نظام بازرگانی فعال و پررونق آنها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در منطقه آند حیوانات مختلفی که به خانواده شتر تعلق دارند، نظیر لاما، آلیاکا و ویکونا برای بارکشی و استفاده از پشمشان پرورش داده می‌شدند. از جمله بارهایی که این حیوانات حمل می‌کردند، سیب زمینی بود که هدیه بزرگ مردم آند به باقی جهان است. دیگر تولیدات این منطقه که سپس کاربرد گسترده‌ای یافتند، از جمله عبارت بودند از: گنه‌گنه، دارویی برای علاج تب و گیاه کوکا که برگهای آن را می‌چوند و محرک و نشاط آور نیرومندی است و می‌توان برای تهیه کوکائین، یک مسکن قوی درد، از آن استفاده کرد. قاچاقچیان مواد مخدر برخلاف اینکاها این دارو را به منبع کسب سودهای نامشروع تبدیل کرده‌اند.

فرهنگ مردم آند صنعتگران فوق‌العاده‌ای پرورش داد که آلیازهایی نظیر تومباگا یعنی آلیاز تفره، طلا و مس به وجود آوردند. هنر تزئینی و مذهبی آنها که طی قرن‌ها به دست آورده بودند، تحسین اروپاییها را برانگیخت و بر حرص آنها دامن زد. روشهای فلزکاری مردم آند تا آمریکای مرکزی و مکزیک گسترش یافت. برخی از اروپاییها، نظیر آلبرشت دورر نقاش - که «خورشید طلایی و ماه نقره‌ای» را که کورتس برای امپراتور چارلز پنجم فرستاده بود، به چشم



تلاپانک، توتاناک، میکستک و زاپوتک. ساکنان آمریکای میانی کشاورزان فوق‌العاده‌ای بودند. پیشینیان آنها حدود ۷۰۰۰ سال پیش ذرت را شناخته و کشت آن را با آب و هوای تقریباً تمامی منطقه تطبیق داده بودند. اما ذرت به هیچ وجه تنها هدیه این تمدن به دنیا نبود. از آمریکای میانی و کارائیب، کاکائو، بادام زمینی، ریشه مانیوک، گوجه‌فرنگی، فلفل قرمز، توتون، انواع کدو، لوبیا، پنبه، و نیز میوه‌هایی نظیر هندوانه، انبه، آووکادو، مورد، سیب مامی (یا زردآلوی سنت دومینگو) چایوت و گلابی تیغ‌دار و گیاهان دارویی بسیار به سراسر جهان راه یافتند. از جمله حیوانات اهلی این منطقه یک نوع سگ بدون مو بود. آنها همچنین بوقلمونهای پرورش می‌دادند که همراه با گیاهان معطر دیگر در بسیاری از نقاط جهان زینت‌بخش میزهای شام جشن سال نو است.

در شمال سرزمینهای آزتک گروههای دیگری از مردمان در نواحی کوهستانی، در دشتهای وسیع، در نزدیکی رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و یا بر ساحل دو اقیانوس زندگی می‌کردند. این هندیها کم‌شمارتر از ساکنان بخش جنوبی

هنر کار با پر، تصویری از تاریخ عمومی اشیای اسپانیای جدید دائرةالمعارف فرهنگ آزتکها که به وسیله فرانسیسکان فرای برناردینو دو ساهاگون اسپانیایی در قرن ۱۶ تألیف شد.

میگل لئون - پورتیلا
سفیر کبیر مکزیک و نماینده دائمی این کشور در یونسکو و استاد بازنشسته دانشگاه ملی و مستقل مکزیک است. او کارهای متعددی درباره فرهنگهای پیش - کلمبیایی دارد که به چندین زبان ترجمه و انتشار یافته‌اند.

دیده بود - این اشیاء را شگفت‌انگیزترین چیزهایی یافتند که تا به حال دیده بودند.



میراث پایدار سرخپوستان آمریکایی
آزتکها، مایاها، زاپوتکها و دیگر ساکنان آمریکایی میانه، نظیر اینکاها و آیماراها ساکن آند، وارثان تمدنهایی بسیار پیشرفته و باستانی بودند که نفوذ فرهنگی آنها بر بخش بزرگی از قاره گسترده بود. آنها همگی ویژگیهای مشترکی داشتند و عمیقاً مذهبی بودند. به خاک، که آن را نماد مادر بشریت می‌دانستند، عشق می‌ورزیدند و خورشید را به عنوان منبع حیات و نماد پدر مردم که بخشنده نور و گرماست، می‌پرستیدند. به مردم سالخورده به عنوان گنجینه‌های خرد و تجربه احترام می‌گذاشتند. اسطوره‌ها، داستانها، جشنها، آوازاها و موسیقی آنها نشان دهنده آن است که ارواح و ماوراءطبیعه جزئی از زندگی روزمره آنها را تشکیل می‌داده‌اند. آنها می‌کوشیدند تا در هماهنگی کامل با طبیعت و تمامی اجزایش، اعم از گیاهان، حیوانات، کوهها و رودخانه‌ها، دریاچه‌ها یا دریاها، زندگی کنند.

به درستی معلوم نیست که هنگامی که دودنیا در ۱۴۹۲ به هم رسیدند، جمعیت این مردمان چقدر بوده است. رقم ۱۰۰ میلیون ذکر شده است، اما برخی این رقم را بسیار دور از واقع می‌دانند. آنچه قطعی است، این است که فرهنگهای مهاجم و سرایت بیماریهای ناشناخته میان بومیان، جمع کثیری از آنها را نابود کرد. اما آنها به هیچ وجه به کلی منهدم نشدند و اخلاف آنها هنوز هم با شدت تمام برای زنده نگه داشتن فرهنگ و زبان خود می‌جنگند. امروزه پس از ۵۰۰ سال، چهل میلیون نفر با تبار هندی آمریکایی زندگی می‌کنند و گواهی هستند بر قدرت خلاقیت، سرسختی و شجاعت اسلاف خود.



در این نقاشی دیواری مدرن نقاشان و رنگ‌آمیزی کنندگان آرتک در حال کار نشان داده شده‌اند، موزة مکزیکوسیتی.

تصویری از کدکس تورولا (۱۵۵۳) که یک زن آرتک را در حال آماده کردن شکلات نشان می‌دهد.

ما، مردم آمریکا...

یونسکو به مناسبت پانصدسالگی برخورد و دیدار دو دنیا، چندین گردهمایی با شرکت نمایندگان مردم بومی آمریکا ترتیب داده است. بومیان آمریکایی تبار در ژوئن ۱۹۹۱ در سان کریستوبال د لاس کاساس گردهم آمدند و در آنجا بار تلوامه د لاس کاساس، رهبر معنوی سرخپوستان اعلامیه زیر را تدوین کرد:

«با آگاهی کامل از این واقعیت که ما سرنوشت مشترکی داریم، تصریح می‌کنیم که آینده مردمان ما به توانایی ما در ایجاد یک آمریکای مبتنی بر همبستگی وابسته است و اینکه آمریکای رؤیاهای ما همان آمریکای بومی است و در آینده نیز خواهد بود، زیرا مردمان اصیل این قاره اساس هویت آن را تشکیل می‌دهند.

«ما وارث تمدنهایی هستیم که در فلاتهای مرتفع و مناطق حاره‌ای قاره ما شکوفا شدند و خود به نوبت خویش در غنای فرهنگ قاره کوشیدند.

«ما بر پایداری و نیروی حیاتی هویت بومی که در طراحی پروژه‌های ملی بیش از پیش به حساب آورده می‌شود، تأکید می‌گذاریم... ما رهبران کشورهای خود را دعوت می‌کنیم که به ننداهایی که شأن انسانی، عدالت و همبستگی برای تمامی مردم قاره را طلب می‌کنند، توجه نمایند.»

رؤسای جمهور و سران دولتهای تمامی کشورهای ایبرو آمریکایی در اجلاس سرانی که در ژوئیه همان سال در گوادالاخارای مکزیک برگزار شد، شرکت کردند و اعلامیه زیر را امضاء نمودند:

«ما خدمت عظیمی را که مردم بومی به تکامل جوامع ما و کثرت‌گرایی آنها کردند تصدیق می‌کنیم و مجدداً بر تعهد خود نسبت به بهزیستی اقتصادی و اجتماعی آنها و بر الزام خود در حرمت نهادن به حقوق و هویت فرهنگی آنها، تأکید می‌کنیم.»

تکوین یک کشف



بالا، نقاب طلا از فرهنگ تیاخواناکو
(بولیوی، ۲۰۰ پیش از میلاد - ۱۲۰۰
بعد از میلاد). چپ، نقشه‌ای از
تنوچتیتلان (مکزیکوسیتی). تصور
می‌رود که آن را هرنان کورتس کشیده و
همراه نامه‌ای برای چارلز پنجم فرستاده
باشد (کنده‌کاری متعلق به سده شانزدهم).

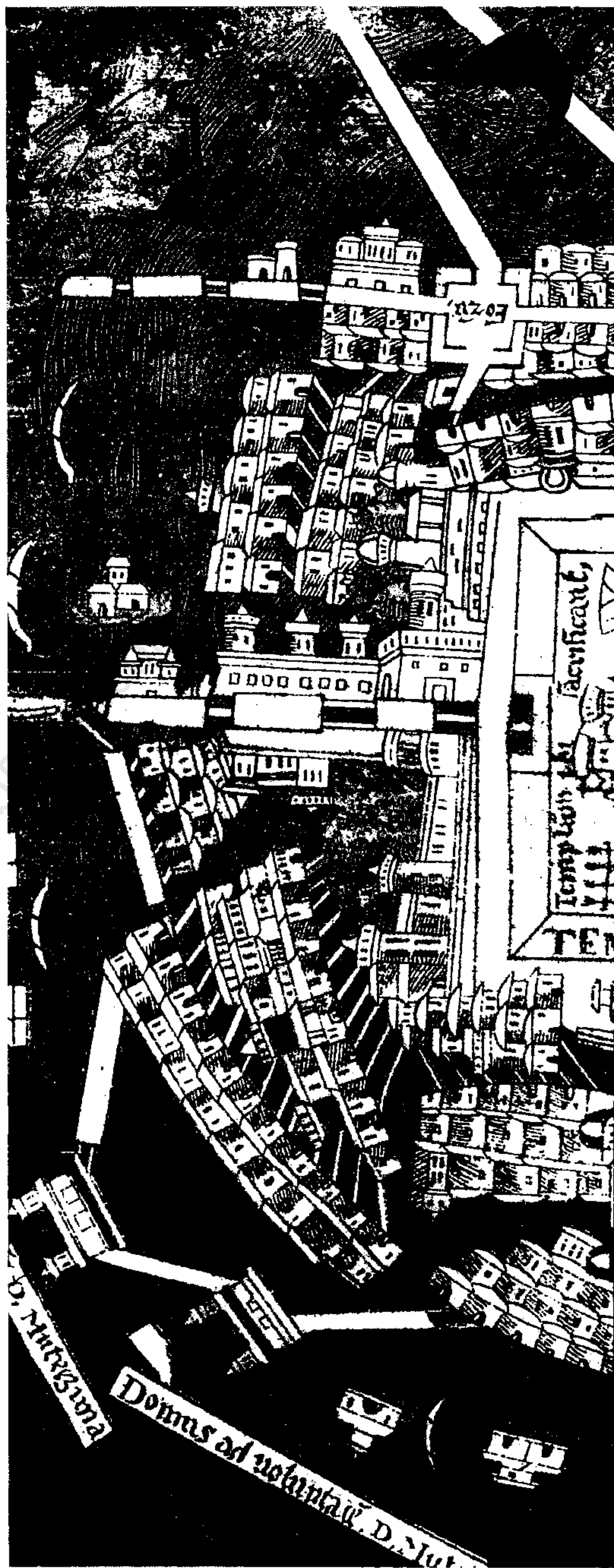
نوشتہ فرناندو آینسا

آنچه کلمب در دنیای نویافت
گویی تجسم بسیاری از اسطوره‌ها
و رؤیاهای ارویای کهن بود

این نکته که کریستف کلمب در راه کاتای (چین)، چیانگو (ژاپن) و شرق تصادفاً به قارهٔ پهناور امریکا برخورد، مایهٔ بحث و جدل فراوانی شده است. این بحث و جدلها ناشی از سرشت تصادفی کشف او نیست - کوشش برای سفر به شرق از راه آبی غرب به خودی خود اقدام مخاطره آمیز و گستاخانه ای بود - بلکه به سبب آن است که سالها طول کشید تا خود کلمب دریابد که قارهٔ تازه ای کشف کرده است. حقیقت امر این است که تربیت و تجربهٔ دریانوردی، همچنین دانشهای جغرافی دانان و نقشه نگاران روزگارش کمترین اطلاع و تصویری از اینکه پهنهٔ خاکستری اقیانوس اطلس قاره ای را در دل خود نهان کرده که از قطب شمال تا قطب جنوب گسترده است به او نمی داد. اسپانیاییها و به طور کلی اروپاییها برای این کشف باور نکردنی آمادگی نداشتند. همان طور که فرانسیسکو لوپس دِگومارادر تاریخ عمومی سرزمین هندیان (۱۵۱۶) بیان کرده است: «بزرگ ترین حادثه از زمان آفرینش گیتی، جز تجسد و مرگ آفریدگار آن [عیسی مسیح]، کشف سرزمین هندیان بوده است، به همین دلیل است که آن را دنیای نومی خوانیم... می توان آن را «نو» خواند، زیرا از هر لحاظ با دنیای ما تفاوت دارد.»

زمین بارور خیالپردازی

برای یافتن توضیح این «تفاوتها» تخیل فراوانی بر پایهٔ مجموع دانشهای زمان لازم است. کاشفان و تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگاران برای هضم و جذب همهٔ این چیزهای تازه به نکات کوچکی برگشتند که در گذشتهٔ علمی و تاریخی خود غرب وجود داشت.



آنچه در دنیای نو کشف کردند به نظرشان به دور دست‌ترین سرچشمه‌های خاطرات انسان برمی‌گشت — یعنی به باغ عدن کتاب تکوین، عصر طلایی اسطوره‌سازی باستان، قبایل گمشده بنی اسرائیل، فردوس بی‌آلایش آرکادیا در عصر کلاسیک، بدان گونه که در رنسانس می‌پنداشتند، سرزمین کوکاین و برگردان قرون وسطایی آن بر مبنای درونمایه فردوس خاکی — کشورهای افسانه‌ای که پر از جانوران و موجودات خیالی، آمازون‌ها، غول‌ها و هیولاهای بی‌سر بوده است. دنیای کهن در دنیای نو منابع و بازتاب روزگار خوشی را یافت که از آن خاطراتی آمیخته به غم غربت داشت. گذشته از کشف واقعی نو، دنیای غربی از راه غرب به ریشه‌های اصلی خود باز می‌گشت.

چند سال پس از «برخورد»، وقایع‌نگاران و کسان دیگری که همراه فاتحان می‌رفتند، برای اثبات اسطوره‌های خود چنانکه در منشور امریکایی دیده می‌شد، آغاز به کار کردند. کلود لوی اشتراوس نوشت: «اسپانیایی‌ها بیش از آنکه به کسب دانش نو بکوشند، در پی اثبات افسانه‌های باستانی بودند — یعنی پیشگویی‌های عهد عتیق، افسانه‌های یونانی — رومی از قبیل آتلانتیس و آمازون‌ها، و افسانه‌های قرون وسطایی همچون قلمرو سلطنت پرستر جان و چشمه جوانی».

با این حال بسیار فراتر از این رفتند. اگر عبارت سرخوشانه شاعر کوبایی، خوسه لس‌امالیم را به کار ببریم، امریکا بیش از آنکه زمینه‌ای برای تصدیق اسطوره‌های

یک‌کنده کاری اسپانیایی متعلق به اواخر سده هیجدهم که سرخپوستی از اهالی ساحل رود «اورینوکو» را نشان می‌دهد.



باستانی باشد، یکباره با جهان تخیلی غرب در آمیخت و «زمین بارور تازه خیالپردازیها» شد.

در امریکا این موج خیالپردازی افسار گسیخته سبب پیوستگی و در عین حال بازشناسی تفاوت‌های واقعی موجود شد. به این ترتیب وقایع‌نگاران آن روزگار آزاد بودند که قصه‌های سلحشوری را به پس زمینه امریکایی بیاورند، اما همچنان به تمثیلهای جانوری کهن، حکایتها و مقالات مربوط به گیاهان و جانورانی که از نیروی جادویی برخوردار بودند و آنان ستایش می‌کردند پابند بمانند. آرتورو اسلار پیتري، نویسنده ونزوئلایی، هنگامی که از اسطوره الدورادو بحث می‌کند، می‌نویسد: «تخیل در امریکا بیکران و ابدی است».

هنگامی که برنال دیاس دکاستیلو باهرنان کورتس به توجیتلان رسید و نخستین بار بناهای تاریخی پایتخت آزتکها را دید که از دریاچه‌ای پوشیده از گل سر بر می‌آورد، گفت که انگار داستان عاشقانه سلحشوری آمادیس دگاوتولا را می‌خواند که این عجایب در آن نقل شده است. گونسالو فرناندس د‌اویدو تأیید می‌کند که جزایر آنتیل، که کلمب در آنجا از کشتی پیاده شد، همان جزایر هسپریدهاست، یعنی محراب عصر طلایی و محل تولد انسان، که یونانیان باستان آن را انتهای جهان و در فاصله چهل روز دریانوردی از جزایر گورگون (جزایر کیپ ورده) می‌پنداشتند.

نیاز ضروری توضیح تازگیهای دنیای عجیب نو تنها نیازی نبود که سبب دگرگونی جهان‌شناسی اروپایی شد. وزن سنگین نمادین پیشگوییها و پیش‌بینیها نیز نگاه غریبان را به فضای پهن‌آور کشف ناشده‌ای معطوف ساخت که از تنگه جبل طارق به جانب غرب گسترده بود، یعنی فضای ماورای امپراتوری روم که با ستونهای هرکول نشانه‌گذاری شده بود.

مردمی دیگر و دنیاهای دیگر

نشانه‌های وجود «منطقه چهارم دنیا» — گذشته از سه منطقه اروپا، آسیا و آفریقا که برای دنیای قدیم شناخته شده بود — از ۲۰۰۰ سال پیش از کشف امریکا در کتابها آمده است. در مصر فراغنه اعتقاد بر آن بود که «قلمرو مردگان در سرزمینی قرار دارد که آفتاب در آن غروب کرده است». در افسانه‌ها و قصه‌های مسافران و شاعران قرون وسطا و دریانوردان و در نظرات ستاره‌شناسان و نقشه‌نگارها نیز اشاره‌هایی به آن هست. خود کلمب در کتاب پیشگوییها (۱۵۰۱) به آن اشاره می‌کند و می‌گوید سراغ دارد که آباء اولیه کلیسا در پی این «منطقه چهارم دنیا» و این گوشه فردوس خاکی بسیار گشته‌اند.

یکی از نخستین اشاره‌ها به سرزمینهایی که مردم آن «با ما تفاوت دارند» در رساله فیدون نوشته افلاطون دیده می‌شود. افلاطون نوشته است: «معتقدم که دنیا عظیم است و ما تنها بخش کوچکی از آن را در اختیار داریم. شک نیست که بر سطح کره زمین مردمان بسیاری در سرزمینهایی شبیه سرزمین ما زندگی می‌کنند». افلاطون در گفتگوهای تیمایوس و کریتیاس می‌نویسد جزیره‌ای [آتلانتیس] «بزرگ‌تر از لیبی

برای «دینداران» حفظ کرده و هوراس از آن حرف می‌زند، همان قاره آمریکا باشد.*

پیشگویی تحقق یافته

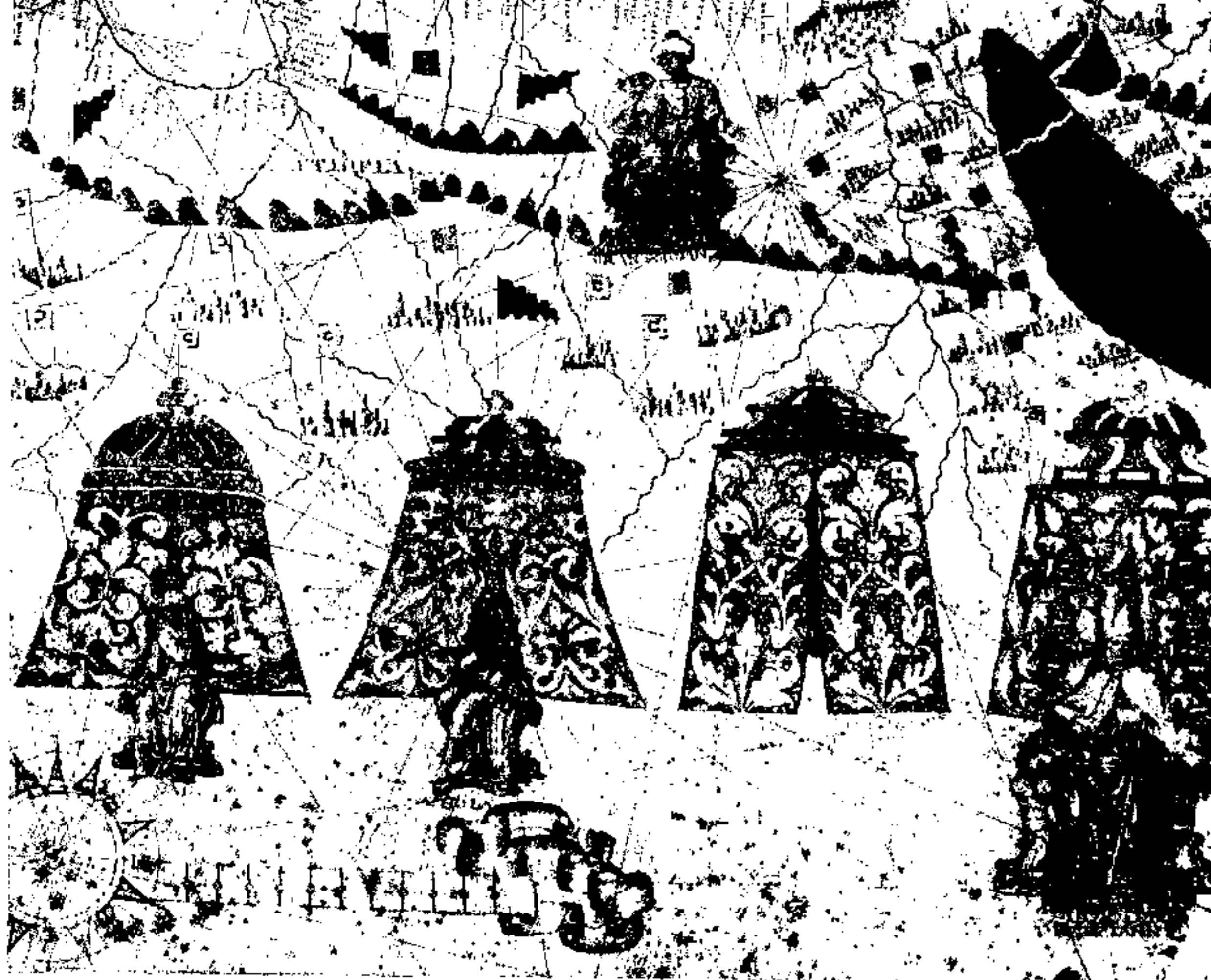
طبق سنت‌های یونانی - لاتینی، فنیقیها نخستین کاشفان اقیانوس اطلس بودند که از بندر تجاری که در گادس (قادس) بنا گذاشته بودند، به راه می‌افتادند. دیودورس سیسیلی در کتاب تاریخ خود که مجموعه درهمی از روایتهای موقت و جعلی مسافران است، فنیقیها را کاشفان دنیای می‌داند که «مشهور است بیشتر مأمین خدایان است، نه مسکن آدمیان».

مورخان عرب نیز حضور فنیقیها را در اقیانوس اطلس تأیید می‌کنند. ادیسی جغرافیدان از شش تندیس بزرگ نام می‌برد که بازرگانان صیدا و گادس در نقاط سوق الجیشی آזור و جزایر قناری برپا کرده‌اند و همه رو به مقصد ناشناسی در غرب دارند و انگار مردان را به سفرهای اکتشافی بیشتر و دورتر بر می‌انگیزند.

این افسانه‌های پیشگویانه بعدها درباره کارتاژیها، میراث‌خواران تمدن فنیقی، تکرار شد. شگفت‌انگیزترین این افسانه‌ها روایت می‌کند که کارتاژیها نقشه‌ای داشتند که در صورت بروز جنگ ساکنان کارتاژ را به جزیره‌ای در اقیانوس اطلس ببرند. طبق روایت دیودورس اگر کارتاژ شکست می‌خورد، ساکنان آن در این جزیره پناه می‌گرفتند. در کتاب مسموعات عجیب، کتابی درباره شگفتیها منسوب به ارسطو، روایت شگفت‌انگیزی از سفر بازرگانان به جزایر «آفتاب رو به غروب» نقل شده است. «معروف است که در دریای گسترده در فراسوی ستونهای هرکول، کارتاژیها به کشف جزیره‌ای - در حال حاضر متروک - نایل آمده‌اند که جنگلها و رودهای قابل کشتیرانی فراوان دارد و سرشار از میوه‌های گوناگون است و سفر به آنجا از این قاره، روزهای درازی طول می‌کشد.» جالب است که در وقایع‌نگاریها و گزارشهای کشف دنیای نو و صفهای مشابه بسیاری دیده می‌شود. مثلاً گونسالو فرناندس داویدو از بازرگانانی سخن می‌گوید که در سفرها «به جزیره ثروتمند و بسیار بزرگی برخوردند که تاکنون پای هیچ کس به آن نرسیده و خالی از سکنه بود».

مونتینی نیز در مقاله‌اش «درباره آدمخواران» از سرزمینی افسانه‌ای سخن می‌گوید که کارتاژیها آن را یافته بودند و از اینکه چگونه برخی از دریانوردان کارتاژی دل به دریا زده و با کشتی فراسوی تنگه جبل طارق رفته و به جزیره‌ای بسیار دور دست رسیده بودند که پوشیده از جنگل بود و رودهای بزرگ و عمیق آبیاریش می‌کردند. آنان با زنان و کودکانشان به این مکان مهاجرت کردند و شیفته باروری زمین شدند و چنان به زندگی تازه خو گرفتند که منشاء اروپایی خود را از یاد بردند و سعادت را که از دست هشته بودند، باز یافتند.

* توجیه منطقی این گونه اظهار نظر چندان مشخص نیست. چرا آسیا را محل فرضی مورد اشاره در متن تلقی نکنیم؟ - مدیر مسئول.



و آسیا در مجموع» آن سوی مدیترانه قرار دارد، که از زمان سولون نشانه‌هایی از آن در دست است. مردم قدرتمندی که در آنجا می‌زیستند پیوسته در پی گسترش قلمرو خود بودند، تا از آتشیها شکست خوردند. سالها پس از این شکست جزیره آتلانتیس ناپدید شد و دریا یکباره آن را بلعید. افلاطون توضیح می‌دهد که به همین سبب اقیانوس نفوذناپذیر و کشف نشده مانده است، زیرا رسوبات کم عمق باقی مانده از جزیره غرق شده دریانوردی را در آنجا محال ساخته است. در میانه سده شانزدهم این اسطوره از یاد رفته بار دیگر در کتاب تاریخ اینکاها نوشته پدرو سارمینتو دگامبوا جان گرفت. این کتاب استدلالهای گوناگونی به کار می‌گیرد تا ثابت کند که امپراتوری پرو باقیمانده تمدن آتلانتیس است که به دنبال زلزله‌ای فاجعه‌بار، که تا کشف آمریکا ثبت نشده، بر فراز آند گردنکش به جا مانده است.

نظرات دیگری نیز درباره وجود آمریکا هست که گرچه مدعی داشتن مبانی تاریخی هستند، اما در واقع ریشه آنها اسطوره‌شناسی است. هزیود شاعر یونانی در اثر حماسیش کارها و روزها چنین نقل می‌کند: «ژئوس نژادی الهی از قهرمانان را که به آنها نیم خدا می‌گوییم در گوشه دوردستی از زمین آفرید تا در آن فارغ‌البال و رها و بی مزاحم زندگی کنند». در جزایری که «خاک بارور آن سالی سه بار محصول فراوان می‌دهد». متون کلاسیک دیگر از جزایر از ما بهتران و هسپریدس نام می‌برند که درختهای سیب طلا بار می‌آورد. گاه در وصف این جزایر می‌گویند که به وسعت و عظمت یک قاره است.

هوراس، شاعر رومی، در غزلیات خود چنین می‌گوید که وطن پرستان اکنون که کشور دستخوش کشمکشها و جنگ داخلی است باید روم را ترک کنند. گرچه عصر طلایی نمی‌تواند در امپراتوری روم که در برابر عصر آهن تسلیم شده احیا گردد، اما جاهایی پیدا می‌شود که هنوز هم بر آن پاکی و بی‌آلایشی حکمفرماست، و روم جدید باید در آن ساخته شود. چنانکه مقاله نویسان و فیلسوفان بعدی بیان داشته‌اند، بعید نیست سرزمینهایی که آفریدگار از آغاز زمان

قلمرو اسطوره‌ای سلطنت

پرسترجان، که جغرافیدانهای رنسانس آن را با اتیوپی یکسان می‌پنداشتند، در بخشی از نقشه‌ای نشان داده شده که در ۱۵۶۳ کشیده شده است.

فرناندو آینسا،

اهل اوروگوئه و نویسنده رمانها و مقاله‌های بسیاری است، از جمله، هویت فرهنگی آمریکای لاتین در ادبیات آن (۱۹۸۶)، ضرورت آرمانشهر (۱۹۹۰)، شهر سزارها، تاریخ، آرمانشهر و داستانهای تخیلی (۱۹۹۲). وی در حال حاضر سرپرست «مجموعه آثار برگزیده» یونسکو است.

تصویر تازه‌ای از دنیا

نوشته ویلکم. ا. واشبرن



ظرف چند سال کشفیات بزرگ
دریایی تغییرات عظیمی در
نقشه‌نگاری به وجود آورد



راست، نقشه جهان از سده
دوازدهم و سیزدهم یا نقشی
از آدم و حوا در باغ عدن
چپ، نقشه جهان از نخستین
اطلس مدرن، Theatrum
Orbis Terrarum، کار
اورتلیوس (۱۵۷۰)،
نقشه‌نگار فلاندری.

نگاهی به دو نقشه این مقاله تغییرات چشمگیری را در ارائه
نقشه‌نگاری سطح زمین در جریان آنچه اصطلاحاً «عصر
بزرگ اکتشاف» نام دارد نشان می‌دهد. هر دو نقشه منشأ
اروپایی دارد و از این رو باید در اصل آن را «اروپا - مدار»
دانست. اما این دو نقشه نمایانگر تصورات معنوی کاملاً
مخالف یکدیگر است، یکی از آنها تفکر قرون وسطایی را باز
می‌نماید و دیگری تفکر رنسانس را.

با اینهمه هیچ متنی روشن‌تر از آخر پرده دوم مده‌آ نوشته
سنکا کشف امریکا را پیش‌بینی نمی‌کند. در این قسمت از
نمایشنامه همسرایان اعلام می‌دارند: «ظرف چند سال، زمانی
فرا خواهد رسید که اقیانوس موانعش را می‌گشاید و
سرزمین وسیعی کشف خواهد شد. دنیای تازه‌ای از پرده
برون خواهد افتاد و دیگر تول آخرین پست نگهبانی خشکی
نخواهد بود.»

هر چند نمایشنامه سنکا اثری صرفاً ادبی است، که در
قرن نخست میلادی نگاشته شده، اما چنین می‌نماید که برای
جغرافی‌دانان و نقشه‌نگاران و دریانوردان قرون وسطا و
رنسانس یکی از پشتوانه‌هایی بوده است که نظریات خود را
بر مبنای آن گذارده‌اند. استرابون و دیگر خردمندان سده
پانزدهم، نظیر توسکانلی فلورانس و بنهیم آلمانی گفته‌اند
زمانی که جنبه‌های جغرافیایی طرح‌های دریانوردی به سوی
غرب را بررسی می‌کرده‌اند، سخنان پیشگویانه همسرایان
مده‌آ را در نظر داشته‌اند.

پیشگویی شاعرانه سنکا نتایج بسیار مهمی به بار آورد.
کلمب در گمنامی مرد. او را فقط دریانوردی می‌دانستند که
هنگام سفر به سوی غرب تصادفاً به دنیای نویی برخورد
است. به هر حال کلمب که مدیون پیشگویی سنکا بود، برای
کشفی که ظاهراً تاریخ آن را از او دریغ داشته بود، اعتبار
تازه‌ای کسب کرد. پسرش هرناندو این کلمات را در حاشیه
یک نسخه از کتاب مده‌آی او نوشت: «این کشف به وسیله
پدرم، دریاسالار کریستوفر کلمبوس، در سال ۱۴۹۲ تحقق
یافت.»

بعدها تاریخ‌نویسانی چون فرانسیسکو لופس گومارا،
گونزالو فرنادس د‌اویدو، بارتولومه د‌لاکاسا و هرناندو
کلمبوس در میان آثار نویسندگان گذشته به تحقیق پرداختند تا
ببینند کدام یک از نوشته‌های ادبی یا شبه علمی وجود منطقه
چهارم دنیا را پیش‌بینی می‌کند. هریک از اینان کلام خود را
به همسرای نویسندگان گذشته افزود و به این ترتیب
اعتباری را که کلمب شایسته‌اش بود به او داد. کاشف امریکا
همه نویسندگان گذشته را از ارسطو و استرابون و پسلینی
گرفته تا مارکوپولو و سرجان ماندویل و ایزیدور سویلی، به
دقت در کتاب پیشگوییهای خود بر شمرده بود.

این پیشگوییها و روشن‌بینیها در تخیل اروپایی چنان
ریشه عمیق و محکمی دارد که به خوبی می‌توان از زبان
مقاله‌نویس مکزیکی، آلفونسو ریس پرسید که آیا امریکا
«ناحیه‌ای نبوده که پیش از یافتن آرزویش را داشتند؟» زیرا
«از هر لحاظ که پی‌جویی کنیم، امریکا پیش از اینکه واقعیت
یابد به صورت شهود شاعرانه و علمی در آمده بود.» بنابراین
کشف امریکا چنانکه ادعا می‌شود تصادفی نبوده است.
افسانه‌ها و اسطوره‌های بسیاری در سفر به غرب همراه
کریستف کلمب بود که باید در کتاب تاریخ نوشته شود و
اضافه گردد که کلمب تنها به آن جامه عمل پوشانده است.
همان طور که فیلسوف مکزیکی، لئوپولدوزیا نوشته است:
«اروپا امریکا را کشف کرد، زیرا چنین چیزی برایش لازم
بود.»

Oikoumene یا *Orbisterrarum*، دنیای مسکونی شناخته شده برای اروپاییان را تشکیل می‌دهند.

هر چند برخی از تصاویر کلیسایی و بسیاری از مردم معمولی مطابق با دریافتهای حواس کره زمین را مسطح می‌انگاشتند، ولی دانش کرویّت زمین در میان فرهیختگان گسترش یافته بود. دایره‌ای بودن نقشه‌های T و O کوشش برای ترسیم کره و در عین حال صفحه صاف را نشان می‌دهد. می‌توان چنین پنداشت که رود بار یک اقیانوس محیط *Oikoumene* همچنان در قسمت نادیده کره زمین ادامه دارد.

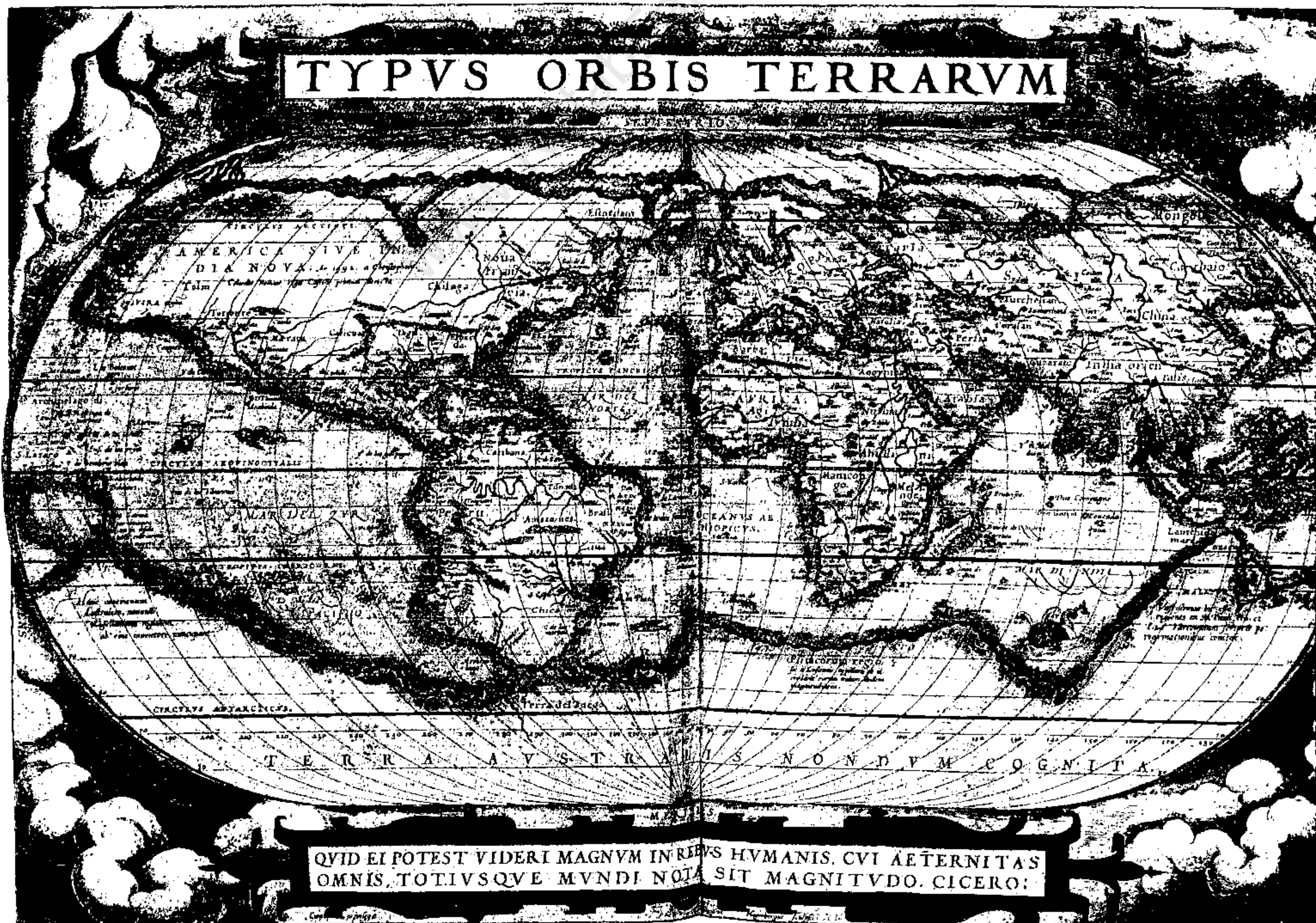
راهی دریایی به سوی آسیا

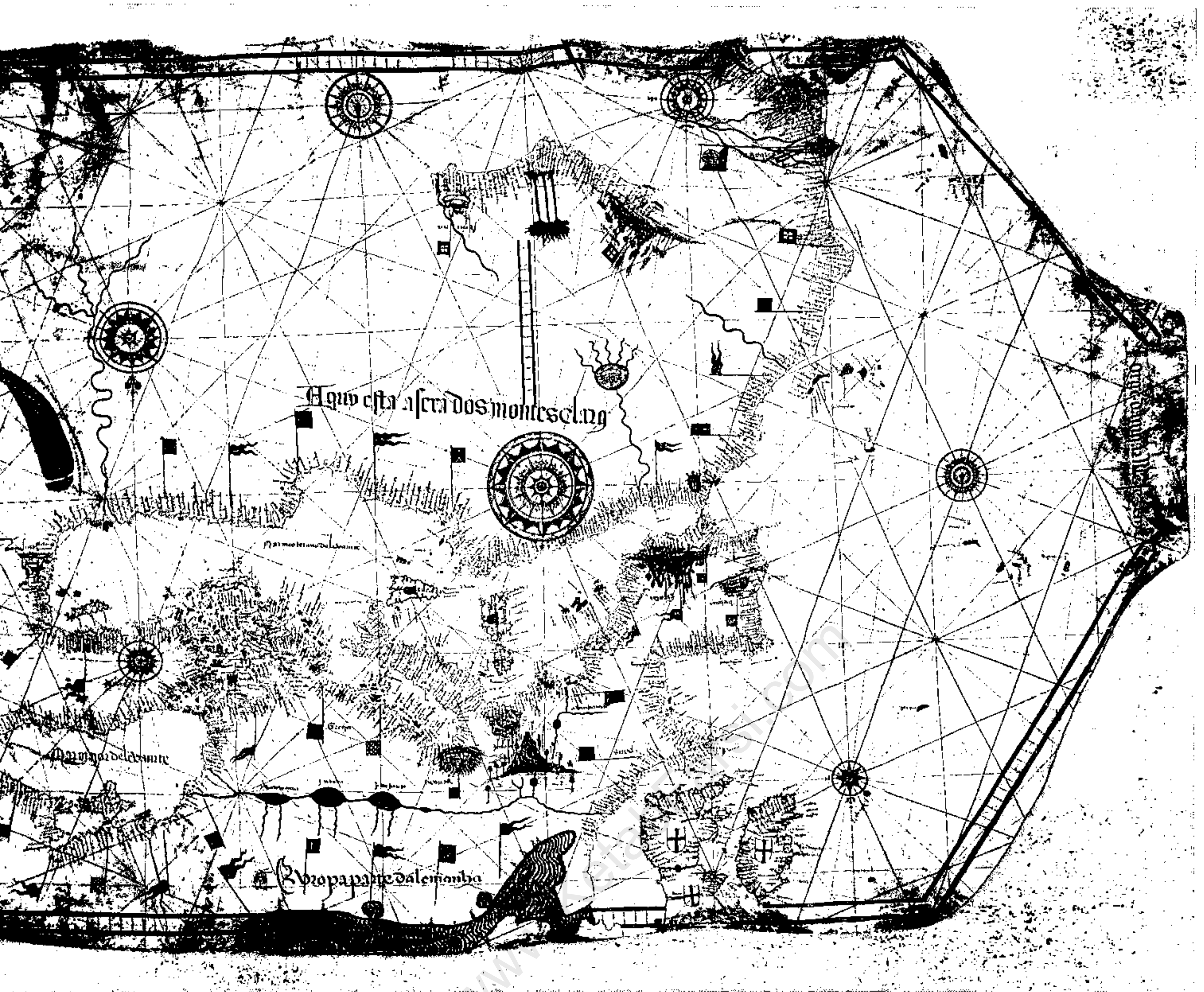
شک نیست که کرویّت زمین پایه اصلی این فرض بود که می‌توان با سفر دریایی از غرب به شرق رسید - یعنی همان اصل هدایت‌کننده دریانوردی کلمب، پایه عملی اعتقاد به امکان چنین سفری فاصله نسبتاً کوتاه کرانه‌های غربی اروپا و کرانه‌های شرقی آسیا بود. نویسندگان باستان، همچون سنکا، زمانی را پیشگویی کرده بودند که انسان از اقیانوس اطلس بگذرد و تول (ایسلند) دیگر «غایت» یعنی آخر خط جهان اروپایی نباشد. محقق فلورانس قرن پانزدهم، پائولو توسکانلی، شاه جان دوم پرتغال و کلمب را تشویق می‌کرد که سفر در اقیانوس اطلس را بیازمایند، زیرا اعتقاد داشت که

نقشه قرون وسطایی فرآورده یک اروپای در آمیخته با آرمانهای مسیحیت است، با منظر گاهی درون‌نگر درباره فساد سرشت انسان. نقشه رنسانس محصول یک اروپای دستخوش هیجان از امکان گریز از چنین سرنوشتی تیره و تار به سوی آینده‌ای خوشبینانه‌تر که مکان بیش از زمان در تعریفش نقش دارد و تسلط انسان در آن بیشتر است.

درست است که اروپاییانی همچون کلمب که در پی فراتر رفتن از مرزهای ناشناخته بودند، غالباً انگیزه‌های خود را در قالب آرمانهای مسیحی بیان می‌کردند، اما همیشه آمیزه‌ای از انگیزه‌های دنیوی و اخروی در میان بوده است. از یک سو کلمب پیوسته آگاه بود که نامی که رویش نهاده‌اند، یعنی کریستوفر، به معنای «زاده مسیح» است. از سوی دیگر ثروتی که انتظار داشت از راه اقدام خطیر دریانوردی به سوی غرب، برای خود و اربابانش فراهم آورد، قرار بود عمدتاً از راه داد و ستد تأمین شود.

در بخش شرقی نقشه‌های قرون وسطایی T و O - چون شکل کلی آن به حرفهای T و O نزدیک است، این نام را به آن داده‌اند - بهشت مسیحی قرار گرفته است. انبوه سرزمینهای پرداخته آسیا و آفریقا و اروپا دور مرکز نقشه که اورشلیم در آن قرار گرفته گرد آمده‌اند. دریای مدیترانه اروپا و آفریقا را از هم جدا می‌کند و کمربندی از آب - اقیانوسی محیط (در برگیرنده) - سه توده زمین را احاطه می‌کند که





نخستین نقشه راهنمای دریانوردی امضا شده و تاریخ‌دار پرتغالی، ترسیم خورخه اگوئیار.

چنین سفری ظرف چند روز انجام می‌شود. کلمب که با این نظر و بسیاری مباحثات و «دلایل» دیگر قانع شده بود، سالها برای جلب پشتیبانی شاهان بی‌اعتماد اروپایی نسبت به طرحهایش تلاش کرد.

کلمب در برابر این استدلال که شاید مسافت آسیا از راه غرب را کم برآورد کرده است، دلیل می‌آورد که می‌تواند کشتیهایش را در جزایر شناخته‌دور از اروپا (مانند قناری)، جزایر ناشناس اما قابل تصور آنتیلیا و جزایری همچون چیبانگو (ژاپن) که اروپاییان از وجودش خبر داشتند اما هیچ‌کس آن را ندیده بود، بارگیری کند، و تازه این در صورتی است که هزاران جزیره که مارکوپولو در اقیانوس جنوب و شرق هند گزارش داده، نادیده گرفته شود. طبق گزارش پولو در برخی از جزایر اخیر، که گویا همان مجمع‌الجزایر اندونزی و جزایر دیگر اقیانوس آرام و اقیانوس هند باشد، برهنگان زندگی می‌کردند. از این رو هنگامی که کلمب در امریکا به جزایری با مردم برهنه برخورد، یقین کرد که به آبهای آسیا دست یافته است.

کلمب حتی پس از سفر سوم و نتیجه‌گیری از اینکه در امریکای جنوبی دنیای «نو» و «دیگری» کشف کرده است، همچنان اعتقاد داشت که به آسیا رسیده است. طرز تفکر مسیحی کلمب او را به این نتیجه رساند که فردوس زمینی — همان باغ عدن — را در امریکای جنوبی یافته است و نظرداد که کره زمین دقیقاً مثل توپ گرد نیست، بلکه اندک برجستگیهایی دارد که موجب نزدیک شدن فردوس زمینی به بهشت آسمانی می‌گردد، دیدگاهی که غالباً در سفرنامه‌ها که معمولاً نه رنگ مذهبی داشتند، بازتاب می‌یافت.

محقق فرانسوی، آبه‌رنیال در تاریخ فلسفی و سیاسی اقامت و تجارت اروپاییان در هند شرقی و غربی (۱۷۷۰) نوشت: «هیچ حادثه‌ای برای نوع بشر و بخصوص برای ساکنان اروپا به اندازه کشف دنیای نو و گذرگاه دماغه امید نیک به سوی هند سودمند و جالب نبوده است.»

انقلابی که این دو حادثه در شیوه ترسیم نقشه‌نگاری به وجود آورد این بود که دریای باریک دور Orbisterrarum نقشه‌های دوره قرون وسطا را از بین برد و نقشه‌نگارها ناچار

شدند در ترسیم نقشه، خشکیهای نو و سرزمینهای نو را در نظر بگیرند و به این ترتیب بر آنچه به اصطلاح «دنیای نو» خوانده می‌شد تأکید ورزند و آن را از «دنیای کهن» Oikoumene قرون وسطایی جدا و متمایز کنند. در نتیجه بسیاری از افسانه‌های قرون وسطایی، از جمله این فرض که منطقه حاره‌ای استوایی وجود دارد که نمی‌توان از آن گذشت دور ریخته شد.

سرزمینها و نقشه‌های نو

نقشه‌ای که گذار از گذشته قرون وسطایی به آینده رنسانس را می‌نمایاند، نقشه دیواری بزرگی است که راهب فرامورو در ۱۴۵۹ در ونیز آن را کشیده و در بیبلیوتکا ناسیوناله مارچانا در همان شهر نگهداری می‌شود. افسانه‌های گسترده بر نقشه، درباره نواحی رسم شده بر orbis terrarum اطلاعات و نظراتی به دست می‌دهد. نکته جالب توجه در این نقشه نبودن اقیانوس هند مسدود است. در نقشه‌هایی که از روی کتاب جغرافیای بطلمیوس، محقق سده اول میلادی، تا اواخر سده پانزدهم تهیه می‌شد، اقیانوس هند را چنین ترسیم می‌کردند. این متن که نزد عربها شناخته شده بود، در ۱۴۰۶ از یونانی به ایتالیایی ترجمه شد. طولی نکشید که دستنوشته آن و سپس متن چاپ شده‌اش در سراسر اروپا منتشر گردید.

متن بطلمیوس چنانکه اصل یونانی آن از طریق منابع گوناگون به دست ما رسیده، می‌گوید اقیانوس هند دریای بسته‌ای است، هر چند که دعوی نیرومندی در جهت مخالف نیز به عمل می‌آید. قابل توجه است که هم نقشه‌نگاری عربی این دوران — مثلاً نقشه ادریسی نقشه‌نگار سده دوازدهم میلادی — و نقشه ۱۴۵۹ فرامورو، که سالها پیش از گذشتن بارتولومئودیش از دماغه امید نیک رسم شد، اقیانوس هندی را تصور می‌کردند که به روی مسافران اروپایی عازم شرق باز است.

هنگامی که بارتولومئودیش پس از دور زدن دماغه امید نیک در سفر ۸۸ — ۱۴۸۷ به لیسبون بازگشت، کلمب در لیسبون بود و هنوز امید داشت موافقت شاه جان دوم را با نقشه‌هایش جلب کند. بنا به گفته کلمب زمانی که دیاش یافته‌هایش را عرضه داشت و گفت که راه هند از آن سو باز است، او نزد شاه بود. در نتیجه این سفر به معنای شکست کلمب در جلب پشتیبانی پرتغال برای راه غربی پیشنهادش بود، پس لازم بود سلطان دیگری را قانع کند.

نتایج عملی سفر دیاش، اوج کوشش دراز مدت پرتغالیها برای فرستادن سفینه به سواحل آفریقا (که در نقشه‌های راهنمای خط سیر دریانوردی سده پانزدهم به خوبی ثبت شده) به بهترین وجه در نقشه هانریکوس مارتلوس گرمانوس، مردی آلمانی که از ۱۴۸۹ در فلورانس کار می‌کرد، دیده می‌شود. این نقشه در قسمت آفریقا تجربیات عملی دریانوردان پرتغالی را ثبت کرده است و در سمت شرق آسیایی را ترسیم می‌کند که بیشتر نظری است و بر اساس نقشه‌های جهان از اطلسهای بطلمیوسی سده پانزدهم

قرار دارد. شبه‌جزیره دراز طلایی نقشه‌های بطلمیوسی، نشان‌دهنده شبه‌جزیره مالایاست. کلمب می‌خواست مانند مارکوپولو که هنگام بازگشت از چین به اروپا در سده سیزدهم با کشتی آن را دور زده بود، در آخرین سفرش همین مسیر را طی کند.

شاید بهترین نمودار جهان، چنانکه اروپاییان آن را در آستانه نخستین سفر کلمب مجسم کرده‌اند، گره مارتین بهایم در سال ۱۴۹۲ باشد. بهایم که زاده نورمبرگ بود، قسمت اعظم زندگیش را در پرتغال گذراند و با دربار سلطنتی درگیر پیشبرد و ارزیابی طرحهای کشف و تکاپو شد. کره‌اش اعتماد کلمب را در اینکه می‌تواند بر سر راهش از ایستگاههای جزایر آنتیلیا و چپانگو کمک بگیرد و از اقیانوس بگذرد، قابل درک می‌کرد.

نخستین نقشه‌های درست

نقشه‌نگاری علمی که به سرعت در این عصر گسترش یافت، از منابع بسیاری از جمله آثار نظری یونان باستان نظیر بطلمیوس، تکامل نقشه‌های راهنمای خط سیر دریانوردی در مدیترانه، و تحول ابزار علمی از قبیل قطب‌نما و ارتفاع‌سنج و اسطرلاب برخوردار شد. فهم بسیاری از دانشهای نظری و عملی جغرافیایی یونان باستان از راه کشف جغرافیای بطلمیوس به اروپای قرون وسطا انتقال یافت.

دو خصوصیت چشمگیر کار بطلمیوس عبارت بود از دستورات پیچیده‌اش برای نشان دادن دقیق سطح منحنی زمین بر سطح مستوی، و دیگر چهارچوب فرضی که به

نسخه‌ای از نقشه جهان متعلق به سده سیزدهم که ادریسی، نقشه‌نگار عرب در ۱۱۵۴ کشیده است. طبق یکی از قراردادهای نقشه‌نگاری عرب، جنوب در بالای نقشه نشان داده می‌شود. در سمت چپ اقیانوس هند دیده می‌شود که به روی شرق باز است.



با گسیختن زنجیرهای اقیانوس به وسیله دریانوردی چون کلمب، نقشه‌های راهنمای دریانوردی جای خود را به نقشه جهان بزرگ‌تری داد. این نقشه‌های جهان که بیش از پیش با مدارها و نصف‌النهارهای موروئی یونان و بطلمیوس همراه می‌شد، به کمک مشاهدات نجومی خورشید و ستارگان و به کار گرفتن اسطرلاب و محاسبه خسوفهای ماه، تعیین محل دقیق جغرافیایی رامیسر ساخت. اختراع چاپ راه تهیه جدولهای نجومی، از قبیل Almanach Perpetuum (۱۴۹۶) ابراهام زاکوتو را هموار کرد. این جدول نشان می‌دهد که انحراف زاویه خورشید در زمانها و مکانهای خاصی از آنچه در دستخطها به جا مانده پراکنده‌تر است.

کلمب و دیاش و بسیاری از کاشفان نخستین در محاسبات عرض جغرافیایی، هم در نیمکره غربی و هم در نیمکره جنوبی، سخت دور افتاده بودند. محاسبات دقیق‌تر (اما هنوز ناقص) را مردان آزموده دوران همچون میستر خوزه و یونهو، ستاره‌شناس یهودی، که عضو مجمع پرتغالی بود و پیشنهاد کلمب را در ۱۴۸۵ در آنجا رد کرد به عمل آوردند. تعیین طول جغرافیایی از این هم دشوارتر بود، مسأله‌ای که تا اختراع کرونومتر، یا ساعت دریایی، توسط جان هریسن در ۱۷۶۱، حل نشد - پارلمان بریتانیا برای یافتن راهی عملی در تعیین طول جغرافیایی در ۱۷۱۴ جایزه‌ای اعلام کرده بود. تا آن زمان تخمین موقعیت طول جغرافیایی کشتیها بر سطح کره زمین عمدتاً به «حدس و گمان» بستگی داشت، یعنی تخمین ذهنی سرعت و مسافت طی شده. بنابراین جای تعجب نیست که نقشه‌های نخستین محدودیت تعیین عرض و طول جغرافیایی را باز می‌تابند!

نمونه‌های نقشه‌نگاری که بیش از پیش منظر درستی از کره زمین به دست می‌دهند به قرار زیرند: نقشه جهان ۱۵۷۰ آبراهام اورتلیوس از چاپ اول Theatrum Orbis Terrarum (نخستین اطلس مدرن)، نقشه جهان گرهارد مرکاتور از اطلس سال ۱۵۹۵ او که پس از مرگ این نقشه‌نگار بزرگ منتشر شد، و Novissima ac exactissima totius orbis terrarum بودوکوس هوندیوس که در ۱۶۳۴ در آمستردام انتشار یافت.

برجستگی روزافزون فعالیت‌های اکتشافی و استعماری انگلیس و هلند و فرانسه در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم، تصرفات در حال جدال اسپانیایی و پرتغالی در نیمکره غربی و شرقی، تکامل نقشه‌های چاپی که جانشین نقشه‌های خطی شد توسط نقشه‌نگارهای کشورهای اروپای شمالی، منجر به انتقال مهارت نقشه‌نگارها از کشورهای مدیترانه جنوبی به کشورهای اروپای شمالی و از عوامل فرعی تفسیر هر چه دقیق‌تر سطح کره زمین شد.

با این همه تا سده هیجدهم و بخصوص پیش از سفرهای کاپیتان کوک به اقیانوس آرام و استفاده از کرونومتر، شکل کامل کره زمین - به اضافه اقیانوس آرام و همچنین حوزه اقیانوس اطلس - دقت نقشه‌نگارانه‌ای را که امروز با آن آشناییم به دست نیاورد.



وسیله آن هر نقطه روی کره به صورت نقطه تقاطع دو مختصه جغرافیایی ارائه می‌شد. به این منظور سطح زمین به ۳۶۰ درجه طولی و عرضی تقسیم می‌شد، فنی که جانشینان بطلمیوس ابداعش کردند. جغرافیای بطلمیوس در مقیاس وسیع سیاهه نام جاهایی بر سطح کره زمین بود که برحسب مختصات جغرافیایشان ثبت شده بود.

قدیمی‌ترین نمونه نقشه‌های راهنمای دریانوردی که چارلز ریموند ریزلی آنها را «نخستین نقشه‌های درست» خوانده به اواخر سده سیزدهم بر می‌گردد و با نقشه‌های T و O قرون وسطا و نقشه جهان (mappaemundi) مذهبی از قبیل نقشه جهان کلیسای جامع هر فورد حدود ۱۲۹۰ هم‌عصر است. شکل تازه که فرآورده تجربه دست اول ملوانان مدیترانه است تا سه سده بعد همچنان پدیدار می‌شد. مرکز توجه چنین نقشه‌های راهنمای دریانوردی عملاً دریای مدیترانه است، هر چند روز به روز شمار بیشتری از سواحل اروپا و آفریقا در اقیانوس اطلس و همچنین جزایری که نزدیک این دو قرار دارد بدان افزوده می‌شود.

نقشه‌های راهنمای دریانوردی چنانکه در خور مقصود عملیشان بود معمولاً با درجه‌بندی مسافتها و شبکه مدارها همراه بود. از دقتی که در ثبت نواحی ساحلی به کار رفته و حال آنکه خشکیها معمولاً خالی و سفید است، معلوم می‌شود که بر دریانوردی ساحلی از دماغه‌ای به دماغه دیگر و از بندری به بندر دیگر تأکید می‌ورزند. پیوند نقشه‌های دریانوردی و نقشه‌های درجه‌بندی شده بطلمیوس از نقشه پرتغالی گمنامی در حدود سال ۱۵۰۰ شروع می‌شود. این نخستین نقشه‌ای است که در آن درجه‌بندی عرض جغرافیایی رعایت شده است.

یک گراور آبرنگ سده هفدهم که ملوانان هلندی را نشان می‌دهد که نقشه‌ها و ابزار دریانوردی را واری می‌کنند. هلندیها که دریانوردان ماهری بودند، دریانوردی ایبری را به اوج اعتلا رساندند.

ویلیکم ۱. واشیرن

اهل ایالات متحده و مدیر برنامه مطالعات آمریکایی مؤسسه اسمیتسونین واشینگتن دی. سی، یکی از خبرگان نامدار تاریخ و فرهنگ سرخپوستان آمریکا است و در این باره کتابهای بسیاری نوشته، از جمله: سرخپوستان آمریکا (۱۹۷۵) و اثر مشترک دیگری به نام تاریخ میراث آمریکا از جنگهای سرخپوستان (۱۹۷۷). همچنین مقالات بسیاری در مورد تاریخ کشفیات نوشته است.

خارجیانی که به اسپانیا خدمت کردند

نوشته خوان خیل

✽

یکی از افتخارات اسپانیای
دوران رنسانس، استقبال وسیع و
بی‌نظیر آن از گیتی‌شناسان و
دریانوردان سایر کشورها بود



ایزابلا و فردیناند کاتولیک،
کریستف کلمب را به حضور
می‌پذیرند (۱۴۹۲)، نقاشی از
اوژن دووریا، نقاش فرانسوی
مضامین تاریخی.

اسپانیا آمدند، در حالیکه آنتونیو نبریا و رودریگو سانتایا
به بولونیا رفتند تا تحصیلات خود را در کالجی که به وسیله
کاردینال اسپانیایی آلبرنوس دایر شده بود، کامل کنند. به
همین ترتیب، بسیاری از صاحبان چاپخانه که اسپانیایی
بودند و در آلمان زندگی می‌کردند به کشور خود بازگشتند، که
مشهورترین آنها کومبورگ‌ها از اهالی سویل بودند؛ آنها با
پی‌گرفتن سنت خانوادگی خود در دنیای جدید (آمریکا)
اولین چاپخانه هند غربی را در مکزیکو، در اوایل قرن
شانزدهم تأسیس کردند.

طبیعی بود که کشوری چون اسپانیا، که عقب‌ماندگی‌ها و
کمبودهای آن در برخی زمینه‌ها با رزو روشن بود، برای
جبران آنها چشم به نقاط دیگر جهان داشته باشد. گاه در
شرایطی واقعاً غیر ضروری نیز، خارجی‌ها با چنان گرمی و
آغوش باز پذیرفته می‌شدند، که امروز برای ما حیرت‌آور
است، چندانکه علیرغم جهان وطنی ظاهری که عصر حاضر
مدعی آن است، تنگ‌نظرتر از آنان می‌نماییم. با مقایسه با
زمان ما، شاید در آن دوران اسپانیا انعطاف و سازگاری
بیشتری با مقتضیات روزگار خویش داشت.

در سالهای پایانی قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم، اسپانیا
میزبان بسیاری از خارجی‌ها نامدار و برجسته بود، برخی تنها
از آن کشور گذر کردند، اما تعدادی از آنان برای همیشه در
اسپانیا سکنی گزیدند، و چه بسا که کشور منتخب آنان از
کیفیت‌هایی برخوردار بود که به سختی می‌توانستند در
سرزمین مادری خود از آن امکانات بهره‌مند شوند.

گاه حضور خارجی‌ها در یک کشور، حکایت از وجود
برخی ناکامی‌ها در آن جامعه می‌کند، که در اسپانیا چنین بود،
و مهاجران خارجی این ضعف‌ها را عیان ساختند. در اواخر
قرون وسطا، عقب‌ماندگی‌ها و کاستی‌ها بر دستاوردهای بزرگ
اسپانیا سایه انداخت. این سایه روشن‌ها، سیمای مشخصه
تاریخ اسپانیا است. نمی‌توان باور کرد که منطقه‌ای چون
کاستیل، که خالق اثری ادبی چون *لا سلستینا* نوشته فرناندو
دوورخاس است، از فرهنگ و ادب بی‌مایه باشد. معه‌ذا، نجبا
و درباریان در جستجوی معلم‌های سرخانه برای آموزش
درس لاتین به فرزندان خود، به ایتالیا می‌رفتند. در چنین
شرایطی بود که محققانی چون پدرو مارتیر د'آنگلریا لوسيو
ماريونو سیکولو و برادران جبرالدینی و بسیاری دیگر به

ماژلان (۱۵۲۱ - ۱۴۸۰) که در اصل پرتغالی بود تنگه‌ای را کشف کرد که به نام خود او شهرت یافت. این تنگه دستیابی به «دریای جنوب» را که به اشتباه اقیانوس آرام نام گرفت، ممکن ساخت. سه ناخدای دیگر وابسته به «خانه تجارت» هر سه خارجی بودند:

آمریکو وسپوچی (۱۵۱۲ - ۱۴۵۴)، که نام آمریکو وسپوسیو را در اسپانیا بر خود نهاد، اهل فلورانس بود، که تابعیت کاستیل را پذیرفت. خوان دیاش دی سولیش (در ۱۵۱۶ درگذشت) پرتغالی بود؛ سباستین کابوت (۱۵۵۷ - ۱۴۷۶) انگلیسی و پدرش اهل وین بود.

بی‌شک اسپانیا کمبود دریانورد با تجربه و گیتی‌شناس معتبر نداشت. ونیستیانیش پینزون از جمله دریانوردان ورزیده‌ای بود که با سولیش برابری می‌کرد. وی توانایی خود را در سالهای ۱۴۹۲ و ۱۴۹۹ با کشف مصب رودخانه آمازون و بار دیگر در سال ۱۵۰۸ هنگامی که کناره آمریکای مرکزی از هندوراس تا یوکاتان طی کرد، به اثبات رسانید. خوان دلاکوزا گیتی‌شناس متبحری چون آمریکو وسپوچی بود. با این همه حقیقت آن است که خارجیهان نسبت به همکاران اسپانیایی خود در اولویت قرار داشتند.

پادشاهی اسپانیا در انتخاب خادمین خود به غیر از کیفیت‌های ذاتی افراد، ملاحظات دیگری را نیز مد نظر داشت. هر نوع غرور و بلند پروازی را غیر عاقلانه دانسته و رد می‌کرد. ونیستیانیش پینزون و خوان دلاکوزا هر دو به اشتباه در جستجوی دستیابی به حاکمیت هند غربی بودند. جایگاه و مقام سرزمین مادری دریانوردان، احتمالاً عامل دیگری بود که در این انتخاب بسدان توجه می‌شد. چنانکه آمریکو

واسکو دگاما (راست)

بارتولومئو دیاش (چپ)

این تابلوهای رنگ و روغن در

سال ۱۹۶۹ توسط ژوزه دیاش

سانچز برای موزه دریانوردی

لیسبون نقاشی شده است.

وسپوچی در فلورانس دوران شکوهمند رنسانس رشد یافته بود. کابوت سخنران ورزیده‌ای بود که ادعا داشت از سوی خداوند به او وحی می‌شود. سخنوری و فصاحت کلام، و بردباری بارزش او را در جایگاهی والا قرار می‌داد. پادشاهان یا مشاوران آنها، با به خدمت گرفتن خارجیان، احتمالاً آینده روشنی را از آن خود می‌ساختند. استقبال گرم آنان از کلمب و ماژلان، اقدامی درست و به جا بوده است. بیهوده نیست که سفیران دوران تاکید داشتند که پادشاهان کاتولیک همکاران خود را از روی خرد برمی‌گزینند.

به عقیده من، این روشن‌بینی و گرایش به خارج از مرزها، یکی از زیباترین افتخارات اسپانیای دوران رنسانس بود. امروزه تصور آنکه یکی از وزرای اسپانیا، ایتالیایی باشد ممکن نیست، در حالیکه کلمب در دوران خود نه تنها به مقام دریاسالاری ارتقا یافت بلکه فرمانروای هند غربی نیز



شک نیست که ما در قرن شانزدهم کمبود ژنرال نداشتیم، با این وجود کنستابل دوپوربن فرانسوی به فرماندهی کل ارتش اسپانیا منصوب شد و در سال ۱۵۲۷ رم را تسخیر کرد، و در آن جنگ سربازان آلمانی، اسپانیایی و ایتالیایی در کنار هم جنگیدند. چند دهه بعد نوبت به اسپینولا فرمانده نظامی اهل جنوا رسید تا به نفع اسپانیا در جنگ مشهور فلاندر پیروز شود.

عصری که چشمها به خارج متوجه بود

در واقع یکی از تکانه‌دهنده‌ترین مشخصه‌های دوران پرشکوه کشفیات اسپانیا، تعداد خارجیان است که در انجام این کشفیات نقش قاطعی داشتند. صورت این اسامی جالب توجه است: اولین دریاسالار هند غربی، کریستف کلمب (۱۵۰۶ - ۱۴۵۱) اهل جنوا بود.

۱. «خانه تجارت» در سال ۱۵۰۳ در سویل تأسیس شد. این مرکز برنامه‌ریزی امور کشتیرانی، اخذ مالیات و تربیت دریانوردان را بر عهده داشت. در حال حاضر بنای آن، مرکز ضبط اسناد و اوراق بایگانی هند غربی است.

شد. تا همین چندی پیش مقرر بود که در دانشگاه‌های اسپانیا، فقط استادان اسپانیایی تدریس کنند، گویی در سالنهای سخنرانی ما اطلاعات محرمانه‌ای رد و بدل می‌شد که به هیچوجه نمی‌بایست به خارج درز کند. پسانصد سال پیش، یک شهروند پرتغالی به نام باریوسا بدون طی کردن تشریفات خسته‌کننده اداری، موفق شد تا در سالامانکا تدریس کند. در حالیکه وی از نظر اصولی، به یک قدرت رقیب وابسته بود.

آرزوی مشترک همه خارجیانی که به اسپانیا می‌آمدند و ساکن می‌شدند، یگانه شدن با آن جامعه بود. اولین نگرانی آنها در این راه، عبور از مرز زبان بود. آنان که مسافرتها ی اکتشافی موفقیت‌آمیز را پشت سر می‌گذاشتند، تلاش می‌کردند تا برای مانع غلبه کنند، گرچه ممکن بود کمی با لهجه صحبت کنند و گاهی نیز اشتباهی در ساختمان جمله‌ها داشته باشند. به هر حال آنها عمیقاً تحت تأثیر زبان جدید قرار می‌گرفتند. استفاده از برخی اصطلاحات اسپانیایی در بسیاری از نامه‌های آمریکو و سپوچی به مدیچی‌ها که با لهجه توسکانی می‌نوشت، خود شاهد روشنی است بر آنکه تا چه حد وی با فرهنگ اسپانیایی در آمیخته بود. کلمب نیز به



سیاستین کابوت، این تصویر از یک کتاب قرن نوزدهم درباره دریانوردی گرفته شده است.

اسپانیایی کاستیلی تسلط بسیار داشت و به ندرت از زبان ایتالیایی استفاده می‌کرد، مگر یادداشت معروفی که وی در حاشیه نسخه خود از اثر پلینی نوشته بود.

شیفته اسپانیا

گزیدن همسر اسپانیایی، دستاویزی بود که خارجیان برای بهتر پذیرفته شدن در اسپانیا، از آن سود می‌جستند. تقریباً تمامی دریانوردانی که از آنها یاد کردیم، به این ضرورت پی‌برده و بدان جامه عمل پوشاندند، گرچه تمایل قلبی آنها این بود که بر اساس ملیتهای خود گردهم آیند و اجتماعات خاص خود را تشکیل دهند. کلمب از این قاعده مستثنی بود. وی با معشوقه کوردوبایی خود بیاتریس انریکس هارانشا ازدواج نکرد، شاید بدین دلیل که نمی‌خواست موقعیت‌های خود را در دربار به خطر اندازد. کلمب که از همه دریانوردان دیگر سختکوش‌تر و جدی‌تر بود، تنها کسی بود که فرزنداناش به افتخار و تشخص نائل آمدند. و سپوچی و کابوت فرزندی از خود به جای نگذاشتند، همسر مازلان هنگام زایمان درگذشت و نوزادشان نیز زنده نماند، مازلان نیز در همان موقع در جزایر فیلیپین جان خود را از دست داد. از سرنوشت کریستوس د سولیش پسر خوان دیاش نیز اطلاعی در دست نیست.

نکته اصلی آن است که تقریباً تمامی این خارجیان، دیر یازود، با ارزشهای اسپانیایی هویت یافتند، ارزشهایی که از بسیاری جنبه‌ها با ارزشهای دیگر کشورهای آن زمان متفاوت بود.

کلمب خود بهترین نمونه است کریستوفورو کلمبوس جنوایی، در جوانی به کریستوبال کُلن اسپانیایی معروف شد. کلمب آمیزه‌ای از همه این خصایل بود: تیزهوش در تجارت و بازرگانی، کم حرف و ترثرو و تاحدی خسیس، مدافع سرسخت حقوق خود و در عین حال یک خیال‌پرداز استوار و پیگیر. عاقبت او طرز تفکر اسپانیاییها را پذیرفت و عزم آن



برخوردهای بی پایان



کرد که مانند آنها باشد و با قهرمانان آنجا به رقابت برخیزد. دریاسالار «دریای اقیانوس»^۱ که به ظاهر کاستیلی شده بود زمانی که او را از فرمانروایی خلع کردند (سال ۱۵۰۰) با یکی از ترازیک‌ترین لحظات زندگی خویش روبرو شد. کلمب پس از توهین و تحقیر از سوی فرانسیسیان و از دست دادن تمامی قدرت خویش، به دونا خوانا دلاتوره معلمه پرنس دُن خوان دِکاستیلا، نامه‌ای نوشت، نه به خاطر آنکه میلیون‌ها مسکوکی را که به وی بدهکار بودند به او باز پس دهند، بلکه تقاضا داشت که «افتخار پیشین به او بازگردانده شود». — جمله زیبایی که در خور درام نویسی چون «کالدرون دِلا بارکا» است.

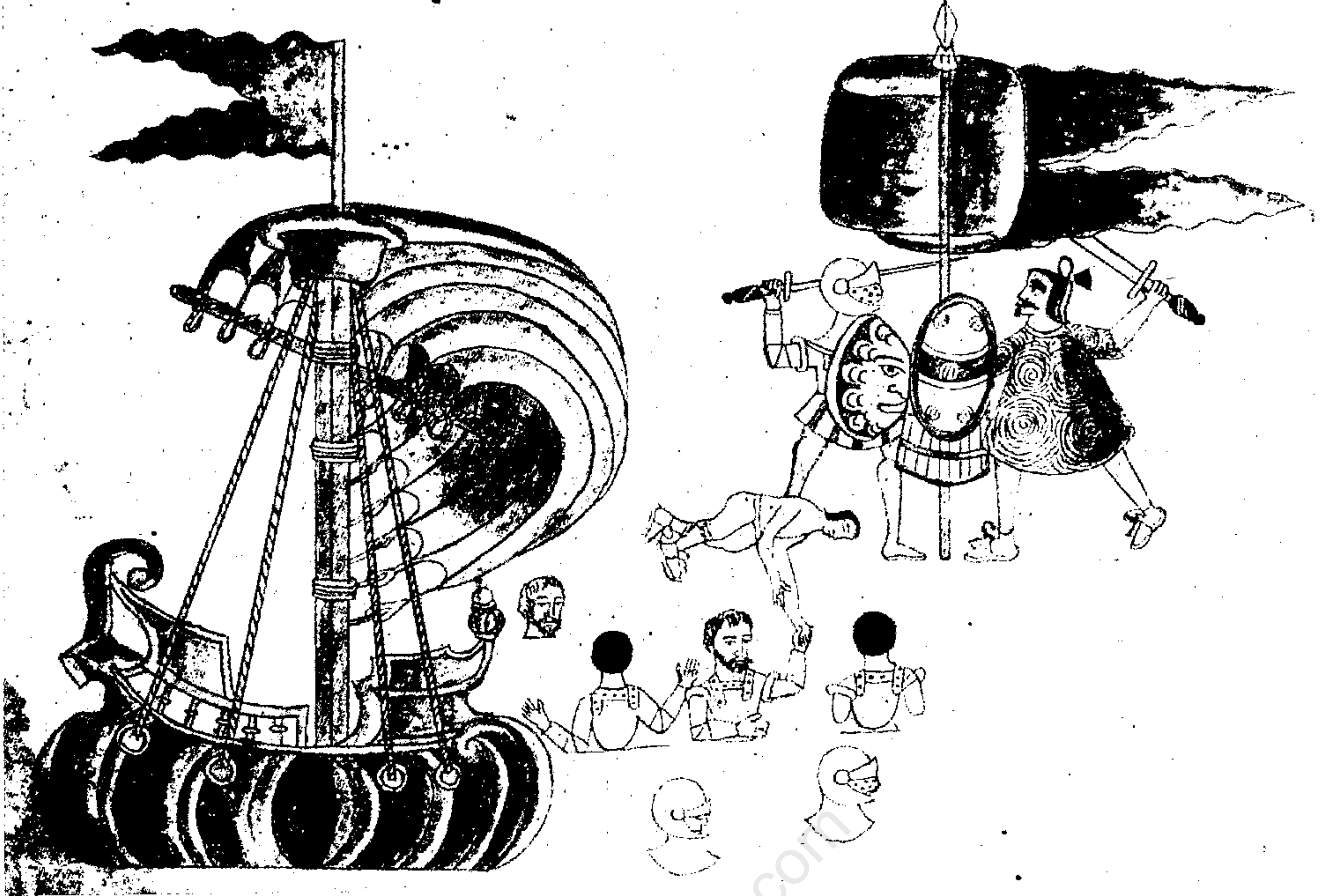
چند پاراگراف بعد، دریانورد بزرگ، گرچه نه با زبان یک مبارز پرشور، در حالیکه به مبارزات قهرمانانه خود در جنگ می‌بالد، می‌نویسد: «در مورد من به عنوان کاپیتانی قضاوت کنید که از اسپانیا عازم سرزمین سرخپوستان شد و بر بسیاری از اقوام شورشی، با عادات و باورهای مختلف، غلبه کرد. من به خواست خدا دنیای دیگری را زیرنگین اعلیحضرتین، شاه و ملکه، قرار دادم.» بدین ترتیب کلمب نخواست که در تاریخ در جایگاه یک دریاسالار یا حتی یک کاشف قرار گیرد، بلکه خود را در حد فاتح سرزمینهای بی‌مرزی که شورشها و ناآرامیهای آنجا را مهار کرده است، نزول داد. هر چند این ادعای او نیز دور از واقع است، زیرا این دشمنان دهشتناک، کسی جز بسومیان مهربان و صلحدوست تاینوس نبودند، که کلمب آنها را به صورت محموله‌هایی انسانی در غل و زنجیر به امپراتوری اسپانیا ارسال می‌داشت و وجدان ملکه ایزابل د کاستیل را می‌آزرد. ماژلان دریانورد غیر اسپانیایی دیگری بود که شیفته اسپانیا شد. وی پس از مدت کوتاهی که وارد سویل شد، عرضحالی را به امپراتور چارلز اول تسلیم داشت و از او اجازه خواست که به ارتش سانتیاگو ملحق شود. با درخواست وی فوراً موافقت شد. شاید بتوان از این اقدام وی نتیجه گرفت که ماژلان بیش از کلمب تعامیل داشت تا به نجبا و اشراف اسپانیا تعلق گیرد.

پس از ۱۴۹۲ اسپانیا مجبور شد که با تمام توان خود به مقابله با شورشها و ناآرامیهای برخاسته از مستعمرات دور دست خویش برخیزد. با این همه اسپانیا، قبل از آنکه در این گردباد گرفتار آید و حتی چندی پس از آن نیز، میزبان بسیاری از خارجیانی بود که با شرکت و همکاری آنان توانست به آن شکوه و جلال و موقعیت اجتماعی دست یابد. در حالیکه همین دریانوردان در زادگاه خود مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار می‌گرفتند کابوت در انگلستان به آن پایه که کلمب در اسپانیا مورد توجه قرار گرفت، پذیرفته نشد. این خود برای دوران ما نیز، که برخی تعامیلات افراطی بیگانه ستیزی در حال ظهور است، می‌تواند درس بزرگی باشد. در گذشته اسپانیا این بزرگواری و گشاده نظری را داشت که کلمب و ماژلان را به گرمی پذیرد، در غیر این صورت، چه بسا، سرزمینی که آنان کشف کردند، همان کشوری نمی‌شد که امروز هست.

خوان خیل

فیلسوف اسپانیایی که علاقه خاصی به تاریخ کشف آمریکا دارد. وی تا کنون پیرامون این موضوع در اروپا و آمریکا سخنرانیهای فراوانی داشته است. کتابهایی نیز در این باره به رشته تحریر درآورده است که از جمله می‌توان از *اسطوره‌ها و آرمانهای اکتشافات* (۱۹۸۹)، *سفرنامه مارکوپولو با حاشیه نویسی‌های کریستف کلمب* (چاپ دوم ۱۹۸۹) و *هیدالگوس و سامورایی* (۱۹۹۱) نام برد.

۱ — در آن زمان تفاوت دقیقی بین اقیانوس و دریا قایل نمی‌شدند. فقط یک اقیانوس وجود داشت که در اساطیر یونانی اکیانوس Oceanus نامیده می‌شد. جریان آب بزرگ دایره‌ای که قرص زمین را دربر می‌گرفت. تا سال ۱۶۵۰ در زبان انگلیسی دریای بزرگ بیرونی با گستره oceansea «دریای اقیانوس» بیکران نامیده می‌شد که در برابر دریای داخلی مدیترانه اختیار شده بود. به نقل از کتاب کاشفان نوشته دانیل بورستین ترجمه اکبر تبریزی — (م)



شاخصهای جدید و منطبق با عقاید و نظرات مربوط به دنیای کهن.

در این خصوص می‌توان مباحثی را، بیش و کم با تعبیر و تفسیری که همواره هر نقطه عطفی ایجاب می‌کند، ادامه داد؛ و این به هر حال نشان دهنده فعلیت داشتن چنان نقطه عطفی است. دستاورد تاریخی را، با سایه روشنهایی که دارد، نمی‌توان انکار کرد. دریانوردان پرتغالی و اسپانیایی اقیانوسها را به جستجوی انسان جهانشمول در نوریدند و سرزمینهای ناشناخته را پشت سر گذاشتند؛ گرچه ممکن است در پی انگیزه‌های مبهمی که به سرگردانیهای جانفرسایی انجامید، اندیشه ترویج مسیحیت را هم در سر می‌پرورانده‌اند.

در بین شارحان متأخر، بعضی سعی کرده‌اند کشفیات را بر مبنای دوری و نزدیکیشان با تمدن، مورد بررسی قرار دهند. با توجه به این نظر، تسوتان تودورف کشف امریکا از جانب کلمب را تنها کشفی می‌داند که در آن «دست یافتن به دیگری» می‌تواند به مثابه اصل و کل قلمداد شود. به گفته تودورف «در کشف قاره‌های دیگر و انسانهای دیگر به واقع چیزی یا احساسی که اساساً عجیب و غریب باشد وجود ندارد: اروپاییها هیچ وقت از وجود سرزمین آفریقا یا هند یا حتی چین غافل نبوده‌اند.»

سرشت این جستجو

بنا به گفته ویتورینو ماگالیش گودینیو، تاریخ‌نگار پرتغالی، واقعیت این است که «در تمدنهای بومی امریکایی هیچ عنصری که ریشه اروپایی یا آفریقایی داشته باشد دیده نمی‌شود»، و نیز «عیناً امریکا هم تا قرن پانزده در تمدن اروپا

در جستجوی دیگری

نوشته ژوزه آگوستو سائبرا



دریانوردان پرتغالی و اسپانیایی به جستجوی انسان جهانشمول اقیانوسها را در نوریدند و سرزمینهای ناشناخته را پشت سر گذاشتند.

به رغم اینکه جهان کنونی ما به صورت قاره درآمده و حتی سمت و سوی بین سیاره‌ای پیدا کرده، هنوز به دشواری می‌توانیم به اهمیت و عظمت کار کسانی پی ببریم که طی این پنج قرن، از بر و بحر گذشتند و تن به خطر دادند و به قاره‌هایی دیگر و مردمان و تمدنهای دیگر رسیدند به قول کاموش در کتاب لوزیاد «دنیاهاى نوینی بر دنیای ما افزودند.»

در اینجا حرف بر سر این نیست که چنان رویدادی را کشف قلمداد کنیم یا دستاوردی بدانیم که از سر اتفاق حاصل شده؛ مهم حرکت و عملی است که انجام شده، حرکتی به قصد کاوش و جستجویی برای شناختن دیگری؛ حرکتی مضاعف، با نمودی مردم شناسانه و فرهنگی — گیرم در قالب اروپایی — برای غنا بخشیدن به ارزشها و

در صفحه مقابل، سنگ خورشید را مشاهده می‌کنید که ۳/۳۵ متر ارتفاع و ۲۴ تن وزن دارد، و در عین حال به «تقویم آرتک» هم نامیده می‌شود. (مکزیکو، اوائل قرن شانزده).

بالا، هرنان کورتس، به کمک یک سرخیوست از غرق شدن در دریا نجات می‌یابد، «دستنوشته‌های آزکاتلان» روی کاغذ پوستی، متعلق به اواخر قرن شانزده.

یا قاره سیاه کوچکترین سهمی نداشته است». گودینیو ضمناً یادآور می‌شود که «مردم امریکا - و همچنین نحوه زندگی امریکایی - از طریق اقیانوس آرام با تمدنهای شرق دور پیوند داشتند؛ غالباً مناسباتی و حتی مهاجرتها هم بین این دو نقطه جهان وجود داشته و عوامل فرهنگی از اطراف و اکناف جهان به شرق و غرب سفر می‌کرده‌اند.»^۲ در عین حال می‌دانیم که هیچ تمدنی هم کاملاً منزوی یا بکر نمی‌تواند باشد؛ در هیچ زمان و مکانی هیچ جزیره یا جزایری در اینجا و آنجا کره زمین چنین نبوده است. کشش به تغییر هویت «دیگری»، که همواره در هر انکشافی نهفته است، نهایتاً با هویت توده‌ها و نیز با تمدنشان تغییر کرده است. بنابراین، کشف دیگری هم مطرح است که در واقع کشف (یا کشف مجدد) خویشتن است. در این خصوص شاید سخن پُل ریکور بیشتر وافی به مقصود باشد که گفته است: هدف در اصل، «خویشتن را در دیگری» جستن است.^۳

به همین دلیل «دوگونگی امریکایی - سرخپوستی» یا به معنای دیگر قائل بودن به دو منشأ، به زعم کلودلوی استروس «خشت اولی است برای قبول دیگری. این موضوع در مورد سرخپوستان، در اولین برخوردشان با سفیدها به نحو چشمگیری جلوه گر می‌شود، گرچه انگیزه سفیدها ممکن است متفاوت بوده باشد.» به خوبی مشهود است که این نظر از جهاتی با دورنمای فکری تسوتان تودورف همسو نیست: به جستجوی دیگری بودن، بیشتر در خور بومیهاست تا اسپانیاییها. معهدا کلمب در نوشته‌های سال ۱۴۹۲ خود هدف از کشف قاره امریکا را چنین ذکر کرده است: «هدفم این است که حتی المقدور بینم و کشف کنم...» با این حال، به گفته رئیس دبره، دریانورد اسپانیایی فتوحات خود را مرهون قدیسان و کتاب مقدس (تورات) بوده است: «ما فراموش کرده‌ایم که «اکتشافات بزرگ» از چشم معاصران بازیابی و کشف دوباره چیزهایی محسوب می‌شد که در خاطره‌ها نهان بود و مواد بایگانیها را تأیید می‌کرد».^۴

آنچه ذکر شد نمونه‌ای است از تفسیر و تعبیرهایی درباره «برخورد دو قاره» که امسال پانصدمین سالگرد آن را برگزار می‌کنند. علاوه بر اسپانیاییها و پرتغالیها، و با توجه به وجود قاره‌های دیگر، تفسیر و تعبیرهای دیگری هم با قصد و غرضهای پنهان و آشکار و با صلاحدید پاپ الکساندر ششم صورت گرفته است.

به سوی تمدنی جهانشمول

به طور مسلم می‌توان گفت که اسپانیاییها و پرتغالیها در جریان اکتشاف هیچ رفتار مشابهی نداشته‌اند. اسپانیاییها در واقع همیشه برای تثبیت فرهنگ خاص خود اصرار می‌ورزیده‌اند، حال آنکه پرتغالیها در خصوص تبادل فرهنگی و مدنی توجه نشان می‌داده‌اند. لهجه‌های کریول مصداق عینی تبادل مدنی است و نمونه‌های آن در افریقا، برزیل و آسیا مشاهده می‌شود. انعطاف‌پذیری خود زبان پرتغالی نیز به این فرایند آمیزش فرهنگها و زبانها کمک کرد؛ زبانهای به اصطلاح پایامنتو زبان مشترکی بود که در سواحل اقیانوس اطلس و اقیانوس هند و اقیانوس آرام با آن تکلم می‌کردند. خایمه کورتسائو، مورخ مشهور، در بررسی جامعی پیرامون اکتشافات پرتغالیها خاطرنشان کرده است که «با کشف اقیانوسها و با دسترسی به دانشی که امکان گذر از اقیانوسها را امکان‌پذیر کرده، پرتغالیها نه تنها تمدن اروپایی را به قوی‌ترین ابزار جهت سلطه بر کره زمین مجهز کردند، بلکه راه وحدت بشری را هموار کردند» و سرانجام «نخستین گام برای ایجاد تمدنی جهانشمول برداشته شد».

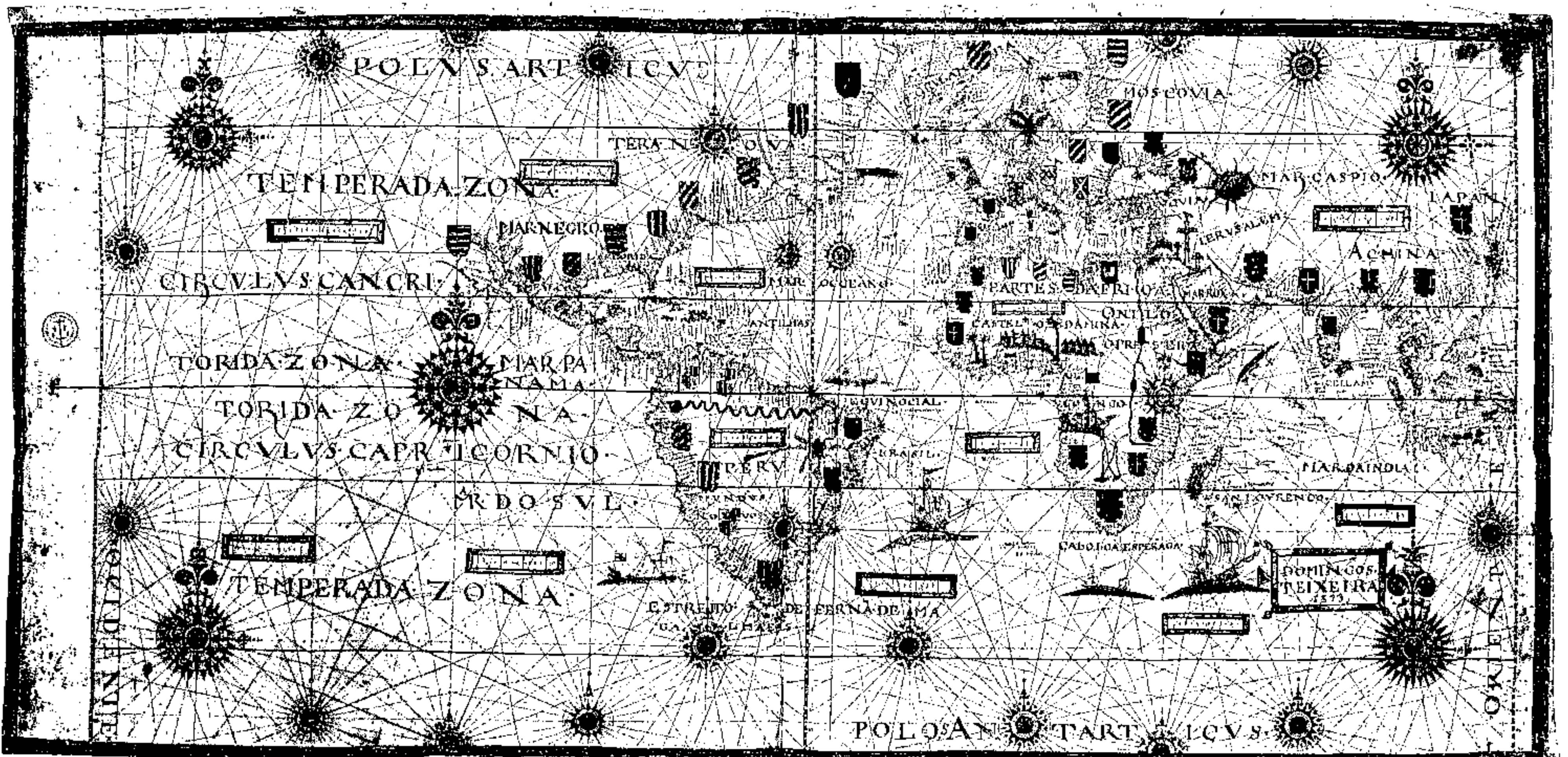
تمدن جهانشمول - به گفته رنه ماهو و لئوپولد سدار سنگور «تمدنی همگانی» - در واقع محصول جستجوی بزرگی بود برای یافتن «خویشتن در دیگری» جستجویی که به کشف «دنیاهاى تازه» انجامید. فرنادو پسونّا این موضوع را به گونه‌ای دیگر بیان کرده است: مهم‌تر از هر کشفی «اندیشه کشف» است.

۱. تسوتان تودورف، فتح امریکا - موضوعی درباره «دیگری»، پاریس ۱۹۸۲.
۲. ویتورینو ماگالیش گودینیو، کشفیات قرن پانزده و شانزده، تحولی در افکار، پاریس ۱۹۹۰.
۳. پُل ریکور، خویشتن به مثابه دیگری، پاریس ۱۹۹۱.
۴. کلودلوی استروس، تاریخچه یوزیلنگ، پاریس ۱۹۹۱.
۵. رئیس دبره، کریستف کلمب، سیاح سپیده دم، پاریس ۱۹۹۱.
۶. خایمه کورتسائو، تجارب پرتغالیها در تاریخ تمدن، لیسبون ۱۹۸۳.

ژوزه اگوستو ستابرا،

شاعر و مقاله‌نویس پرتغالی، مدرس تئوری ادبیات پرتغال در دانشگاه پورتوی پرتغال، وکیل و وزیر سابق و نماینده فعلی کشور پرتغال در سازمان یونسکو.

نقشه دریانوردی دومینگوس تکسیرا (۱۵۷۳) خط سیر دریایی را در تقسیم‌بندی جهانی و براساس معاهده تورسیلاس (۱۴۹۴) نشان می‌دهد. سرزمینهای کشف شده در غرب جزایر آسور و جزایر دماغه سبز با نشان سلطنتی اسپانیا مشخص شده است - سواحل از جزایر مزبور به پرتغال تعلق دارد.



آمریکای پیش از کلمب



نخستین ساکنان

بدیهی است که این مردمان نتوانند پهنه گسترده امریکا را زیر سلطه خود بگیرند. با این وصف، به نظر می‌رسد برخی از این مردم توانسته‌اند فواصل عظیمی را بپیمایند. بعضی از گروه‌های مهاجر قبایل توپی — گوارانی هزاران کیلومتر فاصله میان حوضه پارانا — پاراگوئه و حوضه آمازون را طی کردند. مهاجرتها و دادوستد بر اثر وجود رودخانه‌ها و دریاچه‌ها — شاهراهایی طبیعی که شبکه جاده‌های امپراتوریهای بزرگ در مقابلشان کوره‌راهایی بیشتر نبودند — تسهیل می‌شد. اما تسلط بر مکان پیش از هر چیز به تعداد مردم و پویایی جوامعشان بستگی داشت. امپراتوری اینکا، در اوج قدرت خود، در حدود ۴۰۰۰ کیلومتر از شمال به جنوب بین اقیانوس آرام تا کوه‌های آند امتداد داشت.

حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر در جلگه مرکزی مکزیک می‌زیستند که بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر از اتباع امپراتوری اینکا بودند. شاید حدود ۶ تا ۸ میلیون نفر هم در جزایر کارائیب، که بعداً به ایسپانیولا (هایتی و دومینیکن) مبدل گردید و احتمالاً ۱/۵ میلیون نفر گوارانی، در پاراگوئه بزرگ می‌زیستند. بنابراین، امریکای سرخپوستان حدود ۶۰ تا ۸۰ میلیون ساکن داشت.

قاره امریکا سکونتگاه هزاران گروه از بومیانی بود که به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ زبان مختلف تکلم می‌کردند. این مردم در مناطق فرهنگی پهنای پراکنده بودند که اکوسیستمهای گوناگون و سازمانهای اجتماعی متفاوتی داشت. چگونه ممکن بود در زمین — توده‌ای به این عظمت که طول منتهایه شمالی تا جنوبی آن ۱۶،۰۰۰ کیلومتر است — یعنی فاصله‌ای تقریباً دو برابر دورست‌ترین نقاط خاور دور تا سواحل اروپایی اقیانوس اطلس — وضعی غیر از این حاکم باشد. میان مردم شکارچی، ماهیگیر و گردآورنده‌ای که در بیابانهای یخزده آلاسکا می‌زیستند و مردم جلگه نشین یک طرف قاره یا میان همتهای آنان که در تیرادل فوئه‌گو زندگی می‌کردند و پامپانشینان آرژانتین، در طرف دیگر قاره، هیچ‌گونه رابطه مستقیمی وجود نداشت. اما این گروه‌های پراکنده مستقل مدام در حرکت بودند. آنان حاملان غنایی معنوی بودند که تا حدود زیادی سادگی ظاهری فرهنگ مادیشان را متعادل می‌کرد و چنان مهارت فنی‌ای از خود نشان می‌دادند که به نحوی خارق‌العاده اجازه‌شان می‌داد از اکوسیستمهایی که در آنها می‌زیستند به بهترین وجه بهره‌برداری کنند.



- از پایین در جهت عقربه ساعت:
۱. حجاری در سنگ یکبارچه از جنس گرانیت، معروف به لانزون یا «تصویر بزرگ» فرهنگ چاوین (پرو، ۶۰۰ — ۱۲۰۰ ق.م)
۲. بیکره کوچکی از خشت، مربوط به اواخر دوره چوررا (اکوادور، ۵۰۰ — ۱۸۰۰ ق.م).
۳. ماسک یشمی اولمک (مکزیک، ۱۰۰ — ۱۵۰۰ ق.م)
۴. بیکره کوچک زرین که قسمت بالایی یک ظرف را تشکیل می‌دهد. فرهنگ کیمبایا (کلمبیا، ۵۰۰ م — ۲۰۰ ق.م).

متن حاضر برگرفته از کتاب
«اوضاع جهان در ۱۴۹۲»
(L'Etat du monde en 1492)
است که گی مارتینیر و
کنسولوارلا ویرایش
کرده‌اند.
(Editions de la Decouverte
/Sociedad estatal para la
ejecucion de programas de l
Quinto centenario, 1992)

آمریکای پیش از کلمب



امپراتوری آزتکها

باقت فرهنگی جلگه مکزیک محصول اقوامی است که متعاقب هم از دوره پیش کلاسیک، در حدود ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد، تا زمان آزتکها در این سرزمین اقامت گزیده اند. نخستین نشانه مهم تکامل، بنای شهر تئوتی اوآکان در شمال شرق این جلگه است، شهری که در قرون اولیه میلادی شاهد ظهور یکی از برجسته ترین تمدنهای آمریکای مرکزی است. بین

بالا: سرخپوستان ناوآ، با لباسها و تزیینات آزتکها، در جشن نوتردام، گوادلوپ (مکزیک)، وسط: مار دو سر، از جنس موزائیکهای فیروزه ای مربوط به تمدن آزتک (۱۵۲۱-۱۳۲۵). پایین: خیابان مردگان و هرم خورشید در تئوتی اوآکان، شمال شرقی مکزیکو سیتی (۷۰۰-۳۰۰ م).

۲۰۰ تا ۱۰۰ سال قبل از میلاد، ساکنان تئوتی اوآکان اهرام پراپشت خورشید و ماه را در «خیابان مردگان» این شهر بر پا کردند. در اطراف این بناهای هندسی بی پیرایه، مرکزی آیینی و بزرگترین شهر آمریکای میانه آن عصر بنا گردید.

مردم تئوتی اوآکان تقویم و سیستم اعداد داشتند و نوعی خط هیروگلیف را به کار می بردند. ستارگان را رصد می کردند و نتایج آن را در تعیین سمت بناهای یادمانی و پیشگویی و فالگیری به کار می بستند. مفاهیم برنامه ریزی، سازماندهی سکونتگاههای شهری، و مهندسی شهرسازی را درمی یافتند. از خواص بسیاری از گیاهان و فواید طبی آنها آگاه بودند. هنر این مردم، به ویژه معماری، پیکره سازی نیم برجسته، نقاشی دیواری و کاشی کاری، سبک مشخصه ای داشت که متین و سنگین و در عین حال بسیار گویا و سرشار از نماد بود. آنها کوئزاکوآتل، افعی پر دار را پرستش می کردند و آفرینش شناسی شان بر فرهنگهای بعدی تأثیر بسزایی گذاشت.

سپس دوران اضمحلال فرا رسید. چنین می نماید که بین سالهای ۶۵۰ و ۷۰۰، این شهر غارت و ویران شده است. در حدود ۷۲۶، گروههایی از مردم از محلی ناشناخته به نام تاموآنچان به این جلگه وارد شدند و در ۷۵۱ برای بزرگداشت فرا رسیدن پنجمین خورشید در این شهر مقدس مراسمی برگزار کردند. این تاریخ سرآغاز دوره جدیدی است: دوره تولتکها. از دوره تولتکها،

که در فاصله سالهای ۷۵۲ و ۱۲۰۰ به اوج شکوفایی خود رسید، در قرون بعد همچون عصر افسانه ای صلح و آرامش، فراوانی و توسعه هنرها، صنایع دستی و علوم یاد می شد.

مکسیکاسها (که آنها را عموماً به نام آزتکها می شناسند)، پس از سرگردانیهای طولانی از منطقه ای به نام آزلان یا «جایگاه حواصیلها» به جزیره ای واقع در دریاچه دره مرکزی مکزیک کوچ کردند. در ۱۳۲۵، به فرمان ایزد قبیله ای خود، هوئیتزیلو-پوچتلی، شهر تنوچتیلان را بنا کردند، شهری که بعدها اعتبار یافت و شکوه آن چشمان هر کسی را که بدان نظر می انداخت خیره می کرد.

این قبیله بیابانگرد سلطه خود را بیرحمانه بر همسایگان بسط داد. قلمرو نفوذ آن، منطقه مرکزی و شرقی مکزیک کنونی را شامل می شد و در خلیج مکزیک و سواحل اقیانوس آرام نیز پایگاههایی داشت. اما در درون مرزهای خود هنوز با مقاومتهایی مواجه بود و خصومت اقوامی که در این محدوده به سر می بردند، به خصوص مردم استان تلاکسکالای فعلی، نقش تعیین کننده ای در فتح مکزیک توسط اسپانیاییها داشت.

امپراتوری آزتکها، یا کولهوامکسیکا، بر اتحاد سه گانه میان تنوچتیلان، تکسکوکو و تاکوبا استوار بود. در اواخر قرن پانزدهم این امپراتوری بر حدود ۳۸ ایالت فرمانروایی می کرد که وسعت آن به





حدود نیم میلیون کیلومتر مربع، یعنی یک چهارم وسعت مکزیک امروز، می‌رسید. ناهوا زبان مشترک این مردم بود و در مراسم مذهبی نیز آیینهای مشترکی داشتند.

هنگام ورود اسپانیاییها، جمعیت مکزیک مرکزی را از ۴/۵ میلیون تا ۲۵/۲ میلیون نفر تخمین زده‌اند. این ارقام در مورد شهر تنوچیتلان بین ۷۲,۰۰۰ و ۳۰۰,۰۰۰ نفر است. امپراتوری پهناوری که آزتکها از جزیره کوچک خود بر آن فرمانروایی می‌کردند بسیار سازمان یافته بود. اقوام تابع امپراتوری به صورت مواد غذایی، پوشاک و اشیای قیمتی خراج می‌پرداختند و از راه دریاچه یا جاده سنگفرش به مقامات شهر تقدیم می‌کردند. هزاران نفر در بازارهای بزرگ شهر، که انواع محصولات در آن به وفور یافت می‌شد، جمع می‌آمدند. حق مالکیت بر اموال تضمین شده بود و کاهنان و جنگاوران در میان طبقات و اقشار دیگر از موقعیتی ممتاز برخوردار بودند.

آزتکها هر آنچه را که ساکنان ثوتی اوآکان و تولتکها ساخته و پرداخته بودند به درجه بالاتری از تکامل ارتقا دادند: سیستم تقویم و محاسبات نجومی، فنون مهندسی و برنامه‌ریزی شهری، آموزش، تهیه و تعبیر و تفسیر کتب تاریخی و شعایر، کیهان‌شناسی و مذهب، روشهای

فال‌بینی، هنرها و صنایع دستی. اما جامعه آزتک در تمام سطوح تحت نفوذ مذهبی بود که به از راه رسیدن «مسیح» موعود اعتقاد داشت و همین اعتقاد زمینه و بهانه‌ای برای فتح اسپانیاییها و نیز توجیهی برای قربانی کردن انسانها بود؛ آزتکها خون این قربانیان را برای تغذیه خورشید لازم می‌دانستند. خوزه لوئیس مارتینس

امپراتوری مایا:

دولت - شهرهای در حال زوال

فرهنگ مایایی بین سالهای ۱۲۰۰ و ۱۵۱۷ رو به زوال گذاشت. در حدود ۱۴۵۰، پس از انحلال اتحادیه، مراکز عمده جمعیت به دولتهای کوچکی مبدل شدند و قربانی کردن انسان مراسم مذهبی مشترک همه آنان گردید. ورود اسپانیاییها به دوره کوتاه شکوه فرهنگی آنها پایان داد.

در دوره‌های کلاسیک و پس از کلاسیک، این شهرهای بزرگ، الگوی طرحی مجلل و موزون بودند: کاخها، معابد، زمینهایی برای بازی با توپ، رصدخانه‌ها، حمامها، گذرگاههای طاقدار و مقبره‌ها.

برجسته‌ترین جلوه پیکره‌سازیهایی مایایی پیکره‌های نیم‌برجسته است که به طور عمده روی الواح منقوش قائم ساخته می‌شد و تصاویر ایزدان و انسانها یا ردیف خطوط رمزی را با ظرافت به نمایش در می‌آورد. موفق‌ترین نمونه هنر نقاشی دیواری از لحاظ ترکیب‌بندی و طراحی در بونامپاک است که محل نبردها، دسته‌های راهپیمایان و زندانیان را نشان می‌دهد.

خوزه لوئیس مارتینس

در دوران کلاسیک، بین ۲۵۰ تا ۹۰۰ میلادی، دنیای مایاها در اوج شکوفایی خود بود. در این دوره شهرهایی چون یاکسچیلان، بونامپاک و پالنکوئه در چیپاس، کوئیریکوا و کویان در هندوراس، و پیدراس نگراس در گواتمالا بنا گردیدند. معماری، پیکره‌های نیم‌برجسته، نقاشیهای دیواری، موزائیک‌سازی، الواح منقوش قائم و قربانگاههای این شهرها مشهور بود. در همان دوره، نجوم، ریاضیات، محاسبات تقویمی، و نوعی خط هیروگلیف نیز توسعه یافت. قدرت سیاسی در دست کاست روحانیون بود. در اواسط قرن نهم، به دلایلی که هنوز کاملاً مشخص نشده است، و شاید به فرسایش خاک و بروز مخاصمات مسلحانه مربوط باشد، این مراکز مسکونی و مذهبی متروک گردید. در همین دوره، نفوذ تولتکها به تدریج محسوس‌تر و نشانه‌های پرستش کوئتزالکواتل مشاهده می‌شود. در آغاز قرن یازدهم، شهرهای جدید چیچن ایتزا، اوکسمال و کابا، بنا گردیدند. اتحادیه مایایان ایجاد شد و نیروهای شهری به همان نام را با قوای چیچن ایتزا و اوکسمال متحد کرد.



جلوه‌هایی از هنر مایاها: بالا: معبد ساحر در اوکسمال، بر فراز هرمی عظیم قرار دارد. دوره کلاسیک (استان یوکاتان مکزیک، ۹۰۰ - ۶۰۰ م.) وسط: سر غول آسای یکی از خدایان مایاها (کویان، هندوراس، قرن هشتم م.) پایین: جزئی از یک نقاشی دیواری که دسته‌ای از نوازندگان را در معبدی در بونامپاک نشان می‌دهد (چیپاس، مکزیک، ۹۰۰ - ۶۰۰ م.)



قلمرو «چهار منطقه» اینکاها

در ۱۴۹۲، توپاک اینکا یوپانکی (۱۴۷۱ - ۱۴۹۳)، دهمین امپراتور این خاندان بیست و چهار سال بود که بر «قلمرو چهار منطقه» تا اوآتین سویو، که حدود ۹۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت داشت، حکومت می کرد.

حکومت اینکا، به عبارت دقیق تر، نه امپراتوری بلکه مجموعه ای از مناطق و اقوام پراکنده ای بود که در بسیاری از موارد بر استقلال خود سخت پافشاری می کردند، اما با این حال روابط

اقتصادی و سیاسی نیرومندی آنها را با یکدیگر متحد نگه می داشت؛ مرکز این دستگاه حکومتی در شهر کوزکو در جنوب پروی فعلی بود.

یوپانکی پس از کناره گیری پدرش پاچاکوتک بر تخت نشست. او ماسکاپایچا (سربندی ارغوانی رنگ به نشانه قدرت کامل) را به سر می بست و قدرتی مطلق داشت.

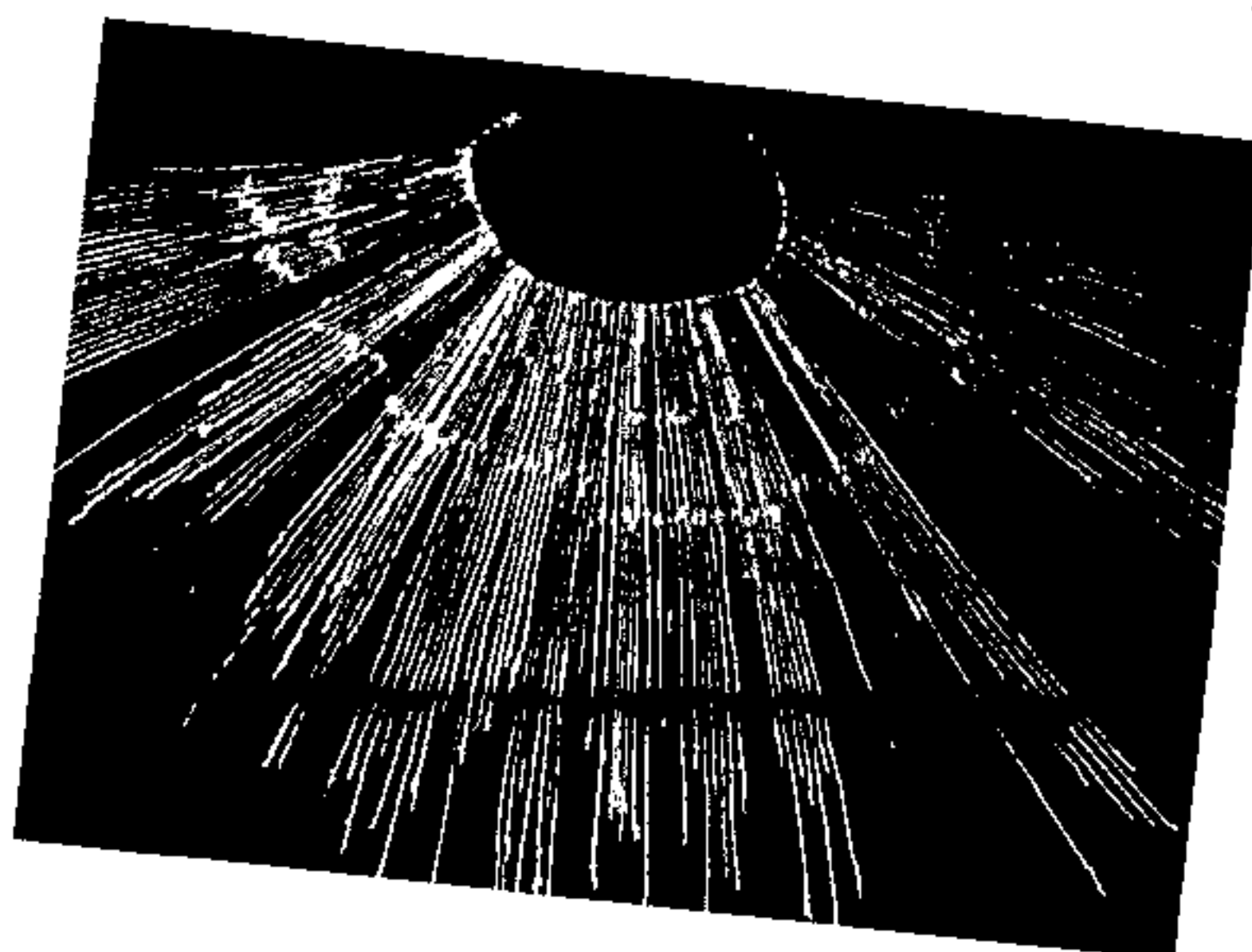
اما قدرت مطلقه اینکا، بیشتر ظاهری بود تا واقعی. اینکا در رأس

اداره ای پیچیده و متمرکز قرار داشت. دسته ای از مأموران اداری مدام در سرزمینهای متبوع سفر می کردند و مواظب اوضاع بودند سرشماری می کردند، بر کارها و پرداخت خراج نظارت داشتند و نظم اجتماعی را برقرار می ساختند. همه رشته های این شبکه گسترده تار عنکبوتی به مرکز سیاسی و نمادین حکومت در کوزکو، شهری باشکوه با میدانهای وسیع، بناهای پر ابهت، کاخها و معبد، متصل می شد. چنده قرارگاه و دژ که در سراسر این قلمرو پراکنده بودند به خاطر خلوص خطوط معماری و استحکام و کیفیت بنایی شان برجستگی نمایانی دارند.

اما قدرت اینکاها قدمت چندانی نداشت. آنها طی کمتر از دو قرن اقتدار خود را بر حدود ۸ میلیون نفر اعمال کردند. برای حفظ همبستگی این مجموعه پهناور، امپراتور چهار منبع عمده در اختیار داشت. اقوام متبوع ناگزیر بودند که به زبان مشترک کچوآ تکلم کنند. برخی از ساکنان مناطق بالقوه ناآرام، به مناطقی که نفوذ اینکاها بر آن بیشتر بود تبعید می شدند و مردم آرام تری جای آنها را می گرفتند و به یکپارچگی بیشتر این موزائیک فرهنگها و اقوام کمک می کردند. شبکه بسیار گسترده ای از جاده ها، که حدود ۲۰/۰۰۰ کیلومتر برآورد شده است، در سراسر کشور کشیده شده بود. این

پایین: کیپو، رشته های گره دار به اندازه ها و رنگهای متفاوت، که اینکاها برای ثبت اطلاعات عددی از آنها استفاده می کردند. کلمه کیپو به زبان کچوایی به معنی «گره» است.

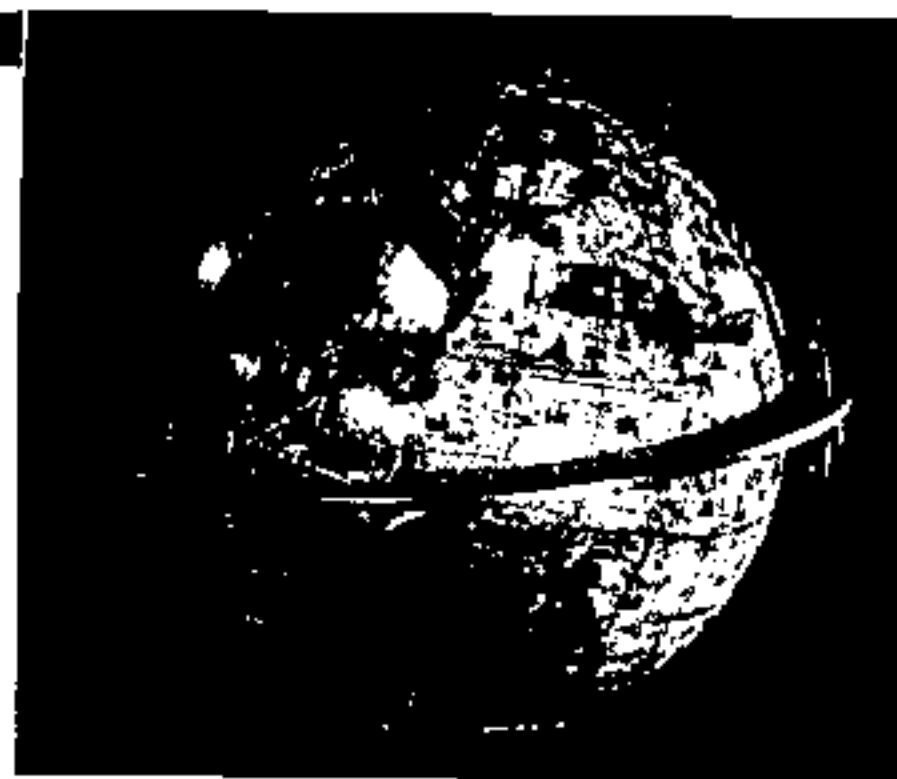
بالا: چشم انداز ماجوپیچو (پرو، ۱۵۰۰ - ۱۴۰۰)، شهر افسانه ای اینکاها، که در قرن شانزدهم به دلایلی نامعلوم متروک گردید و در ۱۹۱۱ دوباره کشف شد.



شبکه جاده های اینکا در خط مستقیمی از کوهستانها و دره های عمیق (کانیونها) به کمک پلهایی از الیاف لیانا یا پلکان و نردبان عبور می کرد (چون اینکاها هنوز با چرخ آشنا نبودند بهنگام عبور مشکلی نداشتند). در این جاده ها جاسکی ها (دوندگان امدادی، یا پیکهایی که با افراد تازه نفس تعویض می شدند) به سرعت حرکت می کردند و شب را در تامپوها (پناهگاه و انبار آذوقه) که در فواصل معین ساخته شده بود، به سر می بردند. این چاپارها نماد همه جا حاضر اقتدار اینکاها محسوب می شدند. پرستش خورشید/بنتی، خدای قبیله ای اینکاها، دین رسمی امپراتوری گردید. در سال ۱۴۹۲، دوران سلطنت

توپاک یوپانکی به پایان خود نزدیک شد. او یک سال بعد به قتل رسید و یکی از پسرانش، اوآینا کاپاک جانشینش شد و دوران پر آشوب سلطنت وی (۱۵۲۷ - ۱۴۹۳) آغاز گردید. از وقایع مهم این دوره فتوحات جدید و مبارزه دو پسرش اوآسکار و آتاوالپا بود و او این خطا را مرتکب شد که امپراتوری را میان دو پسرش تقسیم کرد. پنج سال پس از مرگ وی این امپراتوری مضمحل شد. اسپانیاییها کارگردانان اصلی این اضمحلال بودند، اما بذل زوال در درون خود امپراتوری بارور شده بود.

دانیل لاواله



نقش ارتباطی اقیانوس آرام

نوشته آلفونسو دلا سیرنا

شده تا در وسط اقیانوس، جایی بین «غرب» اروپا - آفریقا - آسیای و «شرق» آسیای، قرار بگیرد. اگر این نظریه درست باشد می‌توان گفت که آمریکا، از لحاظ زمین‌شناسی، می‌بایست چنان استقرار می‌یافت که مشرف به اقیانوس اطلس رو به اروپا، و پشت به اقیانوس آرام باشد تا در موقعیتی رو به غرب اروپا و شرق آسیا قرار بگیرد. هدف از این تحریف تا حدی ادبی این است که توضیحی درباره اقدامات انسانی بدهد که به این روندهای اسرارآمیز فیزیکی افزوده شده است.

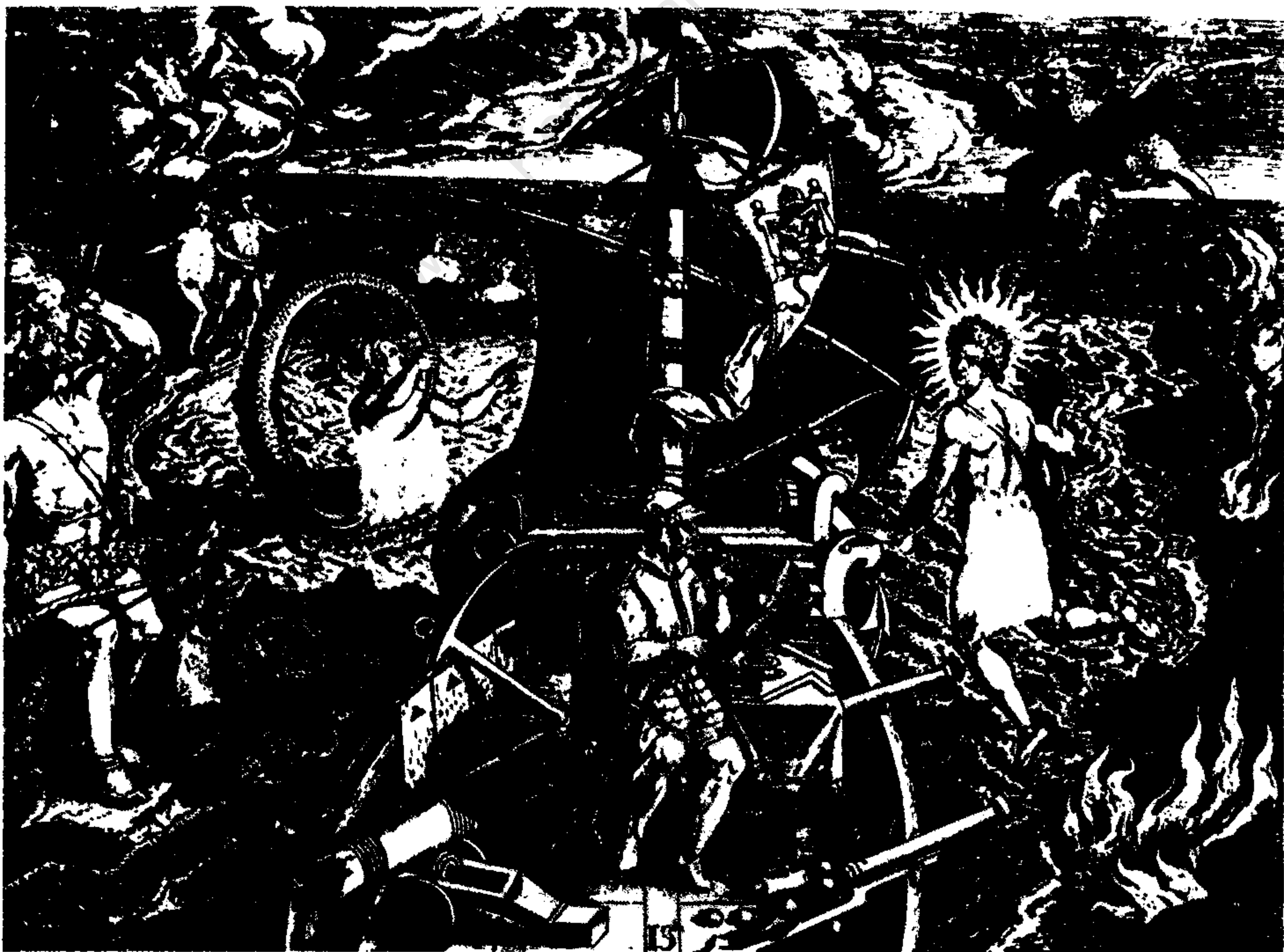
میلیونها سال پس از جابه‌جایی قاره‌ها، سه کشتی کوچک با سرنوشتی عظیم در پیش رو، از اعماق اقیانوسی گذشتند که از بریدگی کهن پوسته زمین به وجود آمده بود، و به آن پاره عظیم جدا شده [آمریکا] برخوردند و آن را به اصطلاح به دامان اروپا باز گرداندند.

تناقض‌آمیز آنکه اسپانیایی‌ها در پی کشورهای شرقی بودند که در آن زمان در هاله‌ای افسانه‌ای پوشیده شده بود. چنان تصور می‌شد که سفر دریایی کلمبوس او را به جزایر هند رسانده باشد، همان جزایری که پیشترک پرتغالی‌ها طی سفر دریایی دور درازی که در جهت مخالف و به سوی سرزمین اساطیری اوفیر در پیش گرفته بودند مشاهده کرده بودند. در نتیجه آن سیر و سیاحت‌های دریایی فوق‌عادی پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها هر دو نشان دادند که زمین گرد است

شبکه ارتباط دریایی میان سه قاره

آلفرد لوتار وگنر (۱۹۳۰ - ۱۸۸۰)، زمین‌شناس آلمانی که به هنگام اثبات نظریاتش درباره شناوری قاره‌ها در گرین‌لند در گذشت، مدعی است که در آغاز عصر زمین‌شناسی فقط یک قاره اصلی بزرگ وجود داشته است. وی معتقد بود که زمانی یک شکستگی عظیم رخ داده و آنچه اکنون قاره آمریکا است از قطعه اصلی جدا گشته و به طرف غرب رانده

بالا، کهن‌ترین کره شناخته شده که در سال ۱۴۹۲، کمی پیش از سفر دریایی کلمبوس ساخته شده است. پایین، ماژلان تنگه‌ای را کشف می‌کند که به نام خود او معروف است. کنده کاری اثر تئودور دبرای (۱۵۹۲).



— درست شبیه همان کره‌ای که مارتین بیهام در کارگاهش در نورمبرگ ساخته بود — و نه یک سطح پهناور محدود از غرب به اقیانوس اطلس و از شرق به دریاهای دور آسیا. این را نیز با موفقیت به اثبات رساندند که زمین کروی و از این رو اساساً یکپارچه است.

یک سال پس از سفر دوران ساز کلمبوس، سرباز و ماجراجویی از اهالی شهر اندالوسی خِرز، به نام واسکو نوانز د بالبوآ، برای یافتن راهی به اقیانوس آرام از طریق امریکای مرکزی به راه افتاد. او پس از تحمل زحمات فراوان در برابر مشکلات این زمین وحشی و نامکشوف، افراد خود را پس از مشقات بیشمار از طریق جنگلهای گرمسیری از جایی گذراند که اکنون به نام تنگه پاناما شهرت دارد. در طلوع روز ۲۶ سپتامبر سال ۱۵۱۳، او از فراز یک بلندی، اقیانوس پهناوری را، غرق در پرتوهای خورشید صبح، دید که بعدها اقیانوس آرام نامیده شد. او به محض رسیدن به ساحل، با همان لباس جنگی که به تن داشت، شکوهمندانه به آب زد و همچنانکه در یک دست پرچم کاستیل و در دست دیگر شمشیر گرفته بود، به نام پادشاه خویش، آن اقیانوس را رسماً به تصرف خود در آورد.

«تو نخستین کسی بودی که به دورم چرخیدی»
آن آغاز دورانی بود که می‌توان قرن حضور اسپانیا در اقیانوس آرام خواند، همراه با سفر ماژلان و الکانو (۱۵۲۱ — ۱۵۲۰) که عرض اقیانوس اطلس و سپس اقیانوس تازه کشف شده آرام را طی کردند. ماژلان در فیلیپین مرد، اما الکانو تا اقیانوس هند به راهش ادامه داد. سپس دماغه امبدنیک را در راه بازگشت به اسپانیا، دور زد و نخستین سفر دریایی به دور گیتی را در تاریخ عالم به پایان رساند. در پی این اقدام پراهمیت، او شکلی از کره خاکی را بر لباس رزم خود نصب کرد که این عبارت لاتینی Primus circumdedisti me («تو نخستین کسی بودی که به دورم چرخیدی») روی آن نوشته شده بود. علاوه بر آن سفرهای بزرگی که در یک جهت یا جهت دیگر یا هر دو جهت در

این نقاشی متعلق به قرن هیجدهم، اثر یک نقاش گمنام، سه قایق بادبانی را نشان می‌دهد که به خاطر سرعت و قابلیت مانورشان در سفرهای بزرگ اکتشافی به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.



عرض اقیانوس آرام صورت گرفت مثل سفرهای لوآیسا، الکانو و سالازار در سال ۱۵۴۲، ساودرا در ۱۵۲۹ — ۱۵۲۷، ویلاوبوس در ۱۵۴۵ — ۱۵۴۲، لگاسپی و اورداننا در ۱۵۶۵ — ۱۵۶۴، آرلانو در ۱۵۶۵، مندانا و سارمیتود گامبوا در ۱۵۶۹ — ۱۵۶۷ و فرناندیز کویروس در ۱۶۰۶ — ۱۶۰۵، تعدادی سفرهای اکتشافی کم اهمیت‌تری هم از طرف اسپانیاییها برای کشف پهنه گسترده اقیانوس صورت گرفت.

در پایان این «قرن اسپانیایی» دریانوردان آن سرزمین چندین مجمع‌الجزایر کشف کردند به نامهای فیلیپین، ماریانا، کارولینا و مارکیز، گینه جدید، جزایر سانتاکروز، سلیمان، هاوایی، ویک آیلند، گوام، ایووخیما، نیوهبردیس، گوادال کانال، جزایر گیلبرت و جزایر مارشال، گالاپاگو، خنوان فرناندز، فلورس و بیکنی، تنگه تورس و «اوستریالیا» یا استرالیاء، که به افتخار پادشاهان اسپانیایی خاندان استوریا نام‌گذاری شد، و نیز بسیاری سرزمینهای دیگر که نامهایشان اکنون برای ما آشنا نیست.

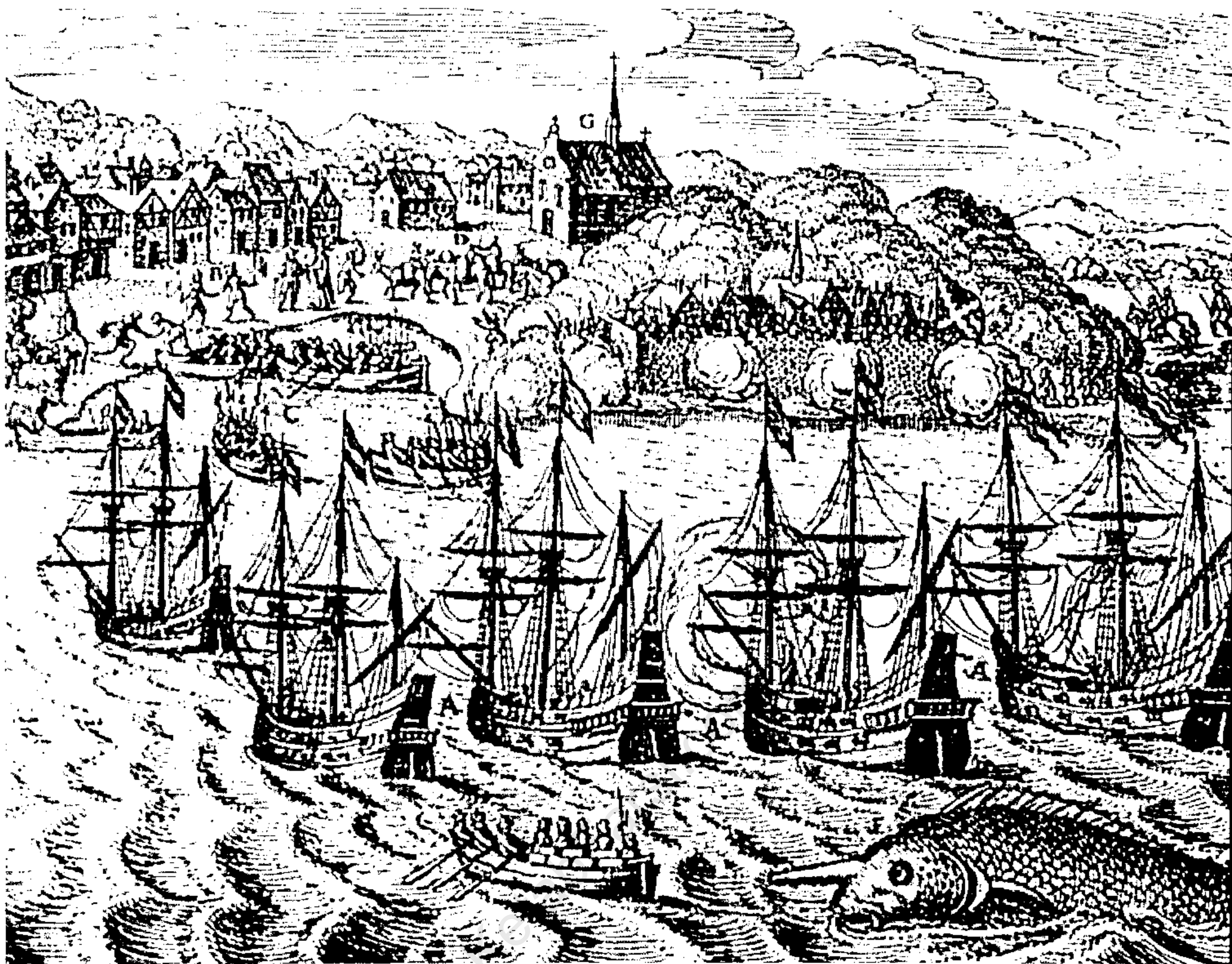
در همان زمان دریانوردان بسی‌باک انگلیسی هم به اقیانوس آرام رفتند، اما هدف عمده آنها حمله به کشتیهای تجاری اسپانیا و کالاهای گرانبهایشان، و دادن گزارش فعالیت‌های پادشاهی اسپانیا به شاهان خودشان بود. اقیانوس آرام به رغم تمام این یورشها، همچنان در تسلط اسپانیاییها باقی ماند.

اسپانیا در اواخر قرن هیجدهم، به هنگامی که قدرتش رو به زوال گذاشته بود، هنوز هم عده‌ای را برای سفرهای اکتشافی و علمی به سواحل بریتیش کلمبیا و آلاسکا، یعنی همان «کالیفرنیا شمال» می‌فرستاد. نام مکانهای این ناحیه در گوش دریانوردان و دانشمندان اسپانیایی زنگ جاودانگی داشت، در گوش کسانی که بین سالهای ۱۷۷۳ و ۱۷۹۳، به طور منظم سواحل غربی امریکای شمالی را کشف کردند و به بررسی حدود طبیعی آن، گیا و زیوا و جمعیت انسانی‌اش پرداختند و تا ۶۰ درجه عرض جغرافیایی شمال، آن سوی جزایر آلوسن در نزدیکی تنگه برینگ پیش رفتند.

نخستین خط دریایی منظم تاریخ

اگر از «قرن اسپانیایی» در اقیانوس آرام سخن به میان آید اغراق نیست، زیرا باید به یاد داشته باشیم که اسپانیاییها در همین دوران طی بیش از ۲۵۰ سال، با به وجود آوردن یک خط منظم دریایی — برای نخستین بار در تاریخ — که دو اقیانوس را به هم مرتبط می‌ساخت، حضور خود در این منطقه را تثبیت کردند. این خط دریایی به توسط «کشتیهای تجاری مانیلا» به راه افتاد.

بین سالهای ۱۵۶۵ و ۱۵۶۹، یک سرباز دیگر اسپانیایی به نام میگل د لگاسپی، جزایر فیلیپین را، که به افتخار فیلیپ دوم چنین نامگذاری شده بود، از طرف پادشاهی اسپانیا، به تصرف در آورد که یکی از اساسی‌ترین مایملک اسپانیا و پایگاه عمده‌اش در اقیانوس آرام شد. این مجمع‌الجزایر



بندر آکاپولکو، کنده کاری اثر
تئودور دِ برای (۱۶۰۲).

برگشت این سفرهای دریایی مستلزم پیمودن ۱۸۰۰۰ مایل دریایی بود. تا حدود دو قرن و نیم کشتیها، چنین مسیری را با نظم کامل می‌پیمودند. و اینها در همان عصر بادبانها و قطب‌نما، نقشه‌های دریایی که راه تخیل را باز می‌گذاشت، بادهای استوایی، کوروشیو یا توفانهای دریایی ژاپن، فرمانروایان دریایی، تنهایی، گرما، بیماریهای کم‌خونی و بری‌بری و دزدان دریایی اتفاق می‌افتاد.

کشتیهای مانیل پیوند منظمی را بین آسیا و امریکای لاتین و حتی اروپا برقرار کردند، زیرا آن سفرهای دریایی با حرکت ناوگانهایی همراه بود که بین اسپانیا و تنگه‌های امریکای مرکزی در رفت و آمد بودند. صدها و هزارها کشتی بین دو اقیانوس تردد می‌کردند و شبکه حمل و نقلی را به وجود می‌آوردند که سه قاره را به هم متصل می‌ساخت.

بندر اسپانیایی مانیل مرکز تجارت جهانی بود که از طریق آن کالاهای ژاپن، بورنئو، جاوه، جزایر ادویه، هند، سیلان، سیام، کامبوج و مالزی، همه یا مستقیم یا از طریق چین انتقال می‌یافت. کشتیهایی که به آنجا می‌آمدند گنجینه‌های شگفت‌انگیزی را بار می‌زدند که چشم غریبان را خیره می‌ساخت، اشیایی چون طلا، مروارید، برلیان سیامی، عاج، لاک، ابریشمهای چینی، کهربا، چوب صندل و کافور، یشم، چینی‌های مینگ، مشک، دارچین، میخک، فلفل و

میراث پردوام حضور اسپانیا در خاور دور است، زیرا تا سال ۱۸۹۸، بیش از سه قرن در مالکیت اسپانیا بود. اسپانیاییها در شیوه نگرش و حتی برخی از رسوم خود شباهتهای بسیاری با دنیای آسیایی از خود بروز دادند.

مانیل در جزایر فیلیپین، قرارگاه دریایی کشتیهای اسپانیایی بود که مرتب بین اقیانوس آرام تا آکاپولکو در سواحل مکزیک در رفت و آمد بودند.

نخستین سفر دریایی به مکزیک در سال ۱۵۷۳ اتفاق افتاد و آخرینش در سال ۱۸۱۱، یعنی ۲۳۸ سال بعد. کشتیهای تجاری اسپانیا که برخی از آنها تا حدود ۲۰۰۰ تن کالا را جابه‌جا می‌کردند، در اسپانیا طراحی و در کارخانه‌های کشتی‌سازی کاویت، در جنوب مانیل، از چوبهای سخت مناطق حاره ساخته می‌شد که در مقابل شرایط دشوار دریانوردی مقاوم باشند.

سفر دریایی از آکاپولکو به مانیل، در مسیر بادهای استوایی، در حدود شصت روز به درازا می‌کشید، حال آنکه سفر بازگشت به مراتب طولانی‌تر و خطرناکتر بود. در این سفرها حتماً می‌بایست مسیر شمال انتخاب شود، تقریباً در عرض جغرافیایی ژاپن، تا بتوان در مسیر بادهای غرب قرار گرفت و سپس از طریق مناطقی که غالباً دچار توفانهای سنگین می‌شد، به طرف سواحل مکزیک راه یافت. رفت و

آلفونسو دلاسرنا

دبلمات و نویسنده اسپانیایی که قبلاً مدیر روابط فرهنگی وزارت خارجه اسپانیا بوده است. او توجه مخصوصی به حضور اسپانیا در اقیانوس آرام و فیلیپین دارد، موضوعی که او درباره‌اش بسیار نوشته و سخن گفته است. او مؤلف کتابهای تصویرهای تونس (۱۹۹۰) و سفارتخانه‌های اسپانیا و تاریخشان (۱۹۹۰) است.

امریکا و روسیه: گفتگو از راه دور

نوشته‌ی ورا کوتیشیکووا

قرابتهایی شگفت، دو
سرزمینی را به هم می‌پیوند
که به وسیله‌ی جغرافیا و تاریخ
از هم جدا شده‌اند.

مشعلهای پیروزی بر فراز خاک امریکا هنوز فرو نمرده بود که در نقطه‌ی دیگری از جهان، در گوشه‌ی دور افتاده‌ای از مسکو، ماکسیم گِریک (۱۵۵۶ - ۱۴۷۵) دانشمند الهیات، کشفیات اسپانیاییها و پرتغالیها را شرح داد. گریک اطلاعاتش را با رنگمایه‌ای از فانتزی ارائه داد، بی‌آنکه چیزی را صریح و روشن بازگوید یا اسمی از کلمب ببرد. معهذا بر اهمیت چنین کشفی تأکید داشته و حتی پدید آمدن جامعه‌ی جدید بشری را نوید داده و گفته است که چنین جامعه‌ای ثمره‌ی مناسبات و پیوند اروپاییها با بومیهای سرزمین جدید است.

اخبار و اطلاعات مربوط به امریکا، در قرون گذشته مدتها طول می‌کشید تا به روسیه برسد؛ اخبار به ندرت و اغلب جسته و گریخته و از منابع اروپایی می‌رسید. می‌بایست تا آستانه‌ی قرن هیجدهم و ظهور پتر کبیر صبر می‌کردند تا مناسبات تجاری روسیه با امریکا شکل بگیرد و روسها با ساکنان کالیفرنیا - شهری که در آن زمان سرزمین حاکم‌نشین اسپانیای جدید محسوب می‌شد - روابطی برقرار کنند و از این طریق بتوانند دانش جغرافیایی خود را توسعه دهند و تصوّر درستی از امریکا داشته باشند.

ریودوژانیرو، طرح از ل.
ویشسلاوتسوف، سیاح روسی.

کاری. همراه با این کالاهای گرانبها، انبوهی از اندیشه‌ها، پسندها و سنتهای شرق آسیایی نیز انتقال می‌یافت که تأثیرش را بر امریکای اسپانیایی بر جای می‌گذاشت و اروپا را شیفته‌ی خود می‌ساخت و موجب می‌گشت تا اروپاییان به تجارت با آسیا ترغیب شوند. بسیاری از «کمپانیهای هند شرقی» در آن زمان و پس از آن تأسیس شدند.

سرپلی بین شرق و غرب

درست است که مردمان آسیایی پیش از تاریخ با گذشتن از تنگه‌ی برینگ یا از طریق دریا از پولینزی به امریکا می‌رفتند، اما این «کشف» اقیانوس آرام در عصر جدید بود که واقعاً دروازه‌ی امریکا را گشود.

همچنانکه ادوارد و اسپینوزا، نویسنده‌ی مکزیکی، گفته است امریکا از نوعی فقدان حس جهت‌یابی آسیب دیده است. از آنجا که امریکاییان میراث‌دار شیوه‌ی نگرش اروپایی‌اند، همیشه از آسیا چنان سخن می‌گویند که انگار خاور دور است، حال آنکه شرق در واقع در سمت غرب امریکا قرار دارد و امریکا خود در شرق چین و ژاپن قرار گرفته است. این پذیرش بی‌چون چرای مفاهیم جغرافیایی و فرهنگی خاص اروپا از سوی امریکا، مانع شده تا آسیا را ببیند، آسیایی را که می‌پنداشته در دوردستها قرار دارد، ولی در واقع «جایی دیگر» بوده است و از طریق اقیانوس آرام حتی خیلی نزدیکتر به آن بوده، گویی که از پشت به شانه‌های امریکا می‌زده است تا امریکاییان را از وجود خود آگاه کند. به راستی که همین طور است، در سواحل امریکا موج موج مهاجرانی فرود می‌آیند که اجتماعات رو به شکوفایشان، در پیدایش این آمیزه‌ی جدید نژادی و شاید تشکیل این ملغمه‌ی قومی و فرهنگی با نتایجی غیرقابل پیش‌بینی، بیشترین سهم را داشته است.

امریکا بالاخره دارد این را در می‌یابد که استقرارش در بین دو اقیانوس بزرگ اطلس و آرام، در نیمه‌ی راه بین اروپا و آسیا، از آن پلی ساخته است برای پیوند بین شرق و غرب. اینها بیشتر دو هویت ذهنی هستند تا هویت‌های جغرافیایی که قرن‌ها تصور می‌شد در پایانه‌های نوعی مثلث عظیم قرار دارند، در حالی که آنها در کره‌ای واقع شده‌اند که چشم‌اندازها، بنا به زاویه‌ی دید هر کس، مدام در حال دگرگونی است. همچنانکه امریکا در یک سو به «غرب» صرفاً قراردادی نظر دارد و در سوی دیگر به «شرق» همان اندازه قراردادی، این نیز امکان دارد که روزی در وضعیتی قرار بگیرد که این دورا به هم بیامیزد، بدانگونه که وقتی در پنج قرن پیش کشف شد اندیشه‌ی کرویت زمین، یا به عبارت دیگر امکان یکپارچگی‌اش را برای دنیا به ارمغان آورد.

آیا امریکا، پس از آنکه در صبحگاه تاریخ بشری محل استقرار مردمان آسیایی شد و سپس بعدها به مردمانی اروپایی استقرار دوباره داد، می‌تواند عاقبت زادگاه آرمانی همان چیزی شود که خوزه دِ واسکونسلوس، فیلسوف مکزیکی، «نژاد کیهانی» می‌نامدش؟



فتح قاره جدید امریکا به نحو خاصی توجه جامعه روسیه را جلب کرده بود و به عنوان واقعه‌ای جهانی در آثار هنرمندانی چون میخائیل لومونوسوف شاعر (۱۷۶۵ - ۱۷۱۱)، آلکساندر سوماروکوف درام نویس (۱۷۷۸ - ۱۷۱۸)، ایوان کریلوف (۱۸۴۴ - ۱۷۶۹) مؤلف مشهور آثار افسانه‌ای، گابریل در ژاوین شاعر (۱۸۱۶ - ۱۷۴۳) تجلی یافته بود. سوماروکوف در «گفتگو در قلمرو مردگان» تفسیر و تصویری کاملاً شخصی از واقعه ارائه داده است. در مکالمه بین کورتس و موکته‌نوما، یکی از اسپانیایی‌های فاتح امریکا می‌گوید که پیروزی خود را مدیون عداوتی می‌داند که در عمل محملی بوده است تا افکارش را علیه امپراتور آرتک به کار اندازد. سوماروکوف، که نویسنده‌ای است آزاد اندیش و منتقدی مستقل، نتیجه‌گیری مشخصی دارد: روا نیست که سلاطین ستم کنند.

کلاه بولیوار

آثار ادبی قرن هیجدهم مملو از همدردی نسبت به بومی‌هایی است که تحت جور و ستم بوده‌اند. این آثار درواقع ندایی است علیه یوغ استعمار، و نویسندگان آن با انتخاب چنین مضامینی امریکا را بهانه قرار داده‌اند تا مسائل روسیه را مطرح کنند: برده‌داری در مستعمرات امریکا بی‌شباهت به برده‌داری (سرواژ) در روسیه نیست.

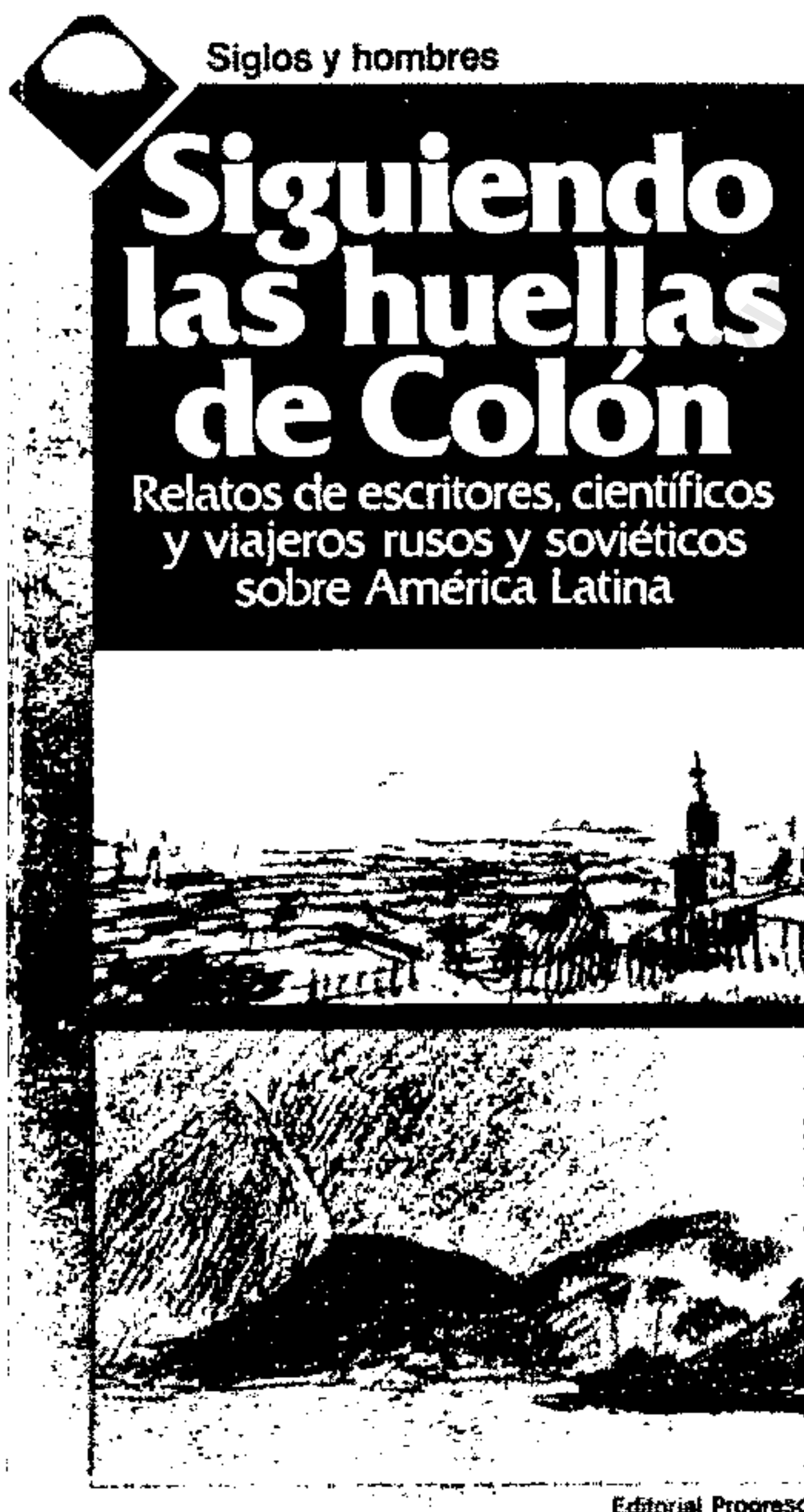
نمونه بارز این شباهت و قرابت را در یکی از آثار ارزنده آن دوره «سفر از سن پترزبورگ به مسکو» - می‌توان شاهد بود. آلکساندر رادیشچف (۱۸۰۲ - ۱۷۴۹) مؤلف این اثر، اولین بیانیه‌الغای اسارت را در ادبیات کشوری صادر کرد که دو سوم جمعیتش از هر حقی محروم بودند. او درواقع بی‌هیچ مبالغه‌ای وضعیت روسیه را، بی‌آنکه نامی از آن ببرد، در قالب استعمار امریکایی ترسیم کرده است. در بخشی از این کتاب، رادیشچف به شرح خاطراتی از بعدازظهرهای تابستانی می‌پردازد که ساعتهای متمادی در طول اسکله‌ها نظاره‌گر تخلیه بار از کشتیهایی بوده که از امریکا شکر، قهوه، مواد رنگی و معدنی و محصولات گران‌قیمت به روسیه حمل می‌کرده‌اند، محصولاتی که هنوز از اشک و خون و عرق جبین کسانی که آنها را عمل آورده بودند خیس بود. نویسنده در این کتاب، و خصوصاً در این مورد، اشاره‌کنگی دارد که مفهومش در دنباله کتاب آشکار می‌شود: «روزی یکی از دوستان می‌گفت که اگر به همین قهوه توی فتنجانت دقت کنی یا به شکری که توی قهوه‌ات می‌ریزی فکر کنی می‌بینی که به قیمت خون همنوعانت تمام شده و حاصل عذاب و مشقت انسانهاست...»

نوشته‌ها یا به عبارتی شب نامه‌های رادیشچف خشم ملکه کاترین دوم را برمی‌انگیزد و سرانجام، به دستور ملکه، نویسنده به دادگاه احضار می‌شود. پیداست که این دوست ناشناس مخاطب رادیشچف که اشاره‌اش به حاصل به دست آمده از خون و عرق جبین برده‌های امریکایی بوده چه کسی است. رادیشچف خود واقف بوده که افکارش تحت تأثیر تاریخ فلسفی و سیاسی ماندگاهها و تجارت اروپاییها در هند شرقی و غربی است، که در سال ۱۷۷۰ به قلم فیلسوف فرانسوی - گیوم رینال - منتشر

شده است. پس جای تعجب نیست اگر گفته شود که رادیشچف آثار خود را با الهام از این فیلسوف عصر روشنگری فرانسه نوشته است. فرهنگ روسیه قرن هیجدهم به شدت تحت تأثیر نهضت روشنگری و سرشار از افکار اندیشمندانی چون ولتر، روسو، مونتسکیو و مارمونتل بود.

امواج جنبش روشنگری در اواخر قرن هیجدهم و با شروع جنبش ضداستعماری که در آن، آثار رینال به عنوان حربه‌ای علیه اسپانیا به کار می‌رفت، به امریکای تحت سیطره اسپانیا راه یافت. در مذاکره روسیه و دنیای جدید امریکایی - ایبریایی نیز باز هم فرانسه نقش داشت، و این بار نقش میانجی.

سیمون بولیوار که شخصیتی کاملاً افسانه‌ای پیدا کرده بود، شهرتش در روسیه زبانه‌زده بود. کلاه لبه پهنی که اسم بولیوار بر آن نقش شده بود شهرتش را بیشتر کرده بود. کلاه، فرانسوی بود. این کلاه غیربومی به حیطه آثار برگزیده ادبی روسیه نیز - از جمله در اوژن اونگین، منظومه‌ای از آلکساندر پوشکین (۱۸۳۷ - ۱۷۹۹) - راه یافت. یوری لوتمن، نشانه‌شناس و ساختارگرای روسی، درباره وضع ظاهری بولیوار و عمدتاً کلاه معروفش که شورشیان اسپانیایی - امریکایی به نشانه همبستگی با او و علامت مشخصه بولیواری آن را به سر می‌گذاشتند، یادآور شده و گفته است که کلاه او درمیان آزادیخواهان فرانسوی هم رواج داشته و به اسم «کلاه بولیواری» مشهور بوده است. آزاد اندیشان سن پترزبورگ و همچنین بسیاری از کسانی که در آن دوره خوش پوش بوده‌اند، کلاه بولیواری به سر می‌گذاشته‌اند.



«به دنبال ردپای کریستف کلمب، امریکای لاتین از چشم نویسندگان، دانشمندان و سیاحان روس - شوروی» عنوان کتابی است که به زبان اسپانیایی در سال ۱۹۹۰ در مسکو منتشر شده است.



ایلیا ارنبورگ، نویسنده روسی (متوفی به سال ۱۹۶۷) در منزل ویلایی خود در کنار ژرژ آمادو، رمان‌نویس برزیلی، دیده می‌شود.

داستانهایی که پیرامون سفر به قاره جدید نوشته شده، به قدری متنوع‌اند که به دشواری می‌توان آنها را بهم پیوند داد. البته وجه مشترکی هم بین این نویسندگان – گرچه نه همه‌شان – وجود دارد: جدا از حیرت و شیفتگی‌شان در برابر مناظری بدیع و ناشناخته، نویسندگان روسی نمی‌توانند نوستالژی خود را در مورد سرزمین دور افتاده‌شان پنهان دارند.

در کتاب گذر از امریکای لاتین یاد و خاطره روسیه طنین سنگینی دارد. نویسنده این کتاب خواندنی، سیاستمداری است به اسم یونین که از سال ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۶ در مناطق مختلف امریکا به سر برده است. الکساندر یونین با ژرف‌بینی و ذهنیتی فعال و نیز با دور اندیشی و بی‌آنکه از جزئیات غافل بماند، به شرح و وصف تجارب خود پرداخته است. جذابیت و اصالت این اثر بزرگ مشخصاً در اندیشه‌ای است که در طول کتاب به تدریج نشو و نما پیدا می‌کند. جوهره این اندیشه در منظومه تقریباً منثور تحت عنوان دریاچه تیتیکاکا ارائه شده است. نویسنده در این اثر موفق شده تا از بینش «اروپا – مداری» دوری کند. در ارتفاع چهار هزار متری از سطح دریا و در کنار دریاچه‌ای زیر آسمان آبی، یونین به نوعی کشف ناآشنا می‌شود. او همچنانکه به تأمل درباره شگفتیهای طبیعت می‌پردازد درمی‌یابد که بین طبیعت و فرهنگ پیوندی جدایی‌ناپذیر است و تفکر عقلانی محکوم است زیرا که نخواسته این واقعیت را درک کند. او در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «به نظرم رسید که استپهای سرزمین مادری‌ام، مانند این جلگه‌های وسیع، تابع قواعد زندگی ملهم از کتابهای دنیای کهن نیست، و آن هر دو باید الهامبخش ما باشند تا به شیوه‌های نوین اندیشیدن و تعقل دست یابیم».

از جلگه‌های روسیه تا دشتهای وسیع قاره امریکا مدتها بعد، وقتی مسافران کشتی روسی اقیانوسها را پشت سر گذاشتند و به امریکا رسیدند، سخت تحت تأثیر اصالت این قاره قرار گرفتند. شکوه و زیبایی این خطه از جهان گرچه بهت‌آور بود ولی مانع از آن نشد که روسها مخالفشان با برده‌داری را بر زبان بیاورند. دو عنصر رمانتیک، یعنی تحسین طبیعت و اشتیاق به آزادی، بعدها عمیقاً بر جهان‌بینی امریکای لاتینی تأثیر گذاشت. در کنار مکتوباتی با مضامینی دریایی و شرح وقایعی که به طریق اولی می‌بایست کوتاه و مختصر باشد، جستارهایی هم منتشر شد که جلدی و پُر معنا بود. نویسندگان این نوع کتابها به جای شرح و وصف مناظر بیشتر به تحلیل و بررسی پدیده‌های تازه‌ای می‌پرداختند که مسائل اجتماعی و سیاسی و قوم‌شناسی را دربرمی‌گرفت.

آلکساندر روتچف، نویسنده‌ای که در آن دوره فرصت و اقبال سفر به سرزمینهای ساحل اقیانوس و جزایر آنتیل را داشته، خطر ناشی از توسعه‌طلبی امریکای شمالی بر امریکای مرکزی را به درستی یادآور شده و در یکی از آثارش نوشته است «وحشتم از شقاوت و رفتار تحمل‌ناپذیری است که اهالی شمال امریکا نسبت به بومیها روا می‌دارند».

در عین حال، در نقطه دیگری از قاره، سیاحان روسی بارها در برابر «کابوی»های امریکای جنوبی اظهار شگفتی کرده‌اند. پلاتون چیخاچوف، که جلگه‌های وسیع دولاپلاتا را بدون خستگی پشت سر گذاشته، در کتاب خود سفر به جلگه‌های بوینس آیرس وقتی از غرور و تهور و آزادی آمیخته به تکبر این سوارکاران سخن می‌گوید، تحسینش رنگی از حیرت دارد.

خانم ورا کوتیشیکووا،

استاد تاریخ ادبیات و عضو فرهنگستان علوم و انستیتی گورکی (رشته ادبیات جهانی) در مسکو است که درباره امریکای لاتین تحقیقاتی انجام داده است. نامبرده در عین حال سمت معاون مدیر پروژه ادبیات امریکای لاتین مربوط به شورای امریکایی جوامع دانش‌آموخته ایالات متحد را برعهده دارد. از وی چندین کتاب و مقاله در خصوص امریکای لاتین و مشخصاً رمان امریکای لاتینی در قرن بیستم و نیز رمان‌نویسی در مکزیک، تاکنون منتشر شده است.

سیاح دیگر این دنیای جدید، شاعر نمادگرایی است به نام کنستانتین بالمونت (۱۸۶۷ - ۱۹۴۲) که در سال ۱۹۰۵ قدم به مکزیکو گذاشت و چنان در فضای تمدن کهن سرخپوستی غرق شد که «روح جادوگری» در او حلول کرد. بیش از بالمونت نیز مانند یونین و دیگران در واقع از محدودیت بیش از اروپایی خبر می‌دهد، بیش از آنکه به خود - مداری بسنده کرده و ما را بر می‌دارد تا «جلگه‌ها و دره‌ها را نه از فراز کوه کوچک و معلو از سیاح مونبلان، بلکه از ارتفاعات آشفشانه‌های سر به فلک کشنده شیمبورازو نگاه کنیم، از قله‌هایی پوشیده از برف که اهالی پرو در دامنه‌های آن معابدی ساخته‌اند از طلا برای خورشید و از نقره برای ماه».

باب تازه‌ای برای مرآه

در اواخر قرن نوزده، روابط جسته و گریخته‌ای بین ادبیات روس و عامه امریکای لاتین برقرار شد و آثار نویسندگانی چون تورگنیف، تولستوی و گورکی طرفداران قابل توجهی پیدا کرد و در ادامه این روابط، شرایط دشوار زندگی مردم روسیه که زیر یوغ استبداد مضاعف اجتماعی و روحی و تحت «اشراق طبیعت گرایانه» ای که بر «سرزمین انزواهای پر رمز و راز» سایه انداخته

طرحی برای فصل اول کتاب یوجین اونگین، که توسط خود پوشکین کشیده شده و طی نامه‌ای برای برادرش لو فرستاده است (نوامبر ۱۸۲۴).



بود زندگی می‌کردند، برای عامه امریکای لاتین آشکار شد. در این خصوص، آرتور وئوسلار پیتیری، نویسنده ونزوئلایی در مردم روسیه «از لحاظ حساسیت عاطفی، نگرش تقدیرگرایانه و ذوق تراژیک شباهتهایی پنهان» می‌بیند که بین آنان و مردم امریکای لاتین پیوند برقرار می‌کند.

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در امریکای لاتین طنین سهمگینی داشت. شکی نیست که توضیح این طنین را در همان شباهتها باید جستجو کرد. چندان هم اتفاقی نیست اگر می‌بینیم که نرودا و ژرژ و پیش از دیگران بر آن می‌شوند تا سرزمین خود، این قاره وحشی و زیبایی تراژیک و آن همه نیروی حیات بخش را به مردم روسیه بشناسانند. خوانندگان روسی از خواندن کتاب سرزمین خشونت، نوشته آمادو، سخت به هیجان می‌آیند و از شور شاعرانه آواز همگانی، که روایتی است از تاریخ امریکا، دستخوش وجد و سرور می‌شوند.

آزادگی خلاق، یا به عبارتی خلاقیت آزاد نویسی، در رمان نو و آثار کارپانتی، پر، فوئنتس، وارگاس یوسا، کورتازار و مارکز نویسندگان روسی را مجذوب کرده، طوری که چنگیز آیتامتوف گفته است که با خواندن آثار مارکز دیگر قادر نیست روال پیشین خود در نوشتن را دنبال کند. مردم امریکای لاتین نیم قرن پیش می‌توانستند با شخصیت‌های داستانهای روسی انس و الفت روحی پیدا کنند، اما اکنون معادله مزبور روند معکوس یافته است، یعنی امروزه روسها تصویر خود را در رمانهای امریکای لاتین می‌یابند.

ترجمه کتاب آقای رئیس جمهور، اثر میگل آنخل آستوریاس به زبان روسی، تصویر کاملی بود از کشوری کوچک و تحت فشار و اختناق که ما را با آدمکشی و جنایات دولتی در امریکای لاتین آشنا کرد. در سالهای ۷۰، سه رمان دیگر با مضامینی از این دست، به نحو غریبی در شوروی [سابق] قبول عام یافتند: توسل به نظم، اثر آله خو کارپانتی، من برتر، اثر آگوستو روا باستوس، پاییز پدر سالار، اثر گارسیا مارکز. خواننده روسی گرچه شخصیتها و همچنین چارچوب این رمانها را بیگانه تلقی می‌کند ولی بافت تاریخی و روال وقایع به نحو غریبی برایش آشنا هستند.

مردم سراسر جهان پاییز پدر سالار را خوانده‌اند، منتها تنها کسانی که برای این کتاب اشک ریختند روسها بودند، چون فساد و دیکتاتوری افسار گسیخته حکومت برایشان آشنا بود، فریب و نیرنگ در نظام حکومتی را نیز همین روسها - یا به عبارتی اهالی شوروی سابق - چشیده بودند.

توفیق شگفت‌انگیز آثار گارسیا مارکز، گفته میکائیل باختین - زبان‌شناس و منتقد ادبی روس - را به یاد می‌آورد که گفته است «هیچ فرهنگی غنی و ژرف نخواهد شد مگر در تقابل و بده و بستان با فرهنگهای دیگر». باختین در جایی نیز اشاره کرده است که رابطه متقابل فرهنگی محرکی است برای ارتقای روحی بشر. این سخن این روزها که جامعه بشری پانصدمین سالگرد ایجاد مناسبات بین دو قاره را جشن می‌گیرد از اهمیت فراوانی برخوردار است، زیرا بشریت کم کم دارد این واقعیت را درمی‌یابد که به دنیایی واحد تعلق دارد.

اعلامیه گوادا لاکارا

چکیده



سرنوشت مشترک

سران دولتها و حکومت‌های آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، کوستاریکا، کوبا، جمهوری دومینیکن، اکوادور، ال سالوادور، گواتمالا، هندوراس، مکزیک، نیکاراگوا، پاناما، پاراگوئه، پرو، پرتغال، اسپانیا، اروگوئه و ونزوئلا در ۱۸ و ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱ در شهر گوادالاخارای مکزیک با یکدیگر دیدار کرده و اعلامیه مشترک زیر را انتشار دادند:

ما نماینده ملل گوناگونی هستیم که ریشه‌های مشترکی داشته و از میراث غنی فرهنگی برخوردار است که از تلاش مردم، باورها و نژادهای گوناگون به وجود آمده است. پانصد سال پس از نخستین مواجهه میان خویش، مصممیم که به عنوان یکی از بزرگترین نواحی جغرافیایی که دنیای امروز را تشکیل داده است، نیرومندی جامعه خود را در هزاره سوم متجلی سازیم.

ما در کمی کنیم که همگرایی مورد نظر ما نمی‌تواند نیروی خود را صرفاً از یک سنت فرهنگی مشترک اخذ کند، بلکه در این امر بر غنای منشأ ملی و جلوه‌های کثرت گرایانه آن نیز متکی است. بنیان جامعه ما بر دموکراسی و بر احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی قرار گرفته است. در این زمینه است که اصول حق حاکمیت و عدم مداخله مجدداً مورد تأیید قرار می‌گیرند و حق هر گروه از مردم است که آزادانه و در صلح و ثبات و عدالت، نظام سیاسی مورد نظر خود و نهادهای آن را بسازد.

بالا، بادبزن ساخته شده از پر
(لیما، پرو)

ما خدمت عظیمی را که مردم بومی به تکامل جوامع ما و کثرت گرایی آنها کردند تصدیق می‌کنیم و مجدداً بر تعهد خود نسبت به بهزیستی اقتصادی و اجتماعی آنها و بر تعهد خود در حرمت نهادن به حقوق و هویت فرهنگی آنها تأکید می‌کنیم.

اگر وضعیت فعلی پا بر جا بماند، ایدئولوژی دو قطبی ممکن است دنیا را به دو قسمت شمال، ثروتمند و دارای سرمایه و تکنولوژی و جنوب، فقیر و بدون دورنما و آینده، تقسیم کند. برای غلبه بر این مشکل از یک سو ضروری است که شکل‌های تقابل و همبستگی موثری به وجود آوریم و از سوی دیگر آنها را در یک بستر اخلاقی که به وسیله عدالت اجتماعی و آزادی هدایت می‌شود، مستقر سازیم. این اخلاقیات الگوهای تازه‌ای ارائه می‌دهند که همکاری واقعی میان کشورهای جهان را دامن خواهد زد.

ما در دنیایی که با وخامت وضعیت بوم‌شناختی، به‌ویژه در کشورهای صنعتی روبه‌روست (امری که پیوند نزدیکی با مدل‌های توسعه دارد) همگان را به نوسازی همکاری‌های چند جانبه فرا می‌خوانیم. تحقق این پیشنهاد به معنای توقف سرفتن بوم‌شناسی و غلبه بر فقر است. با این اندیشه که مسئولیت پیدا کردن راه‌حل باید اساساً بر عهده کسانی باشد که بیشترین لطامات را وارد آورده‌اند، ضروری است که از طریق این نوع همکاری بین‌المللی، روال‌های کارآمدی برای انتقال وجوه بیشتر و تکنولوژی مناسب به کشورهای در حال توسعه، بر اساس ترجیحی و با شرایط غیر تجاری، به وجود آوریم...

در شرایط وجود گسترده فقر، جنگ، عدم تحمل، قحطی، بیماری، بی‌توجهی به محیط زیست و جهل، به عنوان تنها راه دستیابی به جهانی عادلانه و با ثبات، فرهنگ تازه‌ای از همکاری‌های بین‌المللی را پیشنهاد می‌کنیم. منظور ما اقدامات واقعی و هماهنگ است که منافع و اهداف مشترک ملل افریقای - آمریکایی را در نظر گرفته و از روابط صرفاً قراردادی فراتر می‌رود...

تنها یک جامعه بین‌المللی که به وسیله قانون اداره شود می‌تواند صلح و امنیت همه مردم را تضمین کند. جامعه ملل متحد نقشی اساسی در این عرصه خواهد داشت. منظور ما یک جامعه ملل احیا و نوسازی شده است که تلاش برای دستیابی به اهدافی که برای تحقق آنها به وجود آمد باید به وسیله وضعیت بین‌المللی جدید تسهیل شود.

تقویت پایه‌های همزیستی و عدالت بین‌المللی در مطابقت با اصول و اهداف منشور ملل متحد، مسئولیتی است که باید همه دولتها در آن شریک باشند. این مسئولیت در انحصار معدودی نیست. این روند باید به روی مشارکت جهانی باز باشد و منافع جامعه بین‌المللی را به عنوان یک کل مورد حمایت قرار دهد. ما مصممیم که سهم خود را ادا کنیم...

ما به منظور دستیابی به اهداف پیشگفته تصمیم گرفته‌ایم که گفتگویی را در بالاترین سطح میان کشورهای ایبری - آمریکایی برقرار کنیم. سران دولتها و حکومتها در دیدار خود در گوادالاخارای مکزیک تصمیم گرفته‌اند که کنفرانس سران دولتها و حکومت‌های ایبری - آمریکایی، از جمله اسپانیا و پرتغال را به وجود آوریم. برای دستیابی به این هدف مقدماً سال آینده در اسپانیا، سال بعد (۱۹۹۳) در برزیل، سال ۱۹۹۴ در کلمبیا و سال ۱۹۹۵ در آرژانتین دیدار خواهیم کرد. این ملاقاتها ما را قادر خواهد ساخت که در روندی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار بگیریم که کشورهای ما را قادر خواهد ساخت به یکپارچگی کارآمدتری در یک محیط دگرگون شده جهانی دست یابیم.

راهپیمایی انسانیت در امریکای
لاتین (۱۹۷۲) تکه‌ای از یک
دیوارنگار اثر نقاش مکزیک
دیوید آلفاروسیکویروس





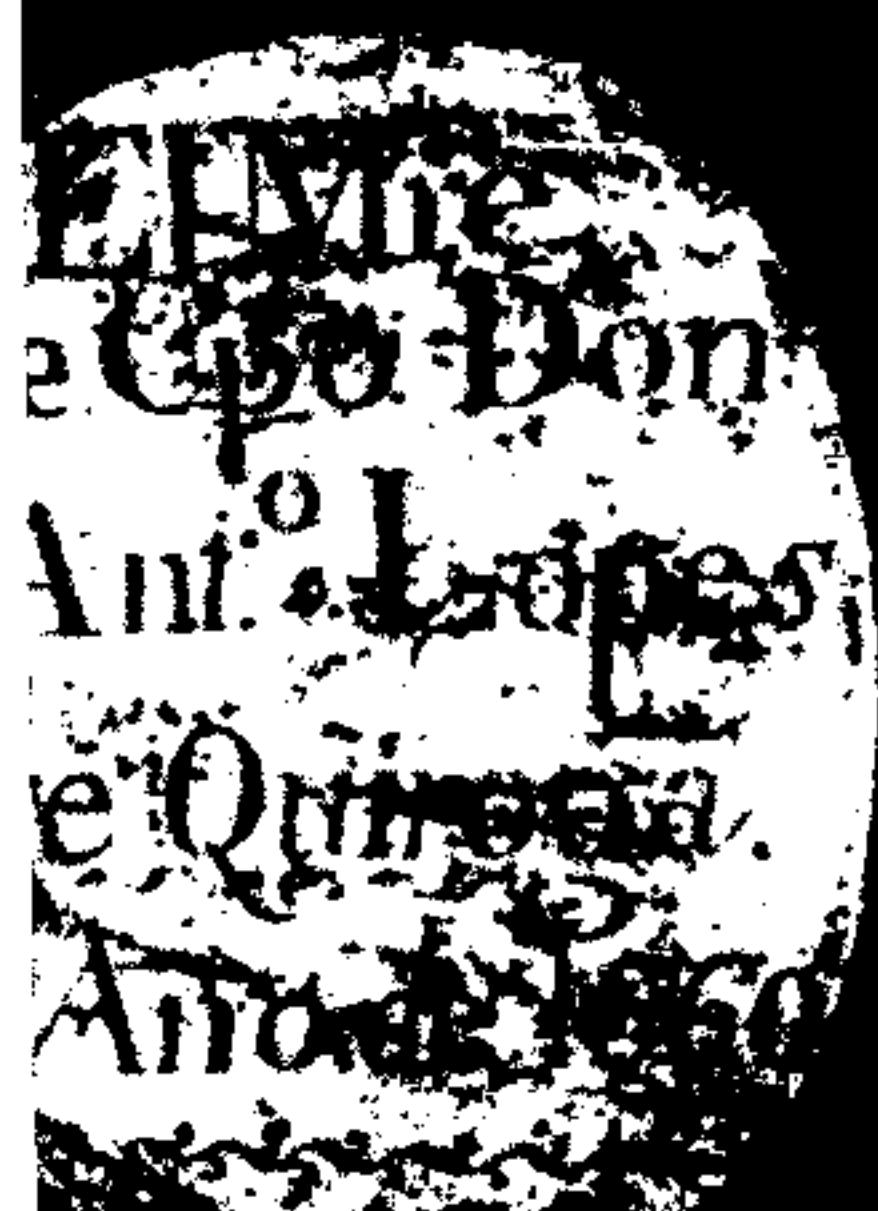
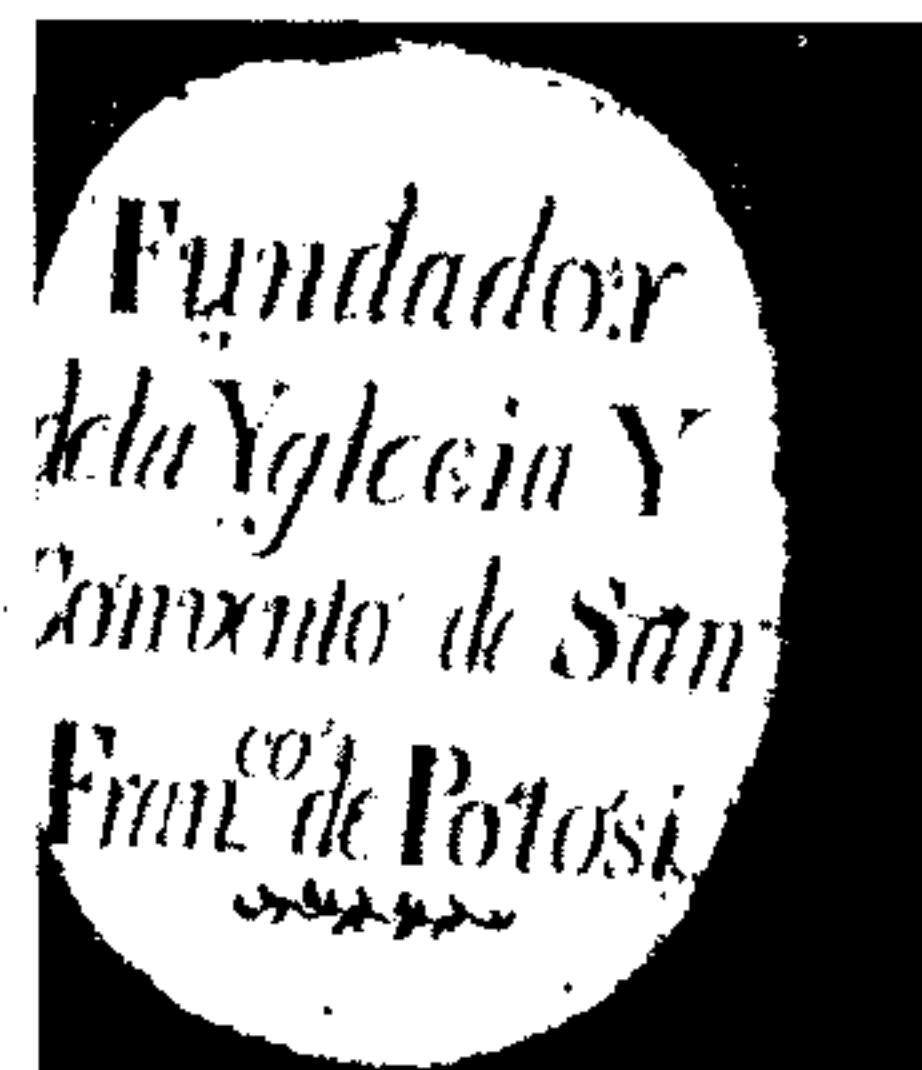
تولد عصر جدید

نوشته ادگار مونتیل



۱۴۹۲ منادی تغییرات بنیادین
شیوه تفکر و ظهور برداشت
تازه‌ای از انسان بود.

نقشی از یک صاحب معدن نروتمند
اهل شهر سلطنتی بوتوسی (در
بولیوی امروزی)، به قلم یک نقاش
گمنام سده هفدهم. نقره معدن
بوتوسی یکی از پایه‌های اساسی
قدرت اسپانیا در سده شانزدهم بود.



نامه‌های امریگو و سپوچی (امریکو و سپوس) در زمانی منتشر شد - اوایل سده شانزدهم - که صنعت چاپ در سراسر اروپا رواج یافت، و تکثیر و مطالعه متون دستنوشته یونان باستان و لاتین را برای نخستین بار میسر ساخت، و به این ترتیب رنسانس را نوید داد. و سپوچی در این نامه‌ها از دنیای نویی می‌نویسد که موجودات ناشناخته‌ای در آن ساکنند، و به این ترتیب بر آثار برجسته‌ای چون کتاب هیئت بطلمیوس، که در ۱۴۷۸ در رم انتشار یافت، تاریخ سیارات توفراستوس منتشر شده به سال ۱۴۹۸ در ونیز، و حتی علم مکانیک ارسطو سایه تردید می‌افکند.

قسمت عظیمی از دانش بشری که پس از قرن‌ها رنج و مرارت فراهم آمده بود، نیاز به بازبینی و تحقیق مجدد داشت. فرضیات و قراینی که سالها معتبر بود دروغین از آب درآمد و درستی فرضیات دیگری اثبات شد. لازم بود بسیاری از این قراین و فرضیات با دانشهای روز همسان شود. بحرانی در گرفت، اما در عین حال سبب شد هر چیز را بار دیگر به طور ریشه‌ای ارزیابی کنند، و منادی عصری شد که به روی همه گونه کنجکاوی معنوی باز بود و می‌توانست کایناتی مرکب از جهانهای گوناگون را به تصور آورد.

لازم بود برای ارائه انسانها و دنیایی که در آن می‌زیند راههای تازه‌ای ابداع شود. اومانيستها آغاز به سخن گفتن از جهان شمولى و جامعه بشری کردند، برداشت تازه‌ای برای طرح افکندن جهانی که مردان و زنانی مشابه و در عین حال متفاوت در آن می‌زیند. * این عقیده درباره انسانیت نشان خود را بر آغاز عصر جدید در غرب گذاشت و رفته رفته تصویر جهانی تازه‌ای را تحمیل کرد.

وحشی نجیب

با این حال این عقاید نو را به هیچ وجه همه نپذیرفتند، و مدتها طول کشید تا پذیرش همگانی یافت. شکاکها در دانشگاهها کشفهای خارق‌العاده دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی را باور نداشتند و به باد ملامت می‌گرفتند و آنها را خیالپردازی بی‌پایه و زاده تصور اشان می‌دانستند. در ۱۵۱۲ الساندرو آپچیلینی محقق، هنوز درس می‌داد که خط استوا منطقه بیابانی بسایر و خالی از سکنه است. در ۱۵۳۹ ج. بوئوس مجموعه تاریخهای گوناگون سه بخش جهان را منتشر کرد که حتی عنوانش وجود امریکا را منکر می‌شد. با اینحال تا قرن هفدهم اثری بود پر خواننده که مدام تجدید چاپ می‌شد.

نامه‌های و سپوچی در ربودن تخیل اروپائیان تنها عامل نبود. نوشته‌های کاشفان و فاتحان با احتیاط در دربارهای اروپا، بین صاحبان کشتیها و اهل اندیشه دست به دست می‌گشت. مکاتبات کلمب با سلاطین کاتولیک تصویر دست اولی از مردم امریکا به دست می‌داد و آنان را خوش اندام، خوش خلق، آزاد و بی‌اعتنا به اشیاء مادی وصف می‌کرد، گویی که در عصر بیگناهی می‌زیند.

اثری که نوشته‌های و سپوچی گذاشت تکان دهنده بود. او نوشت: «آنها فرماندهی ندارند که هدایتشان کنند، قدم‌رو هم

نمی‌روند، چون هر کس آقای خود است... نه شاهی دارند و نه رئیسی، و جوابگوی کسی نیستند. در آزادی کامل زندگی می‌کنند.» این تصویرهای نخستین از مردمان بومی کارائیب به اسطوره وحشی نجیب، نخستین افسانه اروپایی درباره دنیای جدید، دامن زد.

نخستین تصویر «دیگری» تأثیر چشمگیری داشت. رابطه با آمیزه‌ای از کنجکاوی و تحسین در مورد سرخ‌پوستان نوشت: «یک تکه آهن را ارزشمندتر از یک قطعه طلا می‌دانند.» عقایدی که مونتینی در مقالات درباره مردمی با فرهنگها و آداب و رسوم مختلف ارائه می‌دهد راهگشای انسانشناسی تطبیقی می‌شود.

اگر از دو شکل تفکر عقلانی یا دو نظام تکامل سخن بگوییم که هریک می‌کوشد آنچه را که دیگری می‌گوید دریابد، اما مدام در باتلاق سوء تفاهم می‌غلطند، بر خطا نخواهیم بود.

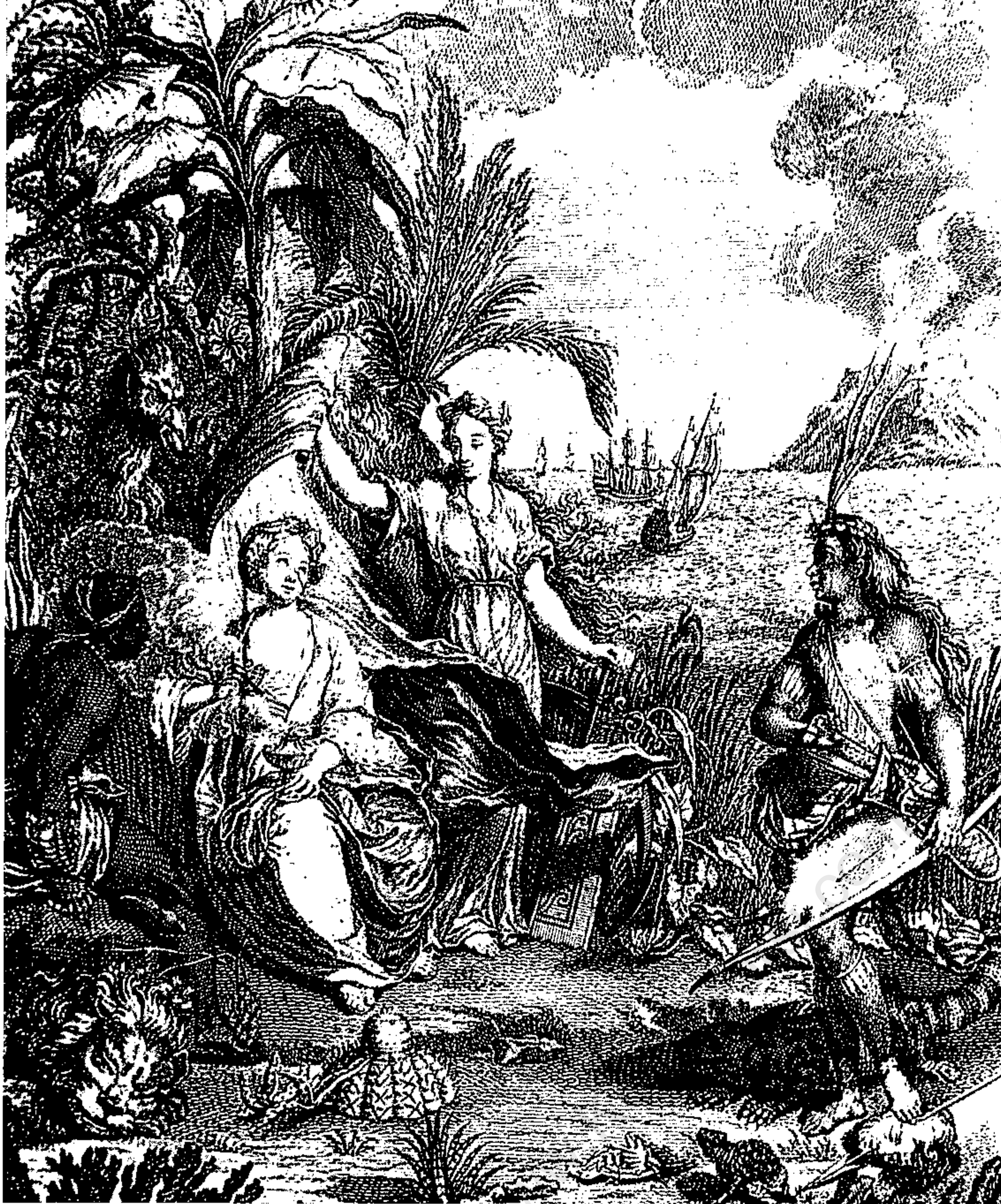
این عقیده که موقعیت «طبیعی» سرخ‌پوستان صرفاً ادامه حالت طبیعت است، سبب پیدایش ایدئولوژی تبعیض آمیز و نابرابر و چنان نافذی شد که متفکری چون هگل را به انکار بعد تاریخی انسان امریکایی واداشت. هگل گفت که امریکای پیش از کلمب بیش از آنکه به قلمرو عقل متعلق باشد، به قلمرو طبیعت تعلق دارد.

اسطوره وحشی نجیب سخت‌جانی کرد، هر چند طولی نکشید که اسطوره الدورادو با آن کوس برابری زد. این اسطوره امریکا را سرزمین جواهرات گرانبها، وفور نعمت و جوانی ابدی، باغی که مشیت الهی برای تغذیه باقی جهان برگزیده، می‌پنداشت.

از الدورادو تا افسانه سیاه

اسطوره دیگری مشهور به افسانه سیاه بزودی با آن درآمیخت. تصویر الدورادو به عنوان باغ عدن زیر ظاهر بی‌آزار خود واقعیت تلخ غارت معادن طلا و نقره دنیای نو و انباشتن خزانه‌های اروپا را پنهان می‌کرد. اقتصاددان و سیاستمدار فرانسوی، ریمون بار، به درستی می‌گوید که این طلا پایه قدرت تجاری اروپا شد، داد و ستد و سوداگری را رواج داد، و در ایجاد بانکهای لیون، آنتورپ، آمستردام، فرانکفورت، و سویل، و گشایش نخستین بازار مبادله اوراق بهادار عامل مؤثری بود. این امر زمینه فعالیت تجاری و اقتصادی را به نحو خارق‌العاده‌ای فراهم آورد و از این راه بر سرنوشت اروپا تأثیر نهاد. اسطوره الدورادو چشم مردم را به روی خراج سنگینی که سرخ‌پوستان با جان خود می‌پرداختند تا از دل زمین طلا و نقره به دست آورند پست.

* اگر به بیان نویسنده اومانيسم غرب را در مبانی نظری آن «جهان شمول» و منادی «جامعه بشری» فرض کنیم - که چنین فرضی تردیدپذیر می‌نماید - دست کم باید اذعان کرد که آنچه در عمل پدیدار شد، بیشتر منادی «سلطه‌ای جهانی» بود تا یک بینش جهان شمول ضدسلطه. - مدیر مسئول.



طرح پیکار لورومن برای صفحه
اول ترجمه فرانسوی سده هیجدهم
کتاب تفسیرهای حقیقی نوشته
اینکا گارسیلاسو د لاوگا.

واپسین وصیت

چرا گزارش گارسیلاسو برای خوانندگان اروپایی تا آن حد جالب و پرکشش بود؟ او در ۱۵۳۹ کوزکو، پایتخت امپراتوری اینکا، به دنیا آمد. در این تاریخ پنج سال از فتح آن شهر به دست اسپانیاییها می‌گذشت. گارسیلاسو پسر یکی از شاهزاده خانمهای اینکا و افسر متشخصی از اسپانیا بود که از اوان کودکی لاتین آموخت و از تعلیم و تربیت ادبی و علمی برخوردار شد. در همان زمان او با موقعیت مناسبی که داشت توانست شاهد سقوط تراژیک امپراتوری اینکا باشد. هر شب مسحور قصه‌هایی می‌شد که افراد خانواده مادرش درباره عظمت گذشته اینکا تعریف می‌کردند و در مراسم سنتی که پس از پیروزی اسپانیاییها باقی مانده بود شرکت می‌کرد. بیست و یک ساله که شد، به اسپانیا سفر کرد تا مطالعات خود را کامل کند و حقوق موروثی خود را بطلبد. در آن زمان هم نظامیگری و هم ادبیات را درپیش گرفته بود. در هنگام کناره‌گیری در مونتیا و سپس در کوردوبا وقت خود را صرف مطالعه تاریخ‌نویسان یونان و روم باستان کرد و به کشاورزی و موسیقی و معماری بسیار علاقه‌مند شد. از

در ۱۵۳۳ پدر بارتولومه د لاس کازاس با اجازه شاه اسپانیا اثر نامور خود تاریخ پوزش طلبانه را منتشر ساخت و در آن بدرفتاریها و تجاوزهای فاتحان را به شدت به باد ملامت گرفت. این کار جدل‌انگیز که همه مبلغان افسانه سیاه تصدیقش کردند، علاقه زیادی را در اروپا به خود جلب کرد و تأثیر فراوانی بر انسان‌گرایان، فیلسوفان روشنگری و نظریه‌سازان انقلاب فرانسه گذارد.

با این همه اواخر این سده شاهد انتشار کتاب دیگری بود که تأثیر عظیم‌تری بر شکل دادن تصویر اروپا از امریکا داشت. این کتاب تفسیرهای حقیقی نوشته اینکا گارسیلاسو د لاوگا بود که در ۱۶۰۹ در لیسبون منتشر شد. احساس دلسوزی که لاس کازاس در خوانندگان اروپایی برانگیخته بود، جای خود را به تحسین فرهنگ و جامعه‌ای داد که اینکا گارسیلاسو آن را با ظرافت وصف کرده بود. در این دیدگاه سنجیده و روشمند و متعادل از امپراتوری اینکا، امریکا در پرتو تازه‌ای دیده می‌شود. می‌توان گفت که تفسیرهای گارسیلاسو اثر خود را بر همه متفکران و نویسندگان برجسته سده‌های هفدهم و هیجدهم برجا گذاشت.

ادگار مونتیل

اهل پرو، یکی از نویسندگان و متفکران نسل جدید امریکای لاتین است. آثار اخیرش عبارتست از: اینکا گارسیلاسو، هویت تاریخ (۱۹۹۰)، خاک متفکر، نشانه‌های فرهنگ پرویی (۱۹۹۰) و (زیر چاپ) سیاهان امریکای جنوبی از زمان فتح تا هویت ملی.

num copia salubritate admixta hominū : quā nīsi
quīs viderit : credulitatem superat . Huius arbores
pascua & fructus / multū ab illis Iohane differūt .
Hæc præterea Hispana diuerso aromatis genere /
auro metallisq̃ abundat . cuius quidem & omnium
aliarum quas ego vidi : & quarum cognitionem
baheo incolę vtriusq̃ sexus : nudī semp incedunt :



ورود کریستف کلمب به
آنتیلا. یک کنده کاری متعلق
به سال ۱۴۹۳ از چاپ لاتین،
نخستین نامه‌ای که این
دریانورد در بازگشت از
نخستین سفر بزرگ برای
شاهان کاتولیک فرستاد.

بلکه به صورت بخش جدایی ناپذیری از نگرش اروپا درآمده
بود.

در آستانه انقلاب فرانسه، فرهنگستان لیون موضوع
بسیار جهانگیری را مطرح کرد و نوشتن مقاله درباره آن را به
مسابقه گذاشت. موضوع چنین بود: «تأثیر کشف امریکا بر
سعادت نژاد انسان». بسیاری از مقاله‌ها آموخته‌های
گاریسیلاسو را دربرداشت، بخصوص مقاله برنده به قلم آبه
ژانتی، که گاریسیلاسو را مرکز مباحثه قرار داده بود و همچون
ماشه سلاحی انقلاب فرانسه را آتش کرد. ژانتی نظر داد که
مالکیت اشتراکی مردم اینکا را خشنود ساخته اما نبود هیچ
شکل از مالکیت خصوصی، ساختار اجتماعی آن را توخالی
کرده و سرانجام منجر به سقوط امپراتوریشان شده است.
به این ترتیب امریکا، این دنیای «دیگر» که مردم و
چشم‌اندازها و فرهنگش این همه متفاوت بود، خود را در
میانه روند تاریخی دیگری، یعنی انقلاب فرانسه یافت، که آن
هم به نوبت خود پیام جهان شمولش را که تجسم عقاید
ابداع‌آمیز ناشی از نظریات لاس کاساس و گاریسیلاسو بود،
به امریکا فرستاد. چرخ یک دور کامل چرخید و بار دیگر
چرخیدن آغاز کرد.

نزدیک انتشار وقایع نگاریهای مربوط به سرخپوستان را
دنبال کرد و در آن خطاها و سوء تعبیرهایی را دید و مصمم شد
تفسیرها را بنویسد و گزارشهای نویسندگان پیشین را
تصحیح کند و «بسیاری چیزها را که کمتر از آن سخن
رانده اند یا ناگفته رها کرده اند روشن و برجسته کند».

بنابراین وظیفه سنگین بازسازی تاریخ را به گردن گرفت
تا به اسپانیاییها و اروپاییها بگوید که اینکاها «مردمانی
متمدند، نه بربر» و اسپانیا را وادارد که از کاربرد زور برای
حکومت بر ملتی که تاکنون شکستهای نظامی بسیاری به
زانش درآورده و فرهنگ برجسته اش در خور ملاحظه و
مراعات است، دست بردارد.

پس از نخستین چاپ اسپانیایی کتاب در ۱۶۰۹، ترجمه
آن به زبان فرانسه (۱۶۳۳) و انگلیسی (۱۶۸۸) و هلندی
(۱۷۰۵) منتشر شد. در این مدت بارها کتاب چاپ شد، از
جمله روایت خلاصه‌ای در ۱۷۴۴ به زبان فرانسوی انتشار
یافت که مسافران و محققان عصر روشنگری تفسیرها و
حواشی فراوان بر آن نوشتند به این ترتیب گفتگوی نمادین
فاضلانه و سودمندی بین اینکا گاریسیلاسو از یک سو و
لاکوندامن، گودن، فرزیه و بسیاری دیگر صورت گرفت.
گاریسیلاسو اروپا را با سازمان سیاسی انعطاف‌ناپذیر،
نظام کشاورزی جمعی و تک‌خدایی مطلق، و دستاوردهای
کشاورزی آبیاری، معماری، توسعه شهری، اهلی کردن
گیاهان و جانوران، مهارت و استادی در تراش جواهرات و
بافتن منسوجات امپراتوری اینکا آشنا کرد.

این تصویر که او از جامعه‌ای طرحریزی شده و مساوات
طلب و تحت فرمان دولتی بسیار قدرتمند کشید، برای همه
متفکران آرمانشهر و اصلاحگران سده‌های هفدهم و هیجدهم
شگفت‌انگیز بود. اروپا که تشنه عدالت اجتماعی و
اصلاحات بود، جامعه اینکا را دلیلی می‌دید که نظام دیگری را
ممکن می‌سازد و نتیجه می‌گرفت که توزیع مجدد کالاها و
ثروت رؤیایی، بیرون از دسترس نیست. «دنیای نو» در ایجاد
رابطه‌ای تازه بین مردم، طبیعت و دولت موفق شده بود.

از خیال تا واقعیت

تابلویی که گاریسیلاسو از اینکاها ارائه داد در نوشته‌های
کامپانلا، بیکن و مورلی دیده می‌شود - مورلی متفکر
آرمانگرایی فرانسوی است که قانون طبیعت (۱۷۵۳) او
تأثیر فراوانی بر متفکران انقلاب فرانسه و سوسیالیستهای
هوادر آرمانشهر قرن نوزدهم بر جا گذاشت. همچنین
گاریسیلاسو تأثیر خود را بر منتسکیو، ولتر (که نمایشنامه
الزیرش در پرورخ می‌دهد)، روسو، مارمونتل (که بر مبنای
آثار لاس کازاس و اینکا گاریسیلاس رمانهای تاریخی
نوشت) و رامو (مصنف اپرا - باله مشهور سرخپوستان
دلیر) باقی گذارد. همه این فیلسوفان، اخلاق‌گرایان، متفکران
سیاسی، هنرمندان، شاعران و موسیقیدانان، چه از
خانواده‌های سلطنتی و چه از بورژوازی، در اینکاها و
سازمان سیاسیشان منبع الهام یا وسیله‌ای برای تحقق
آرزوهایشان یافتند. از آن پس «دیگری» خیال و رؤیا نبود،

ابداع یک فرهنگ

نوشته لئوپولدو زئا



پنج قرن بعد از واقعه فتح، شاهد تولد یک هویت امریکایی مبتنی بر آمیزش نژادی و فرهنگی هستیم.

یعنی تصویری مکمل افکار آزادیخواهی، را در امریکای شمالی، یا به عبارتی ایالات متحد، پیدا کرد. پس طبیعی است که اروپا به برگزاری سالگرد و بزرگداشت اکتفا نکند و عملی شدن رؤیای قدیمی خود را جشن بگیرد و از تعمیق تاریخی اندیشه خود تجلیل به عمل آورد.

البته می‌دانیم که فتوحات کلمب و رواج استعمار از جانب او در سال ۱۴۹۲ میلادی خصلتی متفاوت داشته است. در آن مناطق خالی از سکنه، علاوه بر حضور استعمار و تعداد خیلی بومی، چیز دیگری هم وجود داشته. برخلاف پیوریتنها که بعدها با «می‌فلاور» از راه رسیدند، کسانی که مسیر کلمب را دنبال کردند با افرادی مواجه شدند که فرهنگهایی متمایز داشتند و نگرش آنان به دنیا را تغییر دادند. از این رو لازم آمد که نه تنها جسم آنها بلکه روحشان را هم تسخیر کنند. پیوریتنها که در صحراهای امریکای شمالی اقامت گزیده بودند لزومی ندیدند که فرهنگ و مذهب و آداب و رسوم خود را بر موجوداتی تحمیل کنند که آنها را بی‌ارتباط با این موضوعات می‌پنداشتند. پس، برای کشورگشایی تنها دو راه وجود داشت: یکی تسخیر کردن جسم و روح آنان و دیگری قناعت به در اختیار گرفتن منابع طبیعی دنیای جدید و مردمی که در آن زندگی می‌کردند، زیرا که آن مردمان هم بخشی از طبیعت به حساب می‌آمدند.

توسعه طلبی اسپانیا که با کلمب آغاز شد پاسخی بود به ملاحظات تجاری، اما ضرورت و عظمی انجیل را هم در پی خود آورد. اگر کریستف کلمب با خاقان بزرگ کانای (چین) مواجه می‌شد، سعی می‌کرد آنها را به دین مسیح درآورد. فتح ایبریایی، برخلاف المثنایش در امریکای شمالی، جدا از کسب غنائم، ناجی روح و روان آدمها هم بود. حرص و آز در هر دو جناح وجود داشت، منتها اسپانیاییها میانه‌روی را پیشه کرده بودند، دلیلش هم حضور مبلّغین مذهبی بود که سعی داشتند در مواجهه با مردم بردباری نشان دهند تا بتوانند آنها را به آغوش مسیحیت بکشانند.

برای احاطه بر روح آدمها می‌بایست فرهنگ بت‌پرستی شیطانی به کل دگرگون می‌شد و از بین می‌رفت؛ پس چاره در تطهیر همگانی بود. گرچه پدربارتولومه دلاس کازاس مخالف بود ولی آنها تعصدهای دسته‌جمعی را سازمان دادند. بارتولومه معتقد بود که اهالی بومی آدمهای معقولی‌اند و باید ابتدا آنها را از راه منطق به حقیقت مسیحیت معتقد ساخت. برای نجات روح بومیها، برایشان یک «جنگ عادلانه» تدارک دیده شد، و آنها هم تاوان جنگ را با خدمتگزاری به اربابانی پس دادند که عملشان در قتل عام بومیها، به بهانه از میان برداشتن «بربریت» آنها قابل توجیه بود. به گفته خوان گینس و دسپولودا (۱۵۷۳ - ۱۴۹۰)، برای بربرها چه چیزی

کشف، فتح، مخاصمات و استعمار از جمله لغاتی‌اند که موضع نظری کسی را که آنها را به کار می‌برد آشکار می‌کنند. درمورد اروپا، این کلمات در اصل بیانگر نیازی است برای فرارفتن از اروپا، برای رفتن به سرزمینهای خیالی و مدینه فاضله‌ای که سفر کریستف کلمب به آن واقعیت بخشید. امریکا، به گفته فرنان برودل، ابداع اروپا است. «مگر نه اینکه اروپا در واقع امریکا را کشف و ابداع کرده و سفر کلمبوس را به عنوان بزرگترین واقعه بعد از خلقت مطرح کرده؟ (...). اروپا طبق الگویی که از خود داشت امریکا را دقیقاً به هشت خود و برای پاسخگویی به آمال خود، خلق کرد!»

امریکا پدیده‌ای بود برای واقعیت بخشیدن به آرمانشهر مور، بیکن و کامپانلا. اروپای بعد از رنسانس، به دنیایی که کلمب کشف کرده بود جلب شد و بعدها هم کاملترین تصویر،

۱. فرناند برودل، تمدن و سرمایه‌داری: قرنهای شانزدهم تا نوزدهم، (۱۹۶۷).



عکس هوایی از جهره یک امریکایی سرخپوست که روی زمین (نزدیک اوسکالوسا در کازاس) طراحی شده است. اندازه این برتره، از پایین گردن تا روی سر، بیش از ۳۰۰ متر است که به دست هنرمند امریکایی استن هرد با استفاده از خیش، تراکتور، ماشین چمن‌زنی و دیگر وسایل کشاورزی به نحوی ساخته شده است که حالت نقش برجسته را پیدا کند.



بهرتر از این می‌توانست وجود داشته باشد که فرمانبردار امپراتوری باشند که با درایت و دوراندیشی‌اش بتواند از آنها موجودات متمدنی بسازد؟ شکی نیست که بومیها برای نجات خود خوش خدمتی می‌کرده‌اند و حاصل کار روزانه‌شان را به اربابان مورد اعتماد خویش پیشکش می‌داده‌اند. بارتولومه د لاس کازاس و مبلغان دیگر این استدلال کاذب و کشتاری را که تحت آن عنوان صورت گرفت محکوم کردند.

همزمان بودن دو واقعه بزرگ تاریخی در سال ۱۴۹۲، یعنی سقوط گرانادا و کشف امریکا، را نمی‌توان اتفاقی دانست. فتح گرانادا نقطه پایانی بود بر استیلای اعراب که از سال ۷۱۱ میلادی بر این خطه از جهان غلبه کرده بودند. آن هشت قرن تسلط به ساکنین این شبه جزیره همزیستی با نژادها و تمدنهای دیگر را آموخت و انسانهایی را به وجود آورد که قدم به این قاره ناشناخته گذاشتند. به رغم غرور، آز و ستمگریهایی که نخستین بار خود اسپانیاییها آنها را محکوم کردند، در دنیای جدید اختلاطی نژادی پدید آمد.

در دوره استعمار، اسپانیاییها درصدد بودند تا فرهنگ خود را به مردم شکست خورده تحمیل کنند، ولی سرانجام

همین شکست خورده‌ها با تمهیدات فرهنگی و نژادی، که تعبیر گوناگونی هم پیدا کرد، توانستند بر فاتحان غلبه کنند. افریقاییانی که برای کاری پر مشقت و نامأجور — کاری که جمعیت بومی را نابود کرده بود — از زاد و بوم خود کنده شده بودند، بعدها با مایه گذاشتن از جان و فرهنگ خود در غنی ساختن فرهنگ و تمدن ایریایی — امریکایی نقش عمده‌ای پیدا کردند. بعد از اینان، ملت‌هایی دیگر با فرهنگهای متفاوت به این خطه آمدند و بر این ملغمه غول‌آسا افزوده شدند.

و حالا، در سال ۱۹۹۲، پانصد سال بعد از فتوحات کریستف کلمب، امریکانه به تجلیل از رویدادی که در واقع اولین سنگ بنای بردگی‌اش بود که بلکه به بزرگداشت نقش پراهمیت خود در شکل‌دهی به هویت خاص این قاره می‌پردازد. امریکای لاتین نباید گذشته خود را نفی کند، چون بین فاتحان و مغلوبین بی‌شک یک واقعه فرهنگی وجود داشته، ضمن اینکه همزیستی و مناسبات و مبادلاتی هم در میان بوده است. به گفته خوزه واسکنسلوس «وجوه اصلی فردیت خودمان را باید در آمیختگی خونها و فرهنگها جستجو کنیم».

لئوپولدو زنا

فیلسوف و جستارنویس مکزیک، در دانشگاه مستقل مکزیک رشته فلسفه تاریخ و تاریخ اندیشه‌ها را تدریس می‌کند. زنا صاحب آثار ارزشمندی است با مضامینی در باب فرهنگ و تاریخ امریکای لاتین که به زبانهای مختلف ترجمه شده، از جمله: جایگاه امریکا در تاریخ (۱۹۵۷)؛ اندیشه امریکای لاتینی (۱۹۷۶)؛ امریکای لاتین، جهان سوم (۱۹۷۷). برای آشنایی بیشتر با این فیلسوف، رجوع کنید به نشریه پیام یونسکو، شماره نوامبر ۱۹۹۰.

پانصد سال دیگر

نوشته

فلیکس فرناندس

- شاو

چشمگیر بود که نام دریانورد فلورانس را بر سرزمینهای تازه کشف شده نهادند. کلمب تأثیر اندکی بر زندگی سیاسی جنوا گذارد، به طوریکه سالها بعد نام او را به یاد آوردند.

دستور زبانی برای یک امپراتوری

برای کشتیهای کلمب امکان نداشت که «دستور زبان کاستیلی» را که آنتونیو دونبریخا در ۱۸ اوت در سالامانکا منتشر کرده بود با خود ببرند. تاریخ انتشار آن ارزش یادآوری را دارد، زیرا گرچه نبریخا فکر می کرد که زبان می تواند در تقویت یک امپراتوری نقش داشته باشد، البته به امپراتوری روم مقدس می اندیشید، نه به امپراتوری اسپانیا که در آن زمان وجود نداشت. همچنین گاه فراموش می شود که کار به یاد ماندنی نبریخا، نمره سالها مطالعه، روی زبانی بود که ۵۰۰ سال از عمرش می گذشت. خوشبختانه امروزه زبان دیگر ابزار تسلط نیست و به صورت ابزار بین المللی همکاری و وحدت درآمده است. امسال اسپانیایی زبانها از دیدن اینکه زبان کهنسالشان برای نخستین بار در بازار مکاره جهانی، یعنی نمایشگاه ۹۲ در سویل، شهری که برای نبریخا بسیار عزیز بود، به کار می رود شادمان خواهند شد.

اگر وسایل ارتباط جمعی امروزی در آن زمان وجود می داشت، چه گزارشهایی از رویدادهای ۱۴۹۲ به دست ما می رسید؟ آن سال شگفت انگیز که اسپانیا را مثل فرانسه و انگلستان بدل به دولت - ملت جدید کرد، و وحدت سیاسی کاستیل و آراگون به سرزمینهایی بسط یافت که اندازه و اهمیتش هنوز ناشناخته بود، و در چهارچوب منطقی خاص اروپا بدان نگریسته می شد که ظاهراً عنصر متناقضی در بر نداشت. جالب است بدانیم که بومیان تیانو با دیدن کلمب و افرادش که طرز لباس پوشیدن و آرایششان با آنها تفاوت بسیار داشت چه واکنشی نشان دادند.

کشف قاره جدید از همه این رویدادها و اتفاقات دیگری که در همان سال در اروپا رخ داد، تأثیر جغرافیایی و علمی و تاریخی بیشتری داشت. همان طور که سنکا پیش بینی کرد، تسول دیگر انتهای کره زمین نبود. کشورهای اروپایی که عرصه اقیانوس اطلس را پیش رو داشتند، در ماورای دریا بنای رقابت را گذاردند. اسپانیا و پرتغال بیشتر دنیای نو را بین خود قسمت کردند، و انگلستان و فرانسه در شمال قاره با یکدیگر رقابت می کردند. عجیب است که این سفرهای اکتشافی، که الزامهای سیاسی و بعدها اقتصادی آنها را پیش می راند، تأثیر یکسانی بر اروپا نداشت. زمان زیادی لازم بود تا اطلسهای تاریخی و جغرافیایی از سفرهای اکتشافی پرتغالی و اسپانیایی گزارشهای کاملی به دست آورند. پیاده شدن کلمب در جزیره گواهانانی بسیار مهم بود، اما گذر هراسناک از استوای آفریقای اهمیت کمتری نداشت. امروزه همگان پذیرفته اند که ۱۴۹۲ را باید زمینه گسترش دریایی مردم ایبری در سده های چهاردهم و پانزدهم دانست، روندی که آثارش چنان همه جانبه است که هنوز هم پس

امسال از نظر تاریخی بسیار پرمعناست، زیرا قادرمان می سازد به گذشته بنگریم و رشته ای از رویدادهای برجسته را که ۵۰۰ سال پیش اتفاق افتاد در نظر آوریم. گذشت زمان دورنمای تازه ای از رویدادها به دست داده است که اکنون می توان نتایج آن را کاملاً ارزیابی کرد. تصرف گرانادا (غرناطه) در دوم ژانویه ۱۴۹۲ به وسیله «شاهان کاتولیک» - لقب فردیناد و ایسابل - بر سراسر اروپا اثر گذاشت. اسپانیا از شرکت در جنگهای صلیبی خودداری ورزید و به جای آن نیروی خود را صرف اتحاد کرد. هنگامی که در بایگانیهای جنوا سرگرم تحقیق بودم به سندی برخوردیم که «دوج» آن جمهوری دریایی امضایش کرده و در آن فرمان داده بود که فتح گرانادا را نه تنها با شلیک معمولی توپ، بلکه با سه روز تعطیل عمومی جشن بگیرند. در ۳۱ مارس فرمان اخراج یهودیان امضاء شد. و اسپانیا، دیگ هفت جوش فرهنگ اروپایی و مدیرانه ای و واسطه انتقال آن به نیمکره غربی، این امتیاز را به دست آورد که عربها و یهودیان در زبان خود از آن با احترام به عنوان الاندلس و سفاراد یاد کنند.

اگر این دو رویداد تاریخی نبود، شاید کریستف کلمب نمی توانست در ۱۷ آوریل ۱۴۹۲ امضای شاه و ملکه را در پای قرارداد «کاپیتولاسیون سانتافه» به دست آورد. این قرارداد امروزه خارق العاده به نظر می رسد، زیرا یک طرفش دولت بود و طرف دیگر شخصی که می خواست پیشاپیش حقوقش را بر چیزی که هنوز کسی از وجودش خبر نداشت به رسمیت بشناسند. بدون این قرارداد کریستف کلمب و برادران پینسون نمی توانستند سه کشتی تدارک ببینند و در ۲ اوت از پالوس در ایالت هوئلوا بادبان برافرازند و در ۹ سپتامبر از لاگومرا در جزایر قناری رهسپار سفر دور و دراز شوند.

کلمب در نامه مورخ ۱۵ فوریه ۱۴۹۳ به شاهان کاتولیک گزارش داده است که پس از سی و سه روز سفر بر دریا در ۱۲ اکتبر سال پیش به خشکی رسیده است، تاریخی که از آن زمان روز تولد دنیای نو و برخورد مردم بومی امریکا با مسافران قاره کهن دانسته می شود. اما آشکارا کشف کلمب به اندازه تصرف گرانادا اثر گذار نبود؛ گرچه خبر نامه ای که این کشف بزرگ را وصف می کرد در سراسر اروپا پراکنده شد، اما نتوانستم در بایگانیهای جنوا از واکنش نسبت به آن ردی بیابم. البته لزوماً نمی توان نتیجه گرفت که این رویداد گزارش نشده است، بخصوص با توجه به رابطه ای که در آن زمان بین جنوا و بارسلونا وجود داشت و در آنجا شاهان کاتولیک در بازگشت کلمب از نخستین سفر بزرگش به شبه جزیره از او استقبال کرده بودند.

لا بد در جنوا از درجه تقریب کلمب با شاهان اروپایی که در واقع با پرتغال بیشتر از شهر زادگاه خود ارتباط داشت، اطلاع اندکی داشتند. اما تأثیر نامه ای که بعدها امریکو و سپوچی (امریکو و سپوس) به فلورانس فرستاد - در آن هنگام در خدمت اسپانیا بود - چه تفاوت عظیمی داشت. اثر این نامه چنان

فلیکس فرناندس - شاو، سیاستمداری اسپانیولی که در حقوق و علم اطلاع رسانی درجه دکترا دارد، و در مقام سفیر کشورش در سوریه، قبرس، اوروگوئه، شیلی، و اخیراً در یونسکو خدمت کرده است.

از گذشت پنج سده احساس می‌شود. کافی است نمایشگاه بهار گذشته یونسکو را به یاد بیاوریم که با موضوع «برخورد بین دو دنیا در کلام مکتوب» تشکیل شد. در این نمایشگاه بیش از هزار جلد کتاب تازه انتشار یافته ارائه شد تا چهره جشن پنجمین سده را مشخص کند.

تا آنجا که اطلاع دارم برای نخستین بار در چهارمین سده از این برخورد یاد شد. در این زمان وزیر مختار اوروگوئه، سوریلادوسان مارتین، که به نام هیأت سیاسی ایبری - امریکایی سخن می‌گفت، در پالوس سخنرانی کرد که هنوز هم به یاد ماندنی است. در همین زمان Raccolta colombina در ایتالیا پدیدار شد و در ایالات متحد نیز، به ابتکار ایتالیاییها، سالگرد ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ برای نخستین بار جشن گرفته شد. اکنون وقت آن رسیده است که همه مطالعاتی را که در این زمینه منتشر شده ارزیابی کنیم و اسنادی را که اخیراً به دست آمده به آن بیفزاییم و به عصری که در آن زندگی می‌کنیم ارتباط دهیم. بررسی جنبه‌های خاص تاریخ از نزدیک، هم سازنده است و هم لازم. بهر حال به نظر من توجه انحصاری به آنچه از آنگاه تاکنون رخ داده نادرست می‌نماید. احساس می‌کنم که باید به آینده نیز بیندیشیم و از خود پرسیم که نسلهای آینده پس از ۵۰۰ سال درباره ما چگونه داوری خواهند کرد. آیا خواهیم توانست گامهای غول‌آسایی را که برای پیشبرد تاریخ و انسانیت لازم است برداریم، یا به شیوه‌های کهن خود چنگ خواهیم انداخت و از یاد خواهیم برد که آنها تنها در صورت گره خوردن به آینده معتبر خواهند بود - و به این ترتیب قربانی خود شیفتگی تاریخ گرایانه‌ای شویم که به سختی قابل بخشش است؟

هیچ حادثه‌ای همچون برخورد دو دنیا برای تاریخ روابط بین‌الملل این همه نتایج پر بار در بر نداشته است. کریستف کلمب در نامه‌اش به شاهان کاتولیک واژه «کشف» را به کار برد، و از آن زمان به بعد نسلهای بسیاری از آموزگاران و دانش‌آموزان در هر دو سوی اقیانوس اطلس این واژه را بسیار عادی تکرار کرده‌اند.

از کشف تا برخورد

از آن زمان ادراک ما از جهان دستخوش دگرگونی شده است، چنانکه از این نکته می‌توان دریافت که یکی از خصوصیات این سده پنجم مشغله فکری با «دیگری» است. برخورد بین دو دنیا نکته‌ای است که نمی‌توان منکرش شد. پیداست که «برخورد» به مفهوم کشف تعالی می‌بخشد، زیرا (چه در چهارچوب جغرافیایی و چه در چهارچوبهای زیست‌شناسی و شیمیایی به آن بیندیشیم) به ناگزیر با زمان خاصی همراه می‌شود، و نیاز دارد با مفهوم بی‌زمانی همچون برخورد تکمیل شود، که روندی مداوم را دربردارد. در آستانه هزاره سوم این مفهوم برای همگان جالب است، زیرا بیانگر آرزوی مشترک وحدت و یکپارچگی است و با احترام کامل به اقلیتها و گذشته آنان راه را بر گفتگو و هماهنگی می‌گشاید.

واژه کشف قهرمانان اقدام خطیر را برجسته می‌نماید، و واژه برخورد بر کسانی که عملاً به یکدیگر «برخورده‌اند» و به دنیای نو قوام بخشیده‌اند بیشتر تأکید می‌ورزد. در حالی که

کشف بر یک رویداد و یک حادثه دلالت دارد، برخورد عقیده سیاسی سفری را که ما را به واقعیت امروزی رسانده و پانصد سال از ۱۴۹۲ را پشت سر گذاشته بهتر القاء می‌کند. همچنانکه جای دیگری نوشته‌ام: «هر یادآوری هم معنای سیاسی را دربردارد و هم معنای تاریخی. یادآوری یک رویداد به تنهایی کافی نیست، تعام الزاماتی که همراه آن است نیز بساید برجسته شود، زیرا، اگر به طور کلی بگویم، آنچه را که مهم است به یاد می‌آوریم. پیوسته هر رویداد را با تاریخ به ذهن می‌آوریم، زیرا از این طریق به نسل بعدی انتقالش می‌دهیم. یادآوری عملی است تاریخی، زیرا بخشی از زنجیر حوادث را شکل می‌دهد. این یادبودهای تاریخی و سیاسی ارزشمند است، زیرا زمان حال را به گذشته و آینده مربوط می‌کند.» اجتناب‌ناپذیر بود که تاریخ نوشته شده از دیدگاه «اروپا - مدارانه»، در قالب کشف سخن بگوید، و به همان درجه اجتناب‌ناپذیر است که (چون تاریخ اکنون در قالبهای عام و جهانی نگریسته می‌شود) ما واژه برانگیزنده‌ای چون برخورد را بپذیریم.

برای نسلهایی که پانصد سال بعد زندگی می‌کنند چه میراثی به جا خواهیم گذاشت؟ از اکنون تا آن زمان چه پیشرفتی خواهیم کرد که به درک زندگی و آرزوهای مردم کمک کند؟ آنهایی که ششمین و هفتمین و هشتمین سده را جشن می‌گیرند، در مجموعه تکامل تاریخی و سیاسی، چه سهمی خواهند داشت و آیا کوششهایی که اکنون برای دستیابی به درک بهتر از رویدادهای ۱۴۹۲ صورت می‌گیرد، پنج قرن بعد نیز توجه کسی را به خود جلب خواهد کرد؟ به عنوان مثال کشور متبوع مرا در نظر بگیرید که در آن بازگشت به دموکراسی و تدوین یک قانون اساسی که همه اسپانیاییها را گرد هم آورد، کوششهای فراوان و قربانیهای بسیاری طلبیده است. چه کسی فکر می‌کرد که اسپانیا پیش از ۱۹۹۲ با حمایت از هدف جامعه اروپایی بعد سیاسی و تاریخی خود را تغییر دهد، یا بخواند در اول ژانویه ۱۹۹۳ به رقابتهای دیرین خاتمه دهد؟ چه کسی پیش‌بینی می‌کرد که در ژوئیه ۱۹۹۱ برای نخستین بار در تاریخ مشترک، سران حکومت و دولت کشورهای اسپانیایی و پرتغالی زبان کنفرانس ایبری - امریکایی را در گوادالاخارا در مکزیک تشکیل دهند؟ چه کسی فکر می‌کرد که پیش از خاتمه سال ۱۹۹۱ عربها و یهودیها برای تشکیل کنفرانس صلح در مادرید با یکدیگر ملاقات کنند و پس از گذشت سالیان دراز برای گفتگو درباره مشکلاتشان به خاکی باز گردند که از دیرباز برایشان آشنا بود؟

برخی از سالگردها را نمی‌توان نادیده گرفت، چون بخشی جدانشدنی از تاریخ مردم را تشکیل می‌دهند. در چنین صورتی باید از آن بهره بگیریم تا در برابر پس زمینه سیاسی و اجتماعی خاصش، آن رویداد را زیر ذره بین ببریم. من شخصاً ترجیح می‌دهم به ۵۰۰ سال آینده بیندیشم. باید با آگاهی عمیق‌تری از گذشته به پیش گام برداریم، اما با دانش کاملی که از حال داریم به آینده بنگریم. سالگرد ۱۴۹۲ صد سال دیگر نیز فرا می‌رسد و بار دیگر لازم خواهد بود موجودی خود را بررسی کنیم، چون تاریخ را باید بازنویسی کرد. بر ما است که تضمین کنیم آن رویداد منشاء امید روزافزونی است. سال ۱۹۹۲ تنها در صورتی معنا خواهد یافت که در آن تأییدی برای آینده بیابیم.

چهل و پنج سال فعالیت یونسکو

نوشته

میشل کونیل لاگوست

۱۹۸۹

سیاست کلی

■ اکتبر - نوامبر: کنفرانس عمومی طی بیست و پنجمین اجلاس خود بودجه‌ای به مبلغ ۳۷۸/۸۰۰/۰۰۰ دلار را برای ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ تصویب می‌کند. کنفرانس عمومی همچنین طرح میان مدت سوم (۱۹۹۵ - ۱۹۹۰) را که ساختار آن «تقویت رویکرد میان رشته‌ای و میان بخشی فعالیت‌های سازمان را در نظر دارد» تأیید می‌کند.

آموزش و پرورش

■ فوریه: مدیرکل برنامه منطقه‌ای برای تعمیم و تجدید آموزش ابتدایی و ریشه‌کن کردن بیسوادی بزرگسالان در کشورهای عرب (ARABUPEAL) را آغاز می‌کند.

■ ۴ - ۶ سپتامبر: یونسکو میزبان اجلاس سالانه میان سازمانی در زمینه ایجاد هماهنگی در فعالیتهای سازمانهای تابع سازمان ملل درباره نظارت بین‌المللی بر مواد مخدر است. شرکت کنندگان در این اجلاس عبارتند از یونسکو، سازمان بهداشت جهانی، فائو، سازمان بین‌المللی کار (ILO)، بانک جهانی و آژانسهای دیگر سازمان ملل، سه موضوع اصلی دستور جلسه دسترسی به منابع مالی بین‌المللی، آموزش پیشگیرانه و هماهنگی فعالیتهای هستند.

■ ۶ دسامبر: سال بین‌المللی سوادآموزی - ۱۹۹۰، در نیویورک با حضور دبیرکل سازمان ملل متحد رسماً آغاز می‌شود. ۱۰۷ کمیته ملی خود را برای این سال آماده می‌کنند.

علوم طبیعی و علوم دقیقه

■ ماداگاسکار، با حمایت برنامه عمران ملل متحد (UNDP) و جمهوری فدرال آلمان، نخستین قرق زیستکره کشور را در مانارا - نورد دایر می‌کند تا از گونه‌های فوق‌العاده متنوع گیاهی و جانوری این سرزمین به صورت درازمدت محافظت کند.

علوم اجتماعی و علوم انسانی

■ ژوئن - ژوئیه: کنگره بین‌المللی در زمینه «صلح در اذهان بشر» در مقر بنیاد بین‌المللی هو فوئه - بوانی برای صلح در یا موسوکرو (ساحل عاج) برگزار می‌گردد. یکی از مسایل اصلی مورد بحث رابطه میان آموزش صلح و مسئولیت مردم در قبال محیط زیست خود است.

■ سپتامبر: سمپوزیوم بین‌المللی در مورد دسترسی زنان به استخدام رسمی، با همکاری دانشگاه حاجی تپه آنکارا برگزار می‌شود.



قرق زیستکره مانانارا - نورد (ماداگاسکار).

دلار به این پروژه اختصاص دهد و این خبرگزاریها را با وسایل کامپیوتری مجهز کند.

■ نوامبر: اتحادیه سخن پراکنی پاسیفیک آسیایی و اتحادیه پاسیفیک جنوبی، زیر نظر یونسکو، سمیناری منطقه‌ای در سووا (فیجی) برگزار می‌کنند و در مورد معرفی تلویزیون در جزایر اقیانوس آرام و تشویق تولید برنامه‌های ملی به تبادل نظر می‌پردازند.

فعالیت‌های میان بخشی

■ نوامبر: کنفرانس عمومی یک پروژه جدید میان بخشی و میان سازمانی در مورد «کودکان و محیط خانواده»، با همکاری صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) و دیگر سازمانها را تصویب می‌کند. چهار زمینه اولویت این پروژه عبارتند از تغذیه و انگیزش دوره اولیه طفولیت؛ برهم کنش والدین / کودک / خانواده؛ ناتوانیهای کودکی؛ و آموزش پیش دبستانی.

■ منابع، ماهنامه مصور جدید، توسط یونسکو، به انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی و پرتغالی منتشر می‌شود و هدف آن نشان دادن فعالیتهای یونسکو و معرفی بهتر سازمان به عموم است.

رویدادها

■ ژانویه: سری دیسکهای «موسیقی و موسیقیدانان جهان»، که بخشی از مجموعه موسیقی سنتی یونسکو است، برنده جایزه بزرگ آکادمی دیسک فرانسه گردید.

■ ژوئن: طی مراسمی در مانیل (فیلیپین)، نخستین جایزه معماری و معماری منظره یونسکو به دو تیم از دانشگاه تریگاکتی، جاکارتا (اندونزی)، به خاطر پروژه‌هایشان در قابل سکونت کردن یک منطقه مسکونی نیمه مخروبه، اهدا گردید.

■ ۱۰ اکتبر: ویلی برانت، خطاب به هیئت اجرایی یونسکو

حفاظت از فرهنگ عامه

فرهنگ

■ نوامبر: کنفرانس عمومی توصیه نامه حفاظت از فرهنگ سنتی و عامه را تصویب می‌کند. این نخستین سند قانونی بین‌المللی در نوع خود است که فرهنگ عامه را نیز شامل می‌شود.

■ دسامبر: سمپوزیوم بین‌المللی در مورد نقل و انتقال غیر قانونی و دزدی آثار هنری و اموال فرهنگی در مقر اینترپل در لیون (فرانسه) برگزار می‌شود، یونسکو سالهاست که با اینترپل همکاری دارد.

■ در ۱۹۸۹ - ۱۹۸۸، ۶۸ کشور عضو از فعالیتهای یونسکو در مورد ترویج و تشویق انتشار کتب برخوردار شده‌اند. به کمک یونسکو، بیش از ۲۰ دوره کارآموزی برای کارکنان صنعت کتاب در سراسر مناطق جهان دایر می‌شود.

■ یونسکو شانزدهمین نمایشگاه سیار نسخه‌های بازسازی شده آثار هنری را در زمینه هنر بودایی آغاز می‌کند.

ارتباطات

■ مارس: وزیران اطلاعات امریکای لاتین طی اجلاسی در کیتو (اکوادور) در مورد آینده خدمات پخش رادیو و تلویزیونی در منطقه به گفتگو و تبادل نظر می‌پردازند.

توسعه خبرگزاریها

■ مه: یونسکو و جمهوری فدرال آلمان در مأموریت ارزیابی مشترک ۶ تا ۱۳ کشور زیر پوشش پروژه توسعه خبرگزاریهای افریقایی غربی (WANAD) شرکت می‌کنند. جمهوری فدرال آلمان تصمیم می‌گیرد ۴ میلیون

در پاریس، دلایل آنچه را که خود «نقصان گفتگوی میان شمال و جنوب» می خواند، تحلیل می کند. وی طرفدار «تجدید نظر جدی در نظام سازمان ملل» است و پیشنهاد می دهد که برای مقابله با «مسائل جهانی محیط زیست و توسعه، نوعی شورای امنیت» ایجاد گردد.

■ نوامبر: به مناسبت صدمین سالگرد تولد جواهر لعل نهرو نمایشگاهی در مورد زندگی و آثار وی در پاریس تشکیل می شود.

■ نوامبر: جایزه یونسکو - شورای بین المللی موسیقی، در مؤسسه جهان عرب در پاریس، به موسیقی شناس و نوازنده عراقی منیر بشیر و به فدراسیون بین المللی نوازندگان جوان اهدا می شود.

حقوق کودک

■ ۶ دسامبر: پرو اتخاذا میثاق حقوق کودک توسط سازمان ملل، جوانان در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت سی امین سالگرد اعلامیه حقوق کودک برگزار می شود نقش فعالی به عهده می گیرند. این اعلامیه نخستین سندی است که در این زمینه معیارهایی تعیین کرد و اکنون میثاق حقوق کودک آن را تکمیل و تقویت می کند.

۱۹۹۰

سیاست کلی

■ مارس: نخستین اجلاس مشورتی دستجمعی سازمانهای غیردولتی در امریکای لاتین و کارائیب در کیتو (اکوادور) برگزار می شود. یونسکو اخیراً با ۵۸۵ سازمان غیردولتی سراسر جهان روابطی رسمی برقرار کرد.

■ طی یازده سال، از ۱۹۷۸، یعنی زمانی که کمیته میثاقها و توصیه نامه ها دایر گردید، تا ۱۹۸۹، این کمیته ۳۵۵ تقاضای رسیدگی دریافت کرده است؛ کمیته میثاقها و توصیه نامه ها یکی از ارگانهای هیئت اجرایی یونسکو است و در محدوده صلاحیت یونسکو، مسئولیت رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر را به عهده دارد.

آموزش و پرورش

■ ۵ تا ۹ مارس: کنفرانس جهانی آموزشی برای همه، با شرکت یونسف، برنامه عمران سازمان ملل، یونسکو و بانک جهانی در جومتین (تایلند) تشکیل می گردد. مقدمات

دژ دولا فریر (هائیتی)،

محوطه ای که در فهرست میراث

جهانی یونسکو قرار دارد.



این کنفرانس از طریق یک سلسله جلسات مشورتی منطقه ای و بین المللی فراهم گردید. ۱۵۰۰ نفر در این کنفرانس شرکت می کنند. آژانسهای ذیربط سازمان ملل قول دادند که طی سالهای آینده هریک سهمی ادا کنند. این کنفرانس خاطر نشان می کند که با کاهش هزینه های تسلیحاتی می توان برای تأمین بودجه به ارقام هنگفتی دسترسی یافت.

■ مارس: کنفرانس بین المللی در زمینه برنامه ریزی و مدیریت توسعه آموزشی با شرکت مؤسسه بین المللی برنامه ریزی آموزشی (IIEP) در شهر مکزیکی تشکیل می شود.

■ آوریل: کنفرانس جهانی وزیران برای کاهش موجبات مصرف موادمخدر در لندن برگزار می شود. شرکت کنندگان بر نقش کلیدی یونسکو در امر پیشبرد آموزش برای جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدر تأکید کردند.

■ آوریل: اجلاس مشورتی سازمانهای معلمان در زمینه آموزش برای پیشگیری از ایدز توسط یونسکو و با همکاری سازمان بهداشت جهانی، سازمان بین المللی کار، و چهار سازمان بین المللی معلمان تشکیل و در مقر یونسکو برگزار می شود. حدود ۴۰۰ نفر در این اجلاس شرکت می کنند.

میکروبها در خدمت محیط زیست

علوم طبیعی و علوم دقیقه

■ سپتامبر: دانشگاه مونرآل، با همکاری مراکز منابع میکروبیولوژیک (MIRCEN) یونسکو، میزبان سمپوزیومی است که نقش بیوتکنولوژی را در مدیریت و حفظ محیط زیست از طریق مکانیسم های میکروبی بررسی می کند. شبکه مراکز منابع میکروبیولوژی در ۱۹۷۵ توسط یونسکو دایر گردید و در ۱۹ کشور جهان ۲۴ مرکز دارد.

■ اکتبر - نوامبر: دومین کنفرانس آب و هوای جهان، که یونسکو از مجرای برنامه های زیست محیطی و به خصوص از طریق فعالیتهای کمیسیون بین دول اقیانوس شناسی (IOC) با آن ارتباط دارد، در ژنو تشکیل می شود و توصیه می کند که در مورد میثاقی بین المللی درباره آب و هوا مذاکراتی انجام گیرد.

■ نوامبر: اجلاسی بین دول در مورد مسایل ناشی از تنوع زیستی در ناپرویی گشایش یافت. ایجاد یک سند بین المللی برای تعیین معیارهایی در این زمینه نیز مورد توجه قرار می گیرد.

■ بیش از ۱۵۰ آب شناس از سراسر جهان برای بزرگداشت ۲۵ سال همکاری بین المللی در رشته آب شناسی در مقر یونسکو گرد می آیند.

■ به عنوان بخشی از یک پروژه در دست اجرای یونسکو و اتحادیه بین المللی علوم زمین شناسی (IUGS)، نخستین کنفرانس بین المللی در مورد استفاده از سیستمهای کارشناسی برای الگو برداری کمی از نهشته های کانی با همکاری «پژوهشهای زمین شناسی کانادا» و دیگر سازمانها برگزار می شود. این فنون برای کشورهای در حال توسعه پیامدهای گسترده ای به همراه می آورد و

بهینه سازی کاوش و استخراج منابع کانی را ممکن می کند.

■ فوریه و نوامبر: هیئتهای مدیره برنامه انسان و زیست کره ۱۷ قرق جدید زیست کره را تعیین می کنند.

علوم اجتماعی و علوم انسانی

■ مارس: دومین جشنواره فاس با درونمایه «زن عرب و خلاقیت: زنان و نویسندگی» گشایش می یابد. این جشنواره توسط شهرداری فاس و با حمایت یونسکو از ۱۹۸۹ سازمان یافته است. موضوع انتخابی سال ۱۹۹۱ «زنان و تصویرپردازی» است.

■ یک برنامه احیا و ترمیم شهری در شهر نگوئندره (کامرون) آغاز می شود. تیمی از سازماندهان جوان در جهت کمک به ساکنان منطقه ای در حومه شهر برای بنا یا تعمیر خانه هایشان تشکیل شده است.

کمکهای اضطراری برای نجات آنگکور

فرهنگ

■ آوریل: یک هیئت کارشناسی به جیزه (مصر) اعزام شد تا با استفاده از تجهیزات مافوق صوت پوسته پوسته شدن سنگهای ابوالهول بزرگ را بررسی کند. پرو دیدار دبیر کل از این یادمان در ۱۹۸۸، یونسکو مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ دلار برای کمک به اجرای این طرح می پردازد.

■ ژوئن: نخستین میزگرد کارشناسان برای حفاظت از یادمانهای آنگکور مقدمات اقدام هماهنگ برای حفظ این محوطه تاریخی را فراهم می آورد.

■ ده سال پس از آغاز پیکار برای حفاظت از دژ دولا فریر (هائیتی) کار در این محوطه به پایان می رسد.

■ اکتبر: جایزه صنایع دستی یونسکو برای نخستین بار در نمایشگاه صنایع دستی اوآگادوگو (بوركینافاسو) اهدا می شود. این جایزه به خاطر طراحی جواهرات به هنرمند اهل ساحل عاج سانگو اومو و دو برنده دیگر اهل نیجر و بوركینافاسو تعلق گرفت.

■ کنفرانس عمومی قطعنامه ای در مورد تأسیس یک روز جهانی برای توسعه فرهنگی، که هر ساله در ۲۱ ماه مه برگزار می شود، اتخاذ می کند.

■ تاریخ عمومی افریقا: جلد سوم ویرایش فرانسوی افریقا از قرن هفتم تا یازدهم، مشترکاً توسط یونسکو و نوول ادیسیون افریکن انتشار می یابد. ویرایشهای خلاصه شده جلد های دوم و هفتم نسخه انگلیسی نیز همزمان با آن بخش می شود.

ارتباطات

■ ۲۸ - ۲۷ فوریه: گردهمایی غیر رسمی روزنامه نگاران به نمایندگی از رسانه های جدید اروپای شرقی و شخصیت های برجسته مطبوعات اروپای غربی، ایالات متحده و کانادا در مقر یونسکو تشکیل می شود. این گردهمایی، که توسط یونسکو سازمان یافته است، به نمایندگان مطبوعات اروپای شرقی امکان می دهد که نیازهای خود را در زمینه های کارآموزی، تجهیزات و کمک مالی و حقوقی در دوره استقرار رژیم های نوپای دموکراتیک در کشور هایشان، اعلام کنند.

■ آوریل: دانشگاه بین المللی رادیو و تلویزیون (IRTU) و دفتر اطلاعات عمومی یونسکو مسئولان ارشد سازمانهای رادیو و تلویزیون اروپای شرقی و غربی را گرد هم می آورد تا نیازهای میرم آنان شناسایی و شیوه ها و وسایل عملی همکاری میان رسانه های دیداری-شنیداری سراسر قاره بررسی شود.

■ برنامه توسعه خبرگزاریها در آفریقا به دو منطقه دیگر این قاره نیز بسط می یابد. سیزده کشور جنوبی و ده کشور مرکزی آفریقا تحت پوشش دو پروژه قرار دارد، یکی برای توسعه خبرگزاریهای جنوب و شرق آفریقا (SEANAD)، و دیگری برای توسعه خبرگزاریهای آفریقای مرکزی (CANAD)؛ در هر دو مورد آلمان به صورت صندوق امانی از این برنامه حمایت می کند.

پیمودن جاده های ابریشم

فعالیت های میان بخشی

■ اجلاس کارشناسان در زمینه «طرز تسلی نسبت به دیگران و نخستین تماس های میان فرهنگی» به عنوان جزیی از «سلسله برخوردهایی به یادبود پنجمین سده برخورد دو جهان» برگزار می شود.

■ ژوئیه - اوت: «مطالعه همه جانبه جاده های ابریشم: جاده های گفتگو» وارد مرحله عملی خود می شود. دو هیئت اکتشافی علمی مأموریت خود را آغاز می کنند: هیئت نخستین، در ژوئیه و اوت ۱۹۹۰، حدود ۱۰/۰۰۰ کیلومتر از مسیر جاده بیابانی چین را از سیان تا کاشغر و در بازگشت از آنجا به ارومشی را می پیماید؛ هیئت دوم از اکتبر ۱۹۹۰ تا مارس ۱۹۹۱، حدود ۲۷/۵۰۰ کیلومتر مسیر دریایی را از ونیز تا اوزاکا می پیماید و در ۲۱ بندر ۱۶ کشور توقف می کند.

■ کمیته میراث جهانی، که در بانف، آلبرت (کانادا)، تشکیل می شود، ۱۷ محوطه و یادمان از جمله جزیره دِلوس (یونان)، قرق طبیعی تاینگی دِ بماراها (ماداگاسکار)، سان جیمینیانو (ایتالیا) و کرملین و میدان سرخ مسکو را در فهرست میراث جهانی می گنجاند.

رویدادها

■ ۲۱ - ۲۰ ژانویه: حدود ۱۰۰/۰۰۰ جلد کتاب در «عملیات کتاب برای رومانی» به ابتکار یونسکو و انجمن

واتسلاو هاول جایزه سیمون بولیوار را از مدیرکل یونسکو دریافت می کند (۱۹۹۰).



قلم گردآوری می شود.

■ ژوئن: مراسم تجلیل از نلسون ماندلا در مقر یونسکو برگزار می شود. در پایان این مراسم سوپر انوی آمریکایی گریس با مبری، با همکاری بنیاد «فرانس لیبرته» دانیل میتران برنامه ای اجرا می کند و نسخه هایی از شماره جدید پیام یونسکو با عنوان «نسیم آزادی» منتشر و توزیع می شود.

■ ژوئن: جایزه بین المللی سیمون بولیوار به واتسلاو هاول اعطا می شود. هیئت داوران، که در مقر یونسکو تشکیل جلسه داده اند امیدوارند با انتخاب خود به مبارزه ای ادای احترام کرده باشند که «از مرزهای کشورش [چکوسلواکی] فراتر رود و دامنه ای جهانی بیابد».

■ ۱۰ دسامبر: طی مراسمی در مقر یونسکو، جایزه یونسکو به خاطر آموزش حقوق بشر به واتسلاو هاول اهدا می شود.

■ سپتامبر: دومین کنفرانس سازمان ملل درباره کم توسعه یافته ترین کشورهای جهان در مقر یونسکو برگزار می گردد.

■ جایزه آموزش صلح یونسکو مشترکاً به خانم ریگوبرتامنجوتوم (گواتمالا) به خاطر فعالیت های وی برای هموطنان سرخپوست و حقوق اهالی بومی آمریکای لاتین، و به پروژه الگوهای نظام جهانی، انجمنی از پژوهندگان و اندیشمندانی که برای پیشبرد امر برقراری نظام عادلانه جهانی در فعالیتهای پژوهشی، آموزشی و برقراری ارتباط شرکت داشته اند، اعطا می شود.

۱۹۹۱

سیاست کلی

۱۵ اکتبر - ۷ نوامبر: ۲۰۰۰ نماینده در بیست و ششمین اجلاس کنفرانس عمومی، که با چهل و پنجمین سالگرد یونسکو نیز مقارن شده است، شرکت می کنند. مدیرکل اظهار می دارد که این کنفرانس «بسیار بیش از فرصتی تازه برای گردهمایی است؛ بلکه تولدی دوباره است. برای نخستین بار از ۱۹۴۶ تا کنون کنفرانس عمومی در جوی سرشار از امید و آزادی برگزار می شود».

■ کنفرانس عمومی برای ۱۹۹۳ - ۱۹۹۲ بودجه ای تعیین می کند که ۱۱/۰۰۰/۰۰۰ دلار یا ۲/۶ درصد کمتر از بودجه دو ساله پیشین است. بودجه عادی ۱۹۹۳ - ۱۹۹۲ به رقم ۴۴۴/۰۰۰/۰۰۰ دلار است.

■ اکتبر - نوامبر: اساسنامه یونسکو اصلاح می شود، زیرا کنفرانس عمومی تصمیم می گیرد که هیئت اجرایی باید شامل کشورهایی باشد که از میان ۱۶۳ کشور عضو انتخاب شوند و این تصمیم از نخستین اجلاس آتی لازم اجراست. کنفرانس عمومی همچنین از شورای اجرایی می خواهد که «میزگردی ویژه تأملات مرکب از منتخبی از مردان و زنان عالقدر در محدوده صلاحیت یونسکو از سراسر مناطق جهان دایر کند».

■ نوامبر: هیئت اجرایی خانم ماری برنار - مونیخ، سفیر و نماینده دایمی کانادا در یونسکو و عضو هیئت اجرایی را به عنوان رئیس خود انتخاب می کند. در تاریخ یونسکو این نخستین باری است که زنی به این مقام انتخاب می شود.

■ یونسکو ۱۶۳ عضو دارد که ۱۵۲ عضو آن کمیسیون ملی دایر کرده اند. جدیدترین کشورهای عضو عبارتند از: لیتوانی (۷ اکتبر) لاتوی و استونی (۱۴ اکتبر) و تووالو، جزایر رالیس سابق (۲۱ اکتبر).

آموزش و پرورش

■ به ابتکار یونسکو یا با همکاری یونسکو گردهمایی هایی در مورد طیف وسیعی از مسایل برگزار گردید، از جمله در مورد: آموزش و پرورش در آمریکای لاتین و کارائیب (PROMEDLACIV، کیتو، اکوادور، در آوریل)؛ آموزش در آفریقا (کنفرانس وزیران، MINEDAFVI، داکار، سنگال، در ژوئیه)؛ کاربرد توصیه نامه مربوط به موقعیت معلمان، با سازمان بین المللی کار (مقر یونسکو، ژوئیه)؛ شبکه بین المللی برای اطلاع رسانی در آموزش علوم و تکنولوژی (INISTE)، ایجاد شده در ۱۹۸۴ (مقر یونسکو، ژوئیه). اجلاس رؤسا و معاونان ۶۰ دانشگاه آفریقا در زمینه برنامه ریزی، اداره و مدیریت دانشگاهی در ماه نوامبر، در اکرا (غنا) و پیگیری کنفرانس جومتین (نخستین اجلاس میزگرد مشورتی بین المللی در زمینه آموزش برای همه) در ماه دسامبر در مقر یونسکو برگزار می شود.

آموزش عالی: کرسی یونسکو

در زمینه رشد کودکان

■ سپتامبر: به عنوان بخشی از برنامه یونیتوین (UNITWIN)، کرسی یونسکو در زمینه تغذیه، بهداشت و رشد کودکان در دانشگاه کنیاتا (نایروبی) دایر می شود. هدف یونیتوین تشویق توأم کردن تشکیلات آموزش عالی و همکاری میان آنها با تربیت و پژوهش در آموزش عالی است.

■ کنفرانس عمومی منشور بین المللی تربیت بدنی و ورزش را، که در ۱۹۷۸ تصویب شده بود، با الحاق ماده جدیدی در مورد حفظ ارزشهای اخلاقی و معنوی در این زمینه اصلاح می کند.

■ ژوئن: همگام با برنامه سازمان ملل در مورد نظارت بر مواد مخدر (UNDCP)، مراسمی برگزار می شود و روز ۱۶ ژوئن روز ضد مواد مخدر و دهه ۲۰۰۰ - ۱۹۹۱ دهه سازمان ملل برضد مواد مخدر اعلام می گردد.

علوم طبیعی و علوم دقیقه

■ مارس: شانزدهمین اجلاس مجمع کمیسیون بین المللی اقیانوس شناسی (IOC) بر برنامه های کمیسیون درخصوص سیستمهای مشاهده اقیانوس، سیستمهای هشدار آبلرزه (تسونامی)، آموزش علوم دریایی و موضوعات مربوطه متمرکز است.

■ مارس: هیئتهای مدیره برنامه انسان و زیستکره تعیین دو منطقه برزیل، واله در بیرا سراد گراسیوزا و تیزوکا - تینگا - اوراگون، را در فهرست قرقهای زیستکره تأیید می کند. این نخستین باری است که برزیل پیشنهاد داده است چنین مناطقی در شبکه قرقهای زیستکره قرار گیرد.

■ مه: دهمین سالگرد برنامه سواحل دریایی (COMAR) با برگزاری کنفرانسی در مورد «مطالعات سیستمهای

ساحلی و توسعه پایدار» توسط یونسکو سازمان می‌یابد و برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) و شورای بین‌المللی اتحادیه‌های علمی (ICSU) هزینه آن را تقبل می‌کنند.

■ نوامبر: شورای هماهنگی بین‌المللی برنامه انسان و زیست‌کره برنامه‌ای را که در مورد تنوع زیستی توسط اتحادیه بین‌المللی علوم زیستی (IUBS)، کمیته علمی مسایل محیط زیست (SCOPE) و یونسکو مشترکاً اجرا می‌شود، تصویب می‌کند.

بسیج نیروها برای مبارزه با آیدز علوم اجتماعی

■ ژوئن: در جلسه‌ای که در سانتاندر (اسپانیا) برگزار می‌شود، کنفرانس اروپایی علوم اجتماعی، که توسط کمیسیونهای ملی سازمان یافته، اندیشه «برنامه‌ای بین دول در علوم اجتماعی و انسانی» مطرح می‌کند و سرانجام کنفرانس عمومی این اندیشه را دنبال می‌کند.

■ ژوئیه: در اجلاسی میان سازمانی در زمینه فعالیتهای مربوط به کنترل جمعیت که در نیویورک برگزار می‌شود طرح زمان‌بندی شده‌ای برای برنامه آموزش و پژوهش بین‌المللی (۱۹۹۵ - ۱۹۹۱) تعیین می‌گردد که بودجه آن را صندوق جمعیت سازمان ملل (UNFPA) تأمین می‌کند.

■ ۸ ژوئن: «فراخوان ونیز» برای جمع‌آوری وجوه به منظور کمک به مبارزه کشورهای افریقایی با آیدز، اجرا می‌شود. حدود سی شخصیت برجسته از جهان علم، فرهنگ، بازرگانی، و رسانه‌ها، به اضافه اشخاص معتبری از فرقه‌های مذهبی گوناگون، فعالان حقوق بشر، چهره‌های مشهور نمایشی و ورزشی، برای امضای این فراخوان، که زیر نظر یونسکو و سازمان بهداشت جهانی اداره می‌شود، به مدیر کل پیوستند.

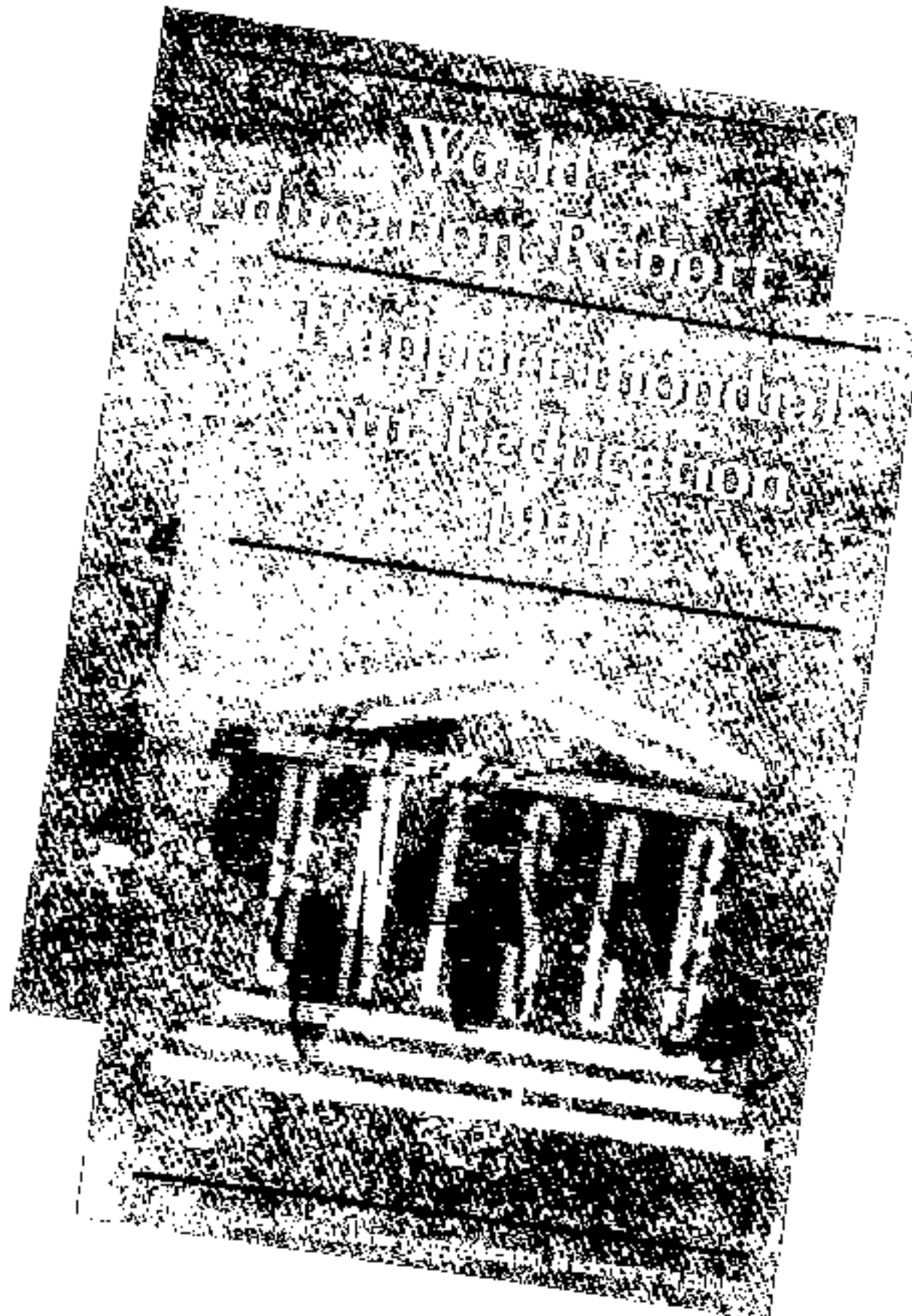
■ ژوئیه: امضای قراردادی میان یونسکو، شورای اروپا و دولت پرتغال نشانه آغاز پروژه «پیوندهای جوانان: شمال و جنوب» است، پروژه‌ای که هدفش همکاری نزدیک‌تر شمال-جنوب در زمینه مبادلات فرهنگی جوانان و دایر کردن شبکه‌ای برای هماهنگی سیاستهای دولتی و غیردولتی جوانان است.

■ ژوئیه - اوت: در شانزدهمین اجلاس گروه کاری برای بررسی اشکال برده‌داری معاصر (در ژنو)، که یکی از ارگانهای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است، یونسکو گزارشی («گزارش پن استیت») در مورد میثاق ۱۹۴۹ در جلوگیری از خرید و فروش اشخاص، ارائه می‌دهد.

فرهنگ

■ ژوئن: مقامات ارشد مؤسسات هنری در سن پترزبورگ به منظور بحث و تبادل نظر در زمینه آزادی مبادله فرهنگی و هنری گرد می‌آیند و ایجاد شبکه‌ای برای ارتقای مبادلات هنری بین‌المللی در این شهر را تأیید می‌کنند.

■ نوامبر - دسامبر: مدیر کل از کامبوج دیدار می‌کند؛ شاهزاده نور دوم سیهانوک، صدر شورای عالی ملی و



رئیس دولت کامبوج، سند پذیرش میثاق میراث جهانی (۱۹۷۲) را امضا می‌کند. مدیر کل در آنگکور جامعه جهانی را به حفاظت از این محوطه باستانی شکوهمند فرا می‌خواند.

■ کنفرانس عمومی طی قطعنامه‌ای از مدیر کل درخواست می‌کند که، با همکاری دبیرکل سازمان ملل، کمیسیون جهانی مستقلی در امور فرهنگ و توسعه دایر کند.

■ پیش‌نویس برنامه و بودجه ۱۹۹۳ - ۱۹۹۲ اجرای فعالیتهای را که به طرح عربستان شهرت یافته تدارک می‌بیند؛ این فعالیتهای از طریق جلب حمایت مؤسسات فرهنگی و علمی سراسر مناطق در جهت اعتلای فرهنگ معاصر و میراث اعراب سازمان خواهد یافت.

ارتباطات

■ آوریل - مه: برای نخستین بار در افریقا، سمیناری برای توسعه مطبوعات مستقل و کثرت‌گرای افریقا برگزار می‌شود. این سمینار در ویندهوک (نامیبیا) زیر نظر یونسکو و سازمان ملل و با همکاری برنامه عمران ملل متحد (UNDP) و با مشاوره چند مؤسسه دیگر تشکیل می‌گردد. برای فعالیتهای پروژه‌هایی که به استقلال رسانه‌ها کمک کند و به همکاری و تبادل نظر میان ارگانهای مطبوعاتی شمال و جنوب بینجامد طرحهایی تنظیم می‌شود.

■ ژوئن: حدود شصت مدیر مؤسسات منطقه‌ای آموزش ارتباطات در مقر یونسکو گرد می‌آیند و برای آموزش ارتباطات در سراسر جهان طرح یک استراتژی را می‌ریزند.

■ پروژه پاکجورن (PACJOURN)، که بودجه آن را آلمان تأمین می‌کند، و تربیت روزنامه‌نگاران و توسعه مطبوعات را در منطقه اقیانوسیه تدارک می‌بیند، به پایان رسیده است. طی یک دوره سه ساله، این پروژه بیش از ۳۰۰ روزنامه‌نگار را در منطقه تعلیم داده و به تعدادی از روزنامه‌ها کمک کرده است که تولید خود را با وسایل کامپیوتری مجهز کنند.

■ سپتامبر: یونسکو هشتی را به کتابخانه آکادمی علوم سن پترزبورگ اعزام می‌کند تا به موضوع احیای مجموعه کتابهایی که در آتش‌سوزی ۱۹۸۸ صدمه دیده‌اند رسیدگی کند.

■ دسامبر: نخستین سمینار فنی شبکه سرتاسری افریقا برای سیستم اطلاع‌رسانی زمین‌شناسی (PANGIS) برگزار می‌شود؛ طی ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ در این شبکه ۱۵ مرکز پایگاه اطلاعاتی دایر گردید.

■ دفتر اطلاعات عمومی یونسکو (OPI) یونسکو پرس را برای انتشار روزانه فعالیتهای سازمان دایر می‌کند.

فعالتهای میان بخشی

■ ژانویه: توافقنامه‌ای رسمی در مورد برنامه چرنوبیل - یونسکو با سه دولت مربوطه به امضا می‌رسد؛ این توافقنامه به بررسی کمکهای فنی در محدوده صلاحیت یونسکو و اتخاذ تدابیری برای آگاهانیدن افکار عمومی جهان مربوط می‌شود.

■ آوریل - ژوئن: در رابطه با مطالعه همه جانبه جاده‌های ابریشم: جاده‌های گفتگو فعالیتهایی انجام می‌گیرد از جمله اعزام هشتی در طول جاده استپها، شروع یک رشته برنامه‌های پژوهشی در مورد کاروانسراها و سیستمهای نامه‌رسانی؛ حماسه‌های مربوط به راه دریایی ابریشم، زبانها و متون و سایر جنبه‌ها؛ برنامه بورس؛ و تدارکات مقدماتی برای برگزاری جشنواره راه ابریشم در ۱۹۹۳.

■ نوامبر: اجلاسی در ارتباط با پروژه «امریندیا ۹۲» با شرکت نمایندگان گروههای سرخپوست امریکا در موزه تمدنها در اوتاوا هول (کانادا) برگزار می‌شود و موضوع آن «توسعه بر حسب فرهنگ جوامع» است.

■ ژوئن - ژوئیه: شهرداران چهل و چهار شهر تاریخی تحت حفاظت میثاق میراث جهانی در شهر کیک (کانادا) برای تبادل نظر در مورد مسایل مربوط به مدیریت محافظت از ارزشهای فرهنگی شهرهایشان گرد می‌آیند و تصمیم می‌گیرند که برای همکاری میان شهرهای تحت پوشش میراث جهانی شبکه‌ای ایجاد کنند.

■ ۸ تا ۱۸ مه: یونسکو هشتی را به لبنان اعزام می‌کند؛ این هیئت توصیه می‌کند که کمک برای نجات موزه ملی بیروت و بازسازی تسهیلات آموزشی این کشور در اولویت قرار گیرد.

آموزش حق مؤلف از طریق پانتومیم

■ نخستین کاست ویدئویی آموزش حق مؤلف توسط یونسکو تولید و به پنج زبان انتشار می‌یابد. البته در این مورد، اولویت به جای زبان از آن حرکات است، زیرا این کاست حق مؤلف را از طریق پانتومیم بازیگر مشهور فرانسوی مارسل مارسو توضیح می‌دهد.

رویدادها

■ دویستمین سالگرد تولد موتسارت در دانشگاه پاریس - سوربن همراه با کنسرت و شب‌نشینی برگزار می‌شود و جایزه مدال موتسارت یونسکو به الیزابت شوارتسکف، خواننده سوپرانو اعطا می‌گردد. یونسکو، در ماه مه، نسبت به روزه کایوا، یکی از مؤلفان نامداری که سالها از کارکنان یونسکو بوده است، ادای دین می‌کند.

■ در مقر یونسکو مباحثات، سخنرانیها و سمینارهایی در زمینه‌های متنوع برگزار می‌شود. این موضوعات از جمله عبارتند از: سهم تمدن اسلامی در فرهنگ اروپا (مه)؛ علم

ماهنامه پیام یونسکو

نشریه‌ای که به ۳۵ زبان و خط بریل

در جهان منتشر می‌شود

بنا بر توافق یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد) با کمیسیون ملی یونسکو

در ایران منتشر می‌گردد.

مدیر مسئول: دکتر محمد توکل

انتشار مقالات، تفاسیر، آراء و تصاویر این مجله دال بر تأیید یا صحت کامل مطالب نیست

مدیر: محمد پارسی

ویراستار: مصطفی اسلامی

تنظیم صفحات: علی صادقی، اصغر نوری

تصحیح: شهناز نژادالحسینی، غلامرضا برهمن

آدرس دفتر مجله:

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه فلسطین، ساختمان شهید

اسلامیه، شماره ۱۱۸۸ منطقه پستی ۱۳۱۵۸

صندوق پستی شماره ۴۴۹۸ - ۱۱۳۶۵ تلفن ۶۶۸۳۶۵

هیئت تحریریه (یونسکو)

مدیر: بهجت النادی، سردبیر: عادل رفعت

انگلیسی: روی حکین، مایکل فایبرگ، فرانسیس، ال لوک، ندا الحارز؛
اسپانیایی: نیکل لاپارگا، آرسلی اورتیز، اورینا، انتخاب مطالب برقی خط بریل
در زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و گره‌ای، ماری دومینیک بورژ؛
دیر اچرا، جیلین ویکند، واحد هری / تولید، جرج سروات، تصاویر، آریان پیل؛
مطالعه و پژوهش، فراتو ایسا، مسئول اسناد و بولت ویکند؛

آدرس دفتر مرکزی (پاریس)

31, rue Francois Bonvin, 75015 Paris, France

نام مسئولین نسخه‌هایی که خارج از پاریس چاپ می‌شود

روسی: الکساندر علیکوف (مسکو)، عربی: السید محمود الشیخی (القاهره)،
آلمانی: ورنر مرگلی (برلین)، ایتالیایی: ماریو گینوتی (روم)،
هلندی: یل مودن (آنتورپ)، تامیل: م. محمد مصطفی (مدیر)،
هندی: گنگه پراشد ویشال (دهلی)، پرتغالی: پدرو سیلوا (ریو د ژانیرو)،
ترکی: مفرات الگازر (استانبول)، اردو: ولی محمد زکی (کراچی)،
کاتالان: خوان کارولاس ای مارتی (بارسلونا)، هانگاری: عزیزه حمزه (کوالامپور)،
گره‌ای: پی تونگ لوک (سول)، سواحلی: دومینو روتاسیرو (ادار السلام)،
کرواتی: بی. صربی، مقدونی: صرب، م. گرواتی، اسلوانی: پلازو کوشلیچ (لبنگره)،
هوسا: حبیب الحسن (سوگوتا)، بلغاری: دراگویر پتروف (صوفیه)،
یونانی: نیکولاس پانگورگیو (آتن)، سینهالی: م. ج. سومانا سکران پاندا (کولمبو)،
فلاتینی: ماریانا لوزکان (هلنیک)، سونگلی: مانی کوسلر (استکهلم)،
پاسک: گوردو لارایا (سن سباستین)، تلی: ساویری سولاسیت (بانکوک)،
وینتامی: داتو تونگ (هانوی)، پشتو: زمازی سفق (کابل)، چینی: شن گوفن (پکن)،
بنگالی: عبدالله، م. شرف الدین (داکا)، چک و اسلواک: میلان جیروپک.

نقل مقالات و چاپ عکسهایی که استفاده از آنها محفوظ اعلام نشده باشد آزاد است، مشروط بر اینکه این عبارت همراه با ذکر تاریخ مجله در ذیل آن بیاید: «نقل از پیام یونسکو». استفاده کننده باید سه نسخه از اثر را برای سردبیر مجله بفرستد. نقل مقالات باید همراه با نام نویسنده آن باشد. عکسهایی که استفاده از آنها محفوظ اعلام نشده باشد، در صورت تقاضا در اختیار قرار خواهند گرفت. مقالات پذیرفته نشده بازگردانده نمی‌شوند. مگر اینکه تمیر بین المللی پستی برگشت همراه آنها باشد. مقالات بیان کننده اندیشه نویسندگان هستند و الزاماً منعکس کننده نظر یونسکو و سردبیر مجله نمی‌باشند. زیر نویس عکسها و عنوان مقالات توسط هیئت تحریریه مجله تعیین می‌شود. مرز بندی روی نقشه‌های چاپ شده در مجله نظر رسمی یونسکو و سازمان ملل نیست. پیام یونسکو به صورت میکرو فیلم و میکروفیش نیز منتشر می‌شود. علاقه‌مندان با آدرس‌های زیر مکاتبه کنند:

(1) Unesco, 7 Place de Fontenoy, 75700 Paris, (2) University Microfilms (Xerox), Ann Arbor, Michigan 48100, U. S. A. (3) N. C. R. Microcard Edition, Indian Head, Inc., 111 West 40 th Street, New York, U. S. A., (4) Bell and Howell Co., Old Mansfield Road, Wooster, Ohio 44691, U. S. A.



فعالیت‌های یونسکو

یونسکو و پنجمین سده

یونسکو یادبود سال ۱۴۹۲ را با دو پروژه برگزار می‌کند:

امریندیا ۹۲ درصد است که فرصتهایی برای تأمل و گفتگو با مردمان بومی آمریکا خلق کند و هدف آن ایجاد اشکال تازه‌ای از روابط میان فرهنگهاست. تاکنون دو اجلاس در اوتاوا (کانادا، نوامبر ۱۹۹۱) و در سان کریستوبال دلاس کاساس (مکزیک، ژوئن ۱۹۹۱)، برگزار شده است و چند اجلاس دیگر نیز قرار است در اوآکساکا (مکزیک، سپتامبر ۱۹۹۱)، در کشورهای کارائیب و در آمریکای جنوبی برگزار گردد. یک جشنواره سینمایی سرخپوستان آمریکا در ژوئن در مقر یونسکو (پاریس) برگزار خواهد شد و سپس یک نمایشگاه عکس، کنسرت‌هایی از موسیقی آمریکای لاتین، و یک رشته سخنرانی جشنواره را ادامه خواهد داد.

یک سلسله برخورد پروژه‌ای است که هدف آن نشان دادن بعد جهانی و غنای مبادلات میان فرهنگهای بومی این قاره و جزایر آن، و میان اروپاییان و آفریقاییان و آسیاییان است که بر اثر آمیزششان ملت‌هایی جدید پا به عرصه حیات گذاشته‌اند. یونسکو در ۸ مه مسابقه‌ای ادبی با موضوع «مسافران استثنایی» در جشنواره کتاب سن مالو (فرانسه) ترتیب می‌دهد. در همین ماه سمپوزیومی در پرایا (دماغه سبز) تحت عنوان «برخورد دو جهان: سهم آفریقا و بازتابهای آن»، زیر نظر یونسکو برگزار می‌شود.

این فعالیتها و بسیاری دیگر - انتشارات، سمینار و رویدادهای فرهنگی - همه برای تشویق بیشترین میزان مشارکت عمومی برای برگزاری مراسم یادبود رویدادی است که بر جریان تاریخ تأثیر عمیقی به جا گذاشت. این فعالیتها همچنین این هدف را در نظر دارند که از امکانات کثرت گرایی و باروری متقابل فرهنگی تصویر جدیدی ارائه دهند و سهمی را که آمریکا در بقیه جهان داشته و دارد نشان دهند.

یونسکو در نمایشگاه ۹۲

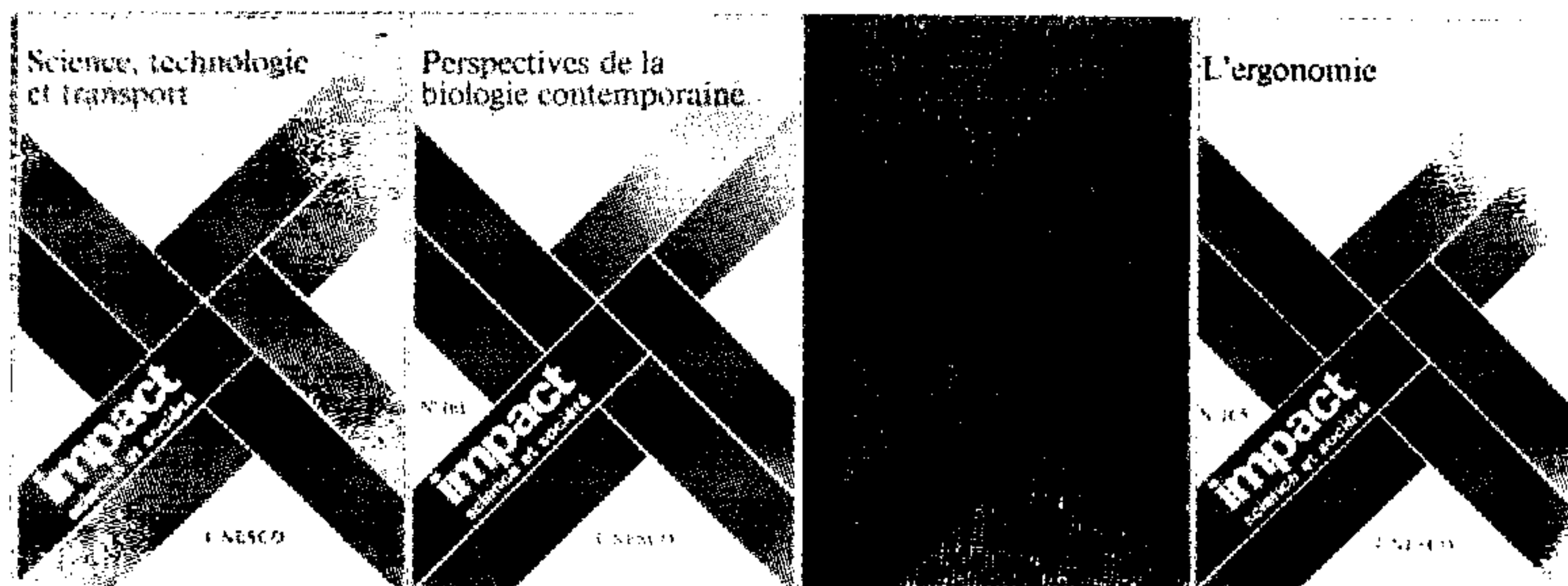
صد و ده کشور و صدها هنرمند از سراسر جهان در نمایشگاه ۹۲ EXPO 92، که در ۲۰ آوریل در سویل اسپانیا گشایش می‌یابد شرکت می‌کنند. برآورد می‌شود که هجده میلیون نفر پیش از پایان کار نمایشگاه، در ۱۲ اکتبر، از آن دیدن کنند. در سالگرد پانصدمین سال مواجهه اروپا و آمریکا نمایشگاه ۹۲ «عصر اکتشاف» را موضوع خود قرار داده است و از تکامل دانش بشری چشم اندازی گسترده و گیرا ارائه می‌دهد. یونسکو هماهنگ کننده تمام فعالیت‌های واحدهای سازمان ملل در این نمایشگاه است. غرفه سازمان ملل که با هزینه بانک بیلپا و ویسکایا و مقامات اسپانیایی ساخته شده در جایگاهی زیبا در کنار دریاچه‌ای مصنوعی قرار دارد. این ساختمان هزار متر مربعی که توسط خوزه رامون رودیگس گوتیر، معمار اسپانیایی، طراحی شده به صورت مکعبی از شیشه و بتن

برگزار می‌شود.

۶ دسامبر: مدیر کل تلگرام سرگشاده‌ای را خطاب به وزیر دفاع یوگوسلاوی ارسال می‌کند و طی آن اظهار می‌دارد که «در کمال خشم و تحیر» از پرتاب گلوله‌های توپ به دوبروونیک «با خبر شده است». و سپس ادامه می‌دهد: «توجه شما را به تعهد خاصی جلب می‌کنم که شما و مقامات فدرال، بنابر میثاق‌های بین المللی، مبنی بر احترام به میراث فرهنگی جهان و محافظت از آنها که یوگوسلاوی نیز آنها را امضا کرده است، برعهده دارید». از ۲۸ نوامبر تاکنون، دو ناظر دایمی یونسکو در دوبروونیک مستقر شده‌اند تا هر صدمه‌ای را که به مرکز تاریخی شهر وارد شود ثبت و اوضاع روزانه را به مدیر کل گزارش کنند.

اخلاق (با همکاری انستیتو گوته، پاریس، ژوئن): مدارای مذهبی و صلح جهانی، با شرکت هانس کونگ (نوامبر): «علم و سنت: دورنماهای میان - رشته‌ای» (دسامبر). سپتامبر: جایزه آموزش صلح یونسکو به روت لگر سیوارد، اهل ایالات متحده، به خاطر کوشش وی در جهت خلع سلاح، و به مدرسه سنت ماری دوهان، یکی از مدارس وابسته به یونسکو، اهدا می‌گردد. جایزه سلطان قابوس برای حفظ محیط زیست، که برای نخستین بار اهدا می‌شود، به مؤسسه بوم‌شناسی مکزیک تعلق می‌گیرد (اکتبر).

۱۱ نوامبر - دسامبر: چهارمین روز جهانی ایدز، با موضوع «نیروهایمان را یکی کنیم» در مقر یونسکو در پاریس



فصلنامه

علم و جامعه

● از انتشارات یونسکو و از مجلات معتبر بین‌المللی که هم اکنون به زبانهای انگلیسی، فرانسه، چینی، عربی، کره‌ای، پرتغالی و روسی منتشر می‌شود.

● حاوی تحقیقات ارزنده در ابعاد گوناگون:

فلسفی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی علوم و تکنولوژی و مسائل توسعه در جهان سوم.

● نخستین شماره فارسی این نشریه به موضوعات مربوط به علوم کامپیوتری و ارتباطات و کاربرد آنها در زمینه‌های مختلف پژوهشی و صنعتی اختصاص یافته است.

از جمله عناوین این شماره عبارتند از:

- تولید و طراحی به کمک کامپیوتر
- مدیریت متحد و متمرکز فرایندهای تولید
- دانش کامپیوتر و زیست‌شناسی
- رمزگشایی ژنو انسان
- شبیه سازی کامپیوتری مواد
- روباتها: کاربردهای امروز و دورنمای فردا
- کامپیوتر و سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی
- استفاده از کامپیوتر در ایمنی شناسی بالینی
- استفاده از تکنولوژی کامپیوتر در مامولوژی
- شیمی‌دان آلی و کامپیوتر شخصی
- تحقیقات و کامپیوتر شخصی



در صورت تمایل می‌توانید با واریز مبلغ ۳۰۰۰ ریال به حساب جاری ۲۹۲۳۶ بانک ملی شعبه دانشگاه تهران به نام کمیسیون ملی یونسکو در ایران و ارسال آن به آدرس ذیل مشترک اولین سال انتشار آن شوید.

خیابان انقلاب چهار راه فلسطین ساختمان شهید اسلامیه شماره ۱۱۸۸، تهران ۱۳۱۵۸، صندوق پستی ۴۴۹۸-۱۱۳۶۵

